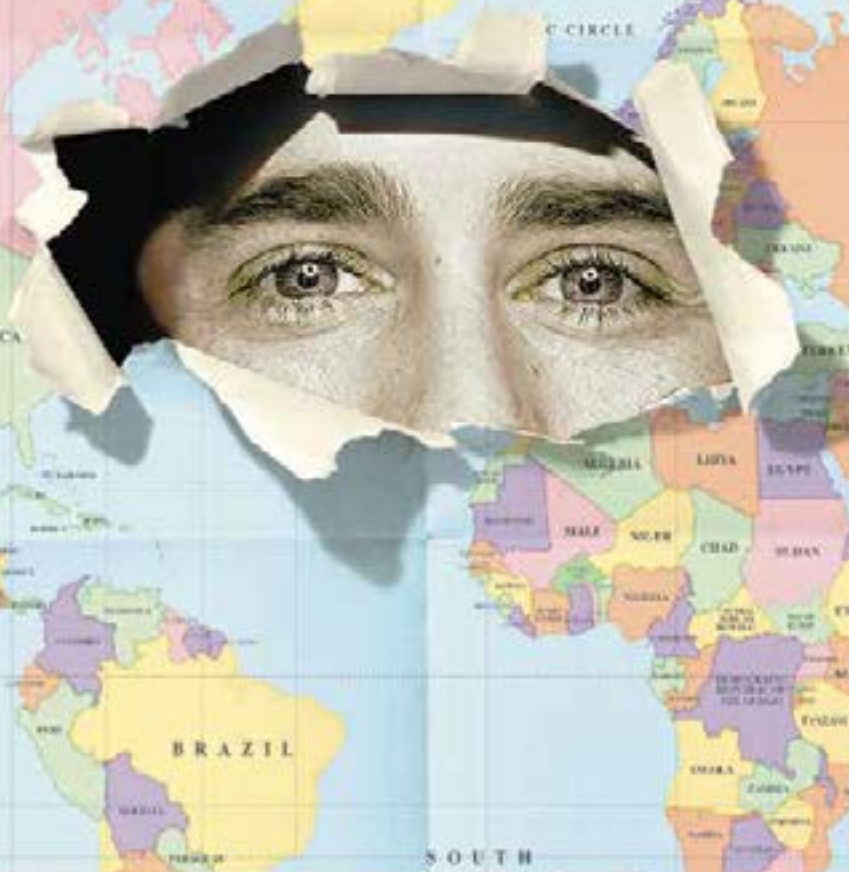


# سیاست‌نامه

سال نهم، شماره ۲۳، پاییز ۹۸  
قیمت: ۹۰۰۰ تومان



## دانشجوی علوم سیاسی در جامعه امروز

دموکراسی خواهی در ایران | دولت در عصر اطلاعات  
مساله نسا سیاسی در ایران | دور باطل عقب ماندگی



فصلنامه علمی دانشجویی

سیاست‌نامه

شماره مجوز: ۹۸۲۹۲۲ از دانشگاه فردوسی مشهد

سال نهم | شماره بیست و سه | پاییز ۱۳۹۸

سخن سردبیر [۲]

### خبرنامه

[۱۳۴ تا ۱۴۰]

لطفاً برای این مطلب تیتربدید

کارگاه آموزش زبان

بازدید از کنسولگری جمهوری

اسلامی افغانستان

کارگاه آموزش تحلیل سیاسی

بازدید از فرمانداری مشهد

تغییر اعضا انجمن علمی علوم

سیاسی

مراسم معارفه نئوردی‌ها

جشنواره تیترب کشوری



### اندیشه سیاسی

خوانش گزینشی و

وارونه تاریخ [۶۴]

پدیدارشناسی هوسرل

و هایدگر [۶۸]

کانت یا ماکیاوولی؛

پیامبر سیاست

در عصر اطلاعات

کیست؟ [۷۲]



### مصاحبه

دانشجوی علوم

سیاسی در جامعه

امروز

مصاحبه با دکتر آرش بیدالله

خانی عضو هیئت علمی

گروه علوم سیاسی دانشگاه

فردوسی [۴]

ایماژسازی ایالات  
متحده آمریکا از  
جمهوری اسلامی ایران  
[۱۰۴]

دور باطل عقب

ماندگی [۱۰۶]

جنبش دانشجویی

گمشده امروز [۱۱۰]

پوپولیسم؛ زوال نظم

لیبرالی و احیای نظم

آنگلوساکسونی [۱۱۶]



### اندیشه سیاسی

دموکراسی خواهی در

ایران؛ جنبشی مبتنی

بر پیشروی آرام [۸۶]

دولت در عصر اطلاعات

[۸۶]

تحول دولت و عناصر

آن در عصر اطلاعات

[۹۰]

اثر چه می‌گوید

[۹۴]

مسأله «نساء سیاسی»

در ایران ۱۲۹۹-۱۳۸۵

شمسی [۹۸]



### روابط بین‌الملل

اکتبر پر حادثه‌ی لبنان

[۱۲]

آسیب شناسی توسعه

مالزی از چارچوب

نظریه نهادگرایی [۱۶]

نقش اتحادیه اروپا

در توسعه اقتصادی

چین بعد از اصلاحات

اقتصادی چین [۴۶]

### استاد مشاور:

دکتر روح اله اسلامی  
(عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی)

### مدیرمسئول:

سمیرا ایزدپناه  
سردبیر: ماندانا دریانورد

### صاحب امتیاز: انجمن علمی

دانشجویی علوم سیاسی دانشگاه  
فردوسی مشهد

### نویسندگان:

هدی یوسفی | سید جواد موسوی زارع | امین مرادی | سید هادی زرقانی | محمد طارق عظیمی | جمال مختاری  
محمد امین مروتی | صادق طلوعی | رضا سرحدی | حسین گل‌مکانی | علیرضا رضایی | فریبا اسکندرزاده  
علیرضا رستم زاده رزانی | محمد غافل افسانه دانش

طراحی جلد، گرافیک و صفحه‌آرایی: احمد حریمی

نشانی دفتر نشریه: دانشگاه فردوسی دانشکده علوم اداری و اقتصادی طبقه دوم، انجمن علمی دانشجویی علوم سیاسی

بایگانی اینترنتی نشریه: sand.um.ac.ir | رایانامه: siyasatname@gmail.com

## سخن سردبیر

ماندانا دریانورد

خرد هر کجا گنجی آرد پدید  
ز نام خدا سازد آن را کلید

خدای را شاکریم که نهال فصل نامه‌ی سیاست‌نامه که به همت جناب آقای مصطفی شوشتری پا گرفت اکنون به باری دانشجویان رشته‌ی علوم سیاسی و حمایت‌های بی دریغ اساتید گروه و تلاش‌های سرکار خانم ایزدپناه مدیرمسئول نشریه به شماره‌ی بیست و سوم خود رسیده است.

نشریه‌ی سیاست‌نامه به صاحب امتیازی انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد با بهره‌گیری از تلاش‌های سرکار خانم ایزدپناه و هیات تحریریه نشریه توفیق یافت تا به کسب مقام سوم نشریات سیاسی کشور در یازدهمین جشنواره‌ی تیر کشور نایل آید.

ضمن تشکر از هیات تحریریه پیشین که امکان تداوم نشریه را تاکنون فراهم ساختند از این شماره نشریه سیاست‌نامه با ترکیب جدید اعضا انتشار می‌یابد.

رویکرد فصلنامه‌ی «تحلیلی-تخصصی» سیاست‌نامه بر این پایه استوار است که تمام توان خود را به کار ببندد تا با جذب حداکثری دانشجویان رشته‌ی علوم سیاسی در تمامی مقاطع و از تمامی

گرایش‌ها و با هدف ایجاد فضایی مناسب برای دانشجویان رشته‌ی علوم سیاسی در عرصه‌ی فعالیت‌های نشریاتی تا حد امکان به رسالت خویش در این حوزه عمل نماید.

این شماره از نشریه سیاست‌نامه بر سه محوراندیشه‌ی سیاسی، روابط بین‌الملل و مسائل داخلی ایران استوار است.

همچنین با توجه به همزمانی

این شماره با روز دانشجو

مصاحبه‌ای با دکتر

بیداله خانی عضو

محترم هیات

علمی علوم

سیاسی دانشگاه

فردوسی مشهد

در زمینه‌ی

تاریخچه‌ی

رشته‌ی علوم

سیاسی در ایران و

وضعیت فعلی دانشجویان

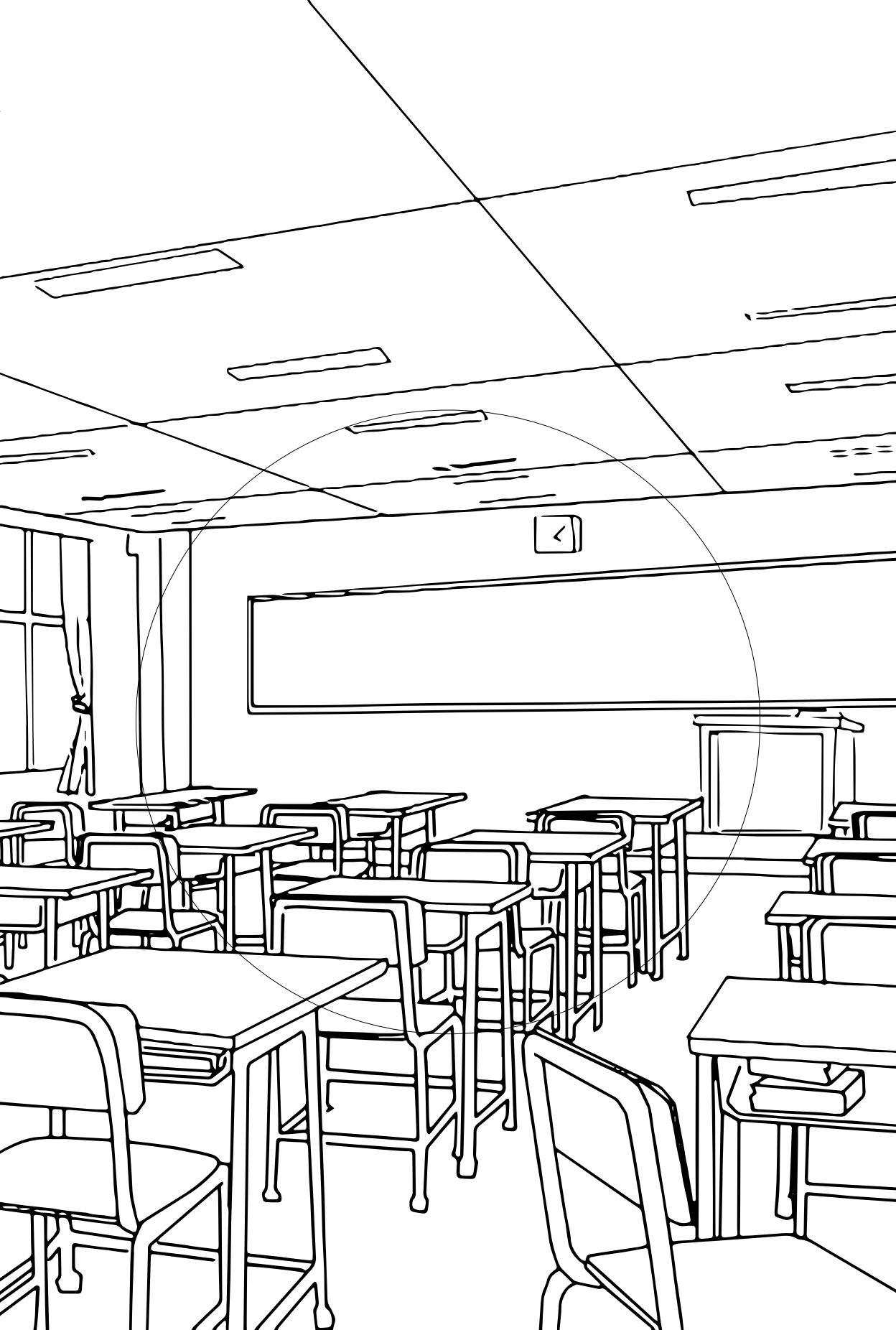
رشته‌ی علوم سیاسی صورت

پذیرفته است.

در انتها، امید است که فصلنامه‌ی سیاست‌نامه به یاری اساتید و دانشجویان رشته‌ی علوم سیاسی بتواند موجبات رضایتمندی مخاطبین خود را فراهم آورد.



مصاحبه



# دانشجوی علوم سیاسی در جامعه امروز

مصاحبه با دکتر آرش بیدالله خانی عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی

سمانه جمعه پور، مریم نعیم زاده

خارجه شوند و یا در ادارات داخلی مشغول به کار شوند بدین جهت رشته‌ی علوم سیاسی در مدرسه بعد نظری، فلسفی و اندیشه‌ای نداشت. در سال ۱۳۱۳ رضا شاه تصمیم گرفت اولین دانشگاه مدرن به سبک اروپایی را که امروز آن را با نام دانشگاه تهران می‌شناسیم در ایران تاسیس کند. دانشکده علوم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اولین دانشکده‌هایی بودند که در دانشگاه تهران تاسیس شدند. با تاسیس دانشگاه تهران رشته‌ی علوم سیاسی رفته رفته به شکلی مستقل درآمد. در آن زمان افرادی که به کشورهایی مانند آلمان، فرانسه و انگلستان برای ادامه‌ی تحصیل اعزام میشدند پس از بازگشت به ایران پایه‌های جدیدی از علوم سیاسی را شکل دادند و سعی بر این داشتند تا دیدگاه‌های جدیدی در مورد حکومت داری و دموکراسی را وارد ایران کنند. در ابتدای کار مباحث مطرحه در علوم سیاسی مباحثی حقوقی بود که با ورود اندیشه‌های جدید تغییری عمده پیدا کرد، این تغییر عمدتاً توسط کسانی روی داد که از دنیای غیر فرانسوی

بنظر شما هدف از تشکیل رشته علوم سیاسی چه بود؟ تاریخچه این رشته چه می‌باشد؟ کاربرد آن در دوره‌های مختلف چه بود؟ اولین مکان اکادمیک و علمی تخصصی که به تربیت مدرن دیپلمات‌ها روی آورد، مدرسه علوم سیاسی بود که دانش‌آموختگان علم سیاست را برای بکارگیری در دستگاه‌های اداری و وزارت امور خارجه آموزش می‌داد. این مدرسه در سال ۱۲۸۶ تاسیس شد. مدرسه علوم سیاسی اولین مرکزی بود که به ترویج رشته‌ی علوم سیاسی با تاکید بر مسائل بین‌المللی، دیپلماتیک و زبان خارجه به هدف تربیت دیپلمات‌ها برای ساخت اداری دوران رضا خان پرداخت. محتوای درس در مدرسه علوم سیاسی یکسری اطلاعات کلی در مورد کشورها و همچنین آموزش زبان فرانسه بود چراکه در اوایل قرن ۲۰ زبان رسمی و اداری در ایران زبان فرانسه بود. اکثر کسانی که در این رشته تحصیل می‌کردند بنا بود تا جذب وزارت امور





## در زمان پیش از انقلاب اسلامی از جمله مهارت‌هایی که فارغ التحصیلان این رشته باید آن را در کنار مطالعه فرهنگ، تاریخ کشورهای دیگر و

بلاخص انگلستان وارد رشته‌ی علوم سیاسی می‌شدند.

جهت گیری تازه‌ی رشته‌ی علوم سیاسی مبتنی بر اندیشه‌های انگلیسی و تمرکز بر مسائل اقتصادی بود.

-وضعیت اشتغال، مکانها و فضاهایی که دانش آموختگان رشته علوم سیاسی می‌توانند در آن ورود پیدا کنند به چه شکل است؟

مکانها و فضاهای مختلفی وجود دارد تا دانش آموختگان و افراد تحصیل کرده رشته علوم سیاسی بتوانند جذب آن شوند و اگر بخواهیم بسیط فکر کنیم علوم سیاسی یک رشته‌ی میان رشته‌ای است، و این میان رشته‌ای بودن علوم سیاسی میتواند بعد مثبت آن باشد که فرد اگر دانشجوی خوبی باشد توانایی ورود در وزارتخانه‌های مختلف که شامل قسمت‌های متعددی چون معاونت سیاسی، بخش بین‌الملل، وزرات امور خارجه و نهادهای امنیتی است مشغول به فعالیت شود اما لازمه همه اینها وجود یک شرایط نرمال است.

● مهارت‌های لازم برای فارغ التحصیلان این رشته چه می‌باشد؟  
در زمان پیش از انقلاب اسلامی از جمله مهارت‌هایی که فارغ التحصیلان این رشته باید آن را در کنار مطالعه فرهنگ، تاریخ کشورهای دیگر و مباحث اندیشه‌ای دارا می‌بودند یادگیری یک یا دو زبان خارجه بود که از رموز موفقیت افراد تحصیل کرده در رشته‌ی علوم سیاسی پیش از انقلاب اسلامی به حساب می‌آمد.  
یادگیری زبان ابزاری بود برای اینکه

فارغ التحصیل رشته‌ی علوم سیاسی در بخش‌های مختلف حکومت قرار گیرد و یا حتی اگر تمایلی برای استخدام شدن در دولت نداشت، میتوانست از شرایط بورسیه استفاده کند..

شاید توصیه امروز من به دانشجویان علوم سیاسی یادگیری یک زبان بین‌المللی یا حتی دوزبان بین‌المللی باشد چراکه این مهارت به شما ابزار قدرتمندی میدهد که باعث میشود شما پنجاه قدم از دیگر محصلان رشته‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی جلوتر باشید.

اگر شما زبان و مهارت‌های زبانی را به خوبی فراگیرید و در رشته خود متخصص باشید و مطالعه و احاطه کافی نسبت به درس خود داشته باشید می‌توانید از فرصت‌های شغلی در جامعه بین‌المللی که برای رشته علوم سیاسی وجود دارد استفاده کنید.

امروزه تمام نهادهای بین‌المللی از سازمانهای بین‌المللی تا ان جی اوهای مختلف، شبکه‌های خبری و روزنامه‌های بین‌المللی دانشجویان فارغ التحصیل این رشته را استخدام میکنند که شرط ورود به آنها نیز همان یادگیری زبان بین‌المللی، مطالعه و احاطه کافی به رشته علوم سیاسی، می‌باشد..

دانشجویان این رشته باید ابزارهای پژوهش کردن را به خوبی فراگیرند یعنی همان قلم خوب داشتن و چارچوب دار پژوهش کنند و کارکردن با نرم افزارهایی چون پاور پوینت، آفیس، اس پی اس و گذراندن چند واحد ریاضی و آمار، با داشتن این مهارتها

می‌توانند به اندازه یک پزشک معمولی درآمد کسب کنند.

● شرایط استخدامی برای دانش‌آموختگان علوم سیاسی بسیار محدود است برای حل این مسئله چه کار باید کرد، آیا اقدامی شده است؟

یکی از معضلات بازار کار رشته علوم سیاسی گسترش آن است که در واقع با زیاد شدن و تکثر یک پدیده سطح کیفیت آن کاهش پیدا می‌کند.

گسترش رشته علوم سیاسی بعد از انقلاب بخصوص از دهه هشتاد به بعد در دانشگاه‌های مختلف باعث معضل شد، به عنوان مثال در استان خودمان این رشته در چهار، پنج دانشگاه شروع به تدریس شد در حالیکه جمعیت چندانی وجود ندارد و از طرفی فرصت‌های شغلی نیز محدود است.

مسئله دیگری که وجود دارد بین کسانی که رشته علوم سیاسی را می‌خوانند و فارغ‌التحصیلان یک هماهنگی صنفی وجود ندارد، در واقع وقتی فردی رشته علوم سیاسی خوانده چه از طریق شایسته‌سالاری و چه از طریق ارتباطات جذب یک پست و مقامی می‌شود نگاه صنفی به زیر مجموعه خودش ندارد.

نگاه صنفی در واقع یعنی کسانی که مثل شما تحصیل کردند، مطالعه کردند و فکر می‌کنند راهی برایشان باز کنید و زیر مجموعه شما قرار گیرند.

وجود نگاه فرد محور، نگاه صنفی و سیستمی را از بین می‌برد. اگر نگاه صنفی در بین افرادی که در سازمانهای سیاسی مشغول به فعالیت هستند وجود داشت می‌توانستند فرصت شغلی

گسترده‌ای را برای افرادی که علوم سیاسی خوانده بودند ایجاد کنند.

به عنوان مثال می‌بینید در رشته‌هایی چون حقوق، پزشکی و... این نگاه صنفی وجود دارد و باعث می‌شود افراد تحصیل کرده در این رشته به فرصت‌های شغلی و ثروت‌های بهتری دست یابند در صورتیکه در وزارت امور خارجه نیروهای اولیه آن که علوم سیاسی خوانده بودند و مشغول به فعالیت در این سازمان هستند تمایل بیشتری به جذب نیرو از رشته‌های دیگر مثل زبان، جغرافیا و علوم اجتماعی دارد تا رشته‌هایی مانند علوم سیاسی و روابط بین‌الملل.

وجود یک مسئله دیگر برای رشته علوم سیاسی در کشورهایی مثل ایران که سبب عدم استخدام دانش‌آموختگان علوم سیاسی می‌شود، این است که تمام ساختارهای اقتصادی، سیاسی اجتماعی دولتی هستند و نگاه دانش‌آموختگان فقط باید به دولت باشد.

دولت نیز باتوجه به شرایط اقتصادی که وجود دارد سعی می‌کند جذب نیرو را محدود کند و براساس نگاهی که دارد باید این جذب نیرو را تقسیم کند.

برای مثال رشته‌های دیگر چقدر فارغ‌التحصیل دارد و چند درصد از این فارغ‌التحصیلان بیکار هستند و براساس آمارها و پژوهش‌هایی که انجام می‌دهد اولویت را به رشته‌هایی می‌دهد که آمار بیکاران آن بیشتر هستند تا حجم فارغ‌التحصیلان بیکار آن رشته را کاهش دهد.

از آنجایی که رشته علوم سیاسی



**اگر نگاه صنفی در بین افرادی که در سازمانهای سیاسی مشغول به فعالیت هستند وجود داشت می‌توانستند فرصت شغلی گسترده‌ای را برای افرادی که علوم سیاسی خوانده بودند ایجاد کنند**



نسبت به بعضی از رشته‌هایی مثل کامپیوتر، حسابداری، کشاورزی و... کمتر گسترش یافته طبیعتاً جذب نیروی کمتری را از آن خود می‌کند.

اگر در کشور ما بخش خصوصی قوی وجود داشت فارغ التحصیلان می‌توانستند جذب آنجا شوند برای مثال در کشوری مثل ایالت متحده آمریکا فارغ التحصیلان این رشته جذب نهادهای دولتی نمی‌شوند بلکه جذب بخش‌های مدنی، ان‌جی‌اوه‌های مختلف و پژوهشکده‌های خصوصی وهم چنین مشاوران افراد گوناگون می‌شوند...

البته بیکاری، مسئله جهانی است و در همه کشورها بخاطر رشد جمعیت در بیست ساله گذشته با بحران بیکاری مواجه هستند و همه فارغ التحصیلان یک رشته جذب یک شغل مرتبط با رشته تحصیل کرده خود نمی‌شوند و دلیل منطقی نیز وجود ندارد.

ساختار دولتی ظرفیت محدودی دارد و افراد برجسته را در هر رشته جذب می‌کند حتی در کشورهایی چون آمریکا و سوئد بسیاری از کارآفرینان صنعتی افرادی هستند که در رشته علوم سیاسی، جامعه‌شناسی تحصیل کردند. امروزه با توجه به رشد جمعیت و نبود فرصت‌های شغلی باید نگاهی به کارآفرینی بیندازیم. اتفاقاً من برای بچه‌های علوم سیاسی پیشنهادی داشتم که واحدی بصورت تخصصی یا اختیاری بنام مدیریت کارآفرینی یا کارآفرینی در علوم سیاسی قرار دهند با توجه به ابزارها و خلاقیت‌هایی که وجود برای خودشان کار بسازند.

امروزه دولت‌ها در حال کوچک شدن و محول کردن وظایف خود به جامعه و تعدیل نیرو هستند و این مسئله باید برای افراد تحصیل کرده تبدیل به یک باور شود.

اساساً کارآفرینی مزایای خاص خودش را دارد اینکه فرد ازادی عمل بیشتری دارد، در حالیکه اگر بخواهد در یک ساختار و یا نهاد دولتی باشد باید هزار و یک‌اصل را رعایت کند تا شغل خود را از دست ندهد اما فرد کارآفرین می‌تواند برای افراد دیگر ایجاد شغل کند.

وظیفه‌ی ما این است که به دانشجویان رشته‌ی علوم سیاسی آموزش دهیم از طریق کارآفرینی به سمت مشاغل دیگر بروند و این مسئله در کشورهای پیشرفته نیز وجود دارد.

از توصیه‌های من به دانشجویان رشته‌ی علوم انسانی این است که زبان اسپانیایی را آموزش ببینند و در کشورهای آمریکای لاتین مثل مکزیک ادامه تحصیل بدهند و ایجاد ارتباط کنند چرا که در این کشورها افرادی هستند که تمایل به سرمایه‌گذاری در ایران را دارند.

داشتن مهارت‌های زبانی، شبکه‌سازی در فضای مجازی، اصول ارتباطات بسیار سودمند است.

اگر شما فردی گوشه‌گیری هستید که فقط کتاب می‌خوانید و منتظر هستید که کسی بیاید شما را کشف کند سخت در اشتباه هستید، شما باید شبکه‌سازی را نه تنها در سطح داخلی بلکه در سطح بین‌المللی بخوبی فراگیرید که مقدمه آن یادگیری زبان است.



از توصیه‌های من به دانشجویان رشته‌ی علوم انسانی این است که زبان اسپانیایی را آموزش ببینند و در کشورهای آمریکای لاتین مثل مکزیک ادامه تحصیل بدهند و ایجاد ارتباط کنند چرا که در این کشورها افرادی هستند که تمایل به سرمایه‌گذاری در ایران را دارند



● به نظر شما فعالیت‌های جانبی مثل فعالیت در انجمن‌های علمی یا تشکل‌های سیاسی که در هر دانشکده وجود دارد در رشته علوم سیاسی نقش بسزایی دارد؟

اگر این فعالیت‌ها مبتنی بر همکاری، ارتباطات و شبکه‌سازی باشد می‌تواند مثبت باشد، خیلی از دانشجویها با فعالیت در این انجمن‌ها از حالت فردگرایی خارج میشوند و اجتماعی‌تر فکر می‌کنند که می‌تواند مثبت باشد. این مسئله باید برای بچه‌های رشته‌ی علوم سیاسی حائز اهمیت باشد که بین منافع فردی و منافع جمعی یک اتصال ایجاد کنند، که نه تماما به سمت مسائل فردی و نه تماما به سمت مسائل جمعی باشد. مسئله دیگر اهدافی که این انجمن‌ها دنبال می‌کنند با ساختار سیاست‌گذاری‌های کلان یک کشور و یک دانشگاه تضاد و تناقضی نداشته باشد به شکلی که فعالیت در این انجمن‌ها یک رزومه مثبت برای دانشجویان محسوب شود. در بسیاری از کشورهای دنیا فعالیت

در ان جی اوها و انجمن‌های مختلف برای دانشجوی علوم سیاسی لازم است و می‌تواند یک فاکتور مثبت برای دستیابی دانشجویان به شغل باشد. باید ببینیم در کشوری که زندگی می‌کنیم فعالیت در این انجمن‌ها می‌تواند یک تجربه مثبت و سودمند باشد!

متأسفانه در کشور ما تجربه برعکس این مسئله را نشان داده است. دانشجویانی که در نهادهای مدنی فعالیت کردند در زندگی آینده خودشان دچار مشکل شده‌اند به همین دلیل است که من نسبت به این موضوع در کلاس‌هایم با یک دید منفی نگاه می‌کنم در نهایت خود افراد باید به این جمع‌بندی در این زمینه برسند.

حکومت انتقادپذیری کمی دارد و معمولاً تصور بر این است که اساتید و دانشجویان علوم سیاسی مدام در حال ایراد گرفتن و نقادان هستند و هیچ پیشنهاد سازنده‌ای ندارند و اینکه نگاه اساتید و دانشجویان به حوزه حکومت‌داری و سیاست‌گذاری منفی



**حکومت  
انتقادپذیری  
کمی دارد و  
معمولاً تصور  
بر این است  
که اساتید و  
دانشجویان  
علوم سیاسی  
مدام در حال  
ایراد گرفتن  
و نقادان  
هستند**

است، درحالیکه در واقعیت این گونه نیست.

اگر کسی باشد که بین نهادها اتصال مثبت برقرار کند که فکر میکنم این اتصال را دولت می‌تواند انجام دهد، دانشجویان رشته‌ی علوم سیاسی می‌توانند در بهتر شدن ساختار سیاست گذاری به حکومت کمک کنند و از انجایی که علوم سیاسی یک رشته میان رشته‌ای است،

می‌توانند راه حل‌های مختلفی برای بحران‌های کشور ارائه دهند که لازمه آن از بین رفتن بی اعتمادی حکومت است، یکی از راه حل‌های آن می‌تواند آموزش عالی، وزرات علوم باشد.

درواقع رشته‌هایی که بازار کار آن‌ها وابسته به نهادهاست سیستمی طراحی کنند که به نهادها متصل شوند.

ما باید مانند غرب در ترم آخر برای دانشجویان علوم سیاسی مقطع کارشناسی واحد کارآموزی قرار دهیم و با نهادهای مختلف قرار داد ببندیم که دانشجویان علوم سیاسی حداقل یک ترم بعنوان کارآموز در این نهادهای دولتی فعالیت کنند بدون اینکه انتظار حقوق بالا یا استخدام داشته باشند که هدف از این کار این است که دانشجویان بصورت مستقیم در بطن مشکلات جامعه قرار گیرند و با مسائل جامعه آشنا شوند و ارتباطی بین حوزه آکادمیک و حوزه عملی برقرار شود.

این ایجاد ارتباط از طرف دانشگاه با نهادهای دولتی برای پذیرش دانشجویان بعنوان کارآموز باعث از بین رفتن عدم توجه به رشته علوم سیاسی

می‌شود.

مسئله دیگر ناامیدی است و عدم وجود انگیزه به دانشجویان علوم سیاسی منحصر نمی‌شود بلکه در رشته‌های متعددی دیده می‌شود که این مسئله برمی‌گردد به شرایط کلی کشور از جمله شرایط اقتصادی، بین‌المللی، سیاست داخلی که در رابطه با آن‌ها ما با بحران مواجه هستیم که خود به خود در تمام مسائل تاثیر گذار است

مسئله دیگر که باید به آن اشاره شود که بعضی از ورودی‌های علوم سیاسی این رشته را انتخاب نمی‌کنند بلکه اتفاقی وارد می‌شوند برخلاف گذشته که بیشتر افراد با دید باز وارد این رشته می‌شدند و انگیزه بیشتری داشتند.

واژ طرف دیگر برند منفی رشته علوم سیاسی در نظر اساتید رشته‌های دیگر و خانواده‌ها که اغلب بر این باورند فردی که در رشته علوم سیاسی تحصیل می‌کند باید به نهادهای دولتی متصل شود تا موفق باشد در حالیکه علوم سیاسی با آگاهی بخشی فردی همراه است و می‌تواند موجب رشد فردی نیز شود.

درواقع می‌تواند یکی از دلایل بی انگیزه شدن دانشجویان علوم سیاسی عدم آگاهی کافی آنها باشد که باز هم منحصر به رشته علوم سیاسی نمی‌شود که این مسئله نیز به متغیر کلان جامعه بر میگردد که اگر شرایط اقتصادی، سیاسی جامعه مطلوب باشد روابط با سایر کشورها در حالت نرمال قرار گیرد دانشجویان پویاتر و دانشگاه‌ها کارآمدتری شوند.



**بعضی از ورودی‌های علوم سیاسی این رشته را انتخاب نمی‌کنند بلکه اتفاقی وارد می‌شوند برخلاف گذشته که بیشتر افراد با دید باز وارد این رشته می‌شدند و انگیزه بیشتری داشتند**

روابط  
بين الملل



# اکتبر پر حادثه‌ی لبنان

هدی یوسفی

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات  
خاورمیانه دانشگاه علامه طباطبائی

در ۱۷ اکتبر، پس از مذاکرات کابینه‌ی لبنان پیرامون مسائل مالیاتی و پیش از اعمال مالیات‌ها در ۲۲ اکتبر، معترضان به وضعیت اقتصادی کشور به خیابان‌های لبنان آمده و به تظاهرات علیه دولت پرداختند.

لبنان از سال ۱۹۹۰ و با پایان جنگ داخلی مرگبار در این کشور، فراز و فرودهای زیادی را به ویژه در بعد اقتصادی پشت سر گذاشته است.

در سالهای اخیر، مشکلات اقتصادی لبنان رو به افزایش رفته است و از سال گذشته تا کنون وضعیت به گونه‌ای بوده که خشم مردم این کشور را برانگیخته است.

داده‌های اقتصادی موجود در خصوص لبنان نشان می‌دهد که به گفته رئیس‌جمهور این کشور، نرخ بیکاری در لبنان ۴۶ درصد است. همچنین داده‌های سازمان جهانی کار نشان می‌دهد که بیکاری در بین جوانان لبنانی حدود ۲۰ درصد است و ۸۰



درصد از نیروی کار شاغل جوان از امنیت شغلی برخوردار نیستند.

نرخ فقر در لبنان ۳۰ درصد است، این امر به این معناست که از هر ۱۰ لبنانی ۳ نفر در زیر خط فقر هستند. این مقدار در مناطق شهری همچون لبنان حدود ۱۶ درصد و در مناطق غیر شهری ۳۶ درصد است. از سوی دیگر در خصوص تورم در لبنان باید گفت که این کشور دارای نرخ تورم ۶ درصد است.

در واکنش به تظاهرات مردم، رئیس‌جمهور میشل عون، قول مبارزه با فساد را داده است، نخست‌وزیر در پی اعتراضات استعفا داده و عون وعده‌ی دولت جدید با کابینه‌ی جدید بر اساس شایستگی و نه گرایش‌های فرقه‌ای را داده است.

مسئله‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد نظام سیاسی لبنان است. ترکیب مناصب سیاسی در این کشور فرقه‌ای و تحت تاثیر گرایش‌های عمدتاً ایدئولوژیک افراد است. به گونه‌ای که؛

- پست ریاست جمهوری همواره در اختیار مسیحیان مارونی است.
- پست نخست‌وزیری همواره در اختیار مسلمانان سنی است.
- پست ریاست مجلس همواره در اختیار شیعیان است.

کابینه نیز در این کشور بر اساس میزان کرسی‌های هر حزب در پارلمان تشکیل می‌شود و نخست‌وزیر نقشی در انتخاب آن ندارد.

به عقیده‌ی چند تن از تحلیلگران اروپایی، تظاهرات لبنان در واقع آغاز

سقوط نظام فرقه‌ای، برپایی دولت سکولار و تولد یک ملت جدید فارغ از مرزبندی‌های مذهبی است.

اما مردم و دولت، تنها بازیگران عرصه‌ی لبنان نیستند!

شرایط لبنان در هر زمان که باشد بدون بررسی نقش و مواضع حزب‌الله در این کشور، قابل درک نیست.

اعتراضات اخیر، برای حزب‌الله یک چالش جدی است!

اگر سیدحسن نصرالله در مقابل معترضان قرار گیرد، با دشمن‌تراشی برای خود، گرفتار بحران شده و محکوم به نادیده گرفتن منافع ملت لبنان می‌شود، از طرفی همسویی مطلق با معترضان نیز امکان‌پذیر نیست، چرا که عده‌ای از آن‌ها خواستار کاهش نفوذ تهران در بیروت هستند و این درخواست خلاف تعهدات حزب‌الله به هم پیمانانش در جبهه‌ی مقاومت است.

از سوی دیگر، اعتراضات و آشوب تحت هیچ شرایطی به نفع حزب‌الله نیست، بی‌ثباتی و اختلال در نظم سیاست و عدم وجود دولت مرکزی، راه را برای نه تنها حضور بلکه سوء استفاده‌ی همسایه‌ی جنوبی لبنان، اسرائیل، فراهم می‌کند اگرچه که مصرف شدن توان حزب‌الله در داخل، به تنهایی پیروزی بزرگی برای رژیم صهیونیستی به حساب می‌آید.

حزب‌الله معتقد است آمریکا و اسرائیل در حال سوق دادن لبنان به جنگ داخلی هستند و لزوم تشکیل دولت بشدت احساس می‌شود، دولت مدنظر حزب‌الله البته با مفهوم دولت در بیانات



**نرخ فقر در لبنان ۳۰ درصد است، این امر به این معناست که از هر ۱۰ لبنانی ۳ نفر در زیر خط فقر هستند. این مقدار در مناطق شهری همچون لبنان حدود ۱۶ درصد و در مناطق غیر شهری ۳۶ درصد است**



عربستان، از راه‌های غیرمستقیم بر وقایع تاثیر می‌گذارد، بعنوان مثال، حمایت خود از سعد حریری را متوقف می‌کند چرا که معتقد است در شرایط کنونی هر کمکی به لبنان، کمک به حزب‌الله است، لذا از آنجا که فقدان اقتدار مرکزی در بیروت بیش از هر چیز، به ضرر سیدحسن نصرالله است، رویکرد منطقی، حفظ وضعیت بی‌ثبات کنونی است

معترضان مواجه شود. از این رو عربستان، از راه‌های غیرمستقیم بر وقایع تاثیر می‌گذارد، بعنوان مثال، حمایت خود از سعد حریری را متوقف می‌کند چرا که معتقد است در شرایط کنونی هر کمکی به لبنان، کمک به حزب‌الله است، لذا از آنجا که فقدان اقتدار مرکزی در بیروت بیش از هر چیز، به ضرر سیدحسن نصرالله است، رویکرد منطقی، حفظ وضعیت بی‌ثبات کنونی است. اما باید توجه داشت که همانگونه که چنین اعتراضاتی برای آمریکا، اسرائیل، عربستان و دیگر متحدان منطقه‌ای آن‌ها فرصت محسوب می‌شود برای ایران نوعی چالش است. در نتیجه حفظ آشوب کنونی با وجود بازیگران قدرتمند مخالف بی‌ثباتی، چندان ساده نیست.

میشل عون تفاوت دارد و براساس ترکیب کابینه است، چرا که حزب‌الله و احزاب همسو با آن تعداد کرسی‌های قابل توجهی را در پارلمان در اختیار دارند. در چنین شرایطی، پایگاه خبری العهد با ارائه‌ی اسنادی نشان داد که وضعیت، پیچیده‌تر از آن است که بنظر می‌رسد. طبق مدارک ارائه شده سفارت عربستان و امارات در بیروت در حال حمایت مالی از معترضان هستند. آنطور که مشاهده شده است در طی این اعتراضات عربستان و امارات هرگز موضع رسمی اعلام نکردند و این موضوع البته از این جهت قابل درک است که درصد زیادی از جمعیت لبنان، شیعه هستند و اظهار نظر رسمی شیخ‌نشین‌های سنی با آنکه اعتراضات جنبه‌ی فرامذهبی دارد، ممکن است با واکنش جدی از سوی



# آسیب شناسی توسعه مالزی

## از چارچوب نظریه نهادگرایی

سید جواد موسوی زارع

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی  
مشهد

امین مرادی

کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه اصفهان،  
نویسنده مسئول |  
aminm4940@gmail.com

سید هادی زرقانی

دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

پژوهشگران همواره از مالزی به عنوان یک کشور توسعه یافته یاد می‌کنند، ادعایی که زوایای مختلف آن قابل بحث و تحلیل است. در واقع علیرغم اینکه مالزی در ابعاد مختلف به ویژه اقتصاد، پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای کسب کرده است ولی شواهدی وجود دارد که به نظر می‌رسد توسعه مالزی با چالش‌هایی رو به روست. از همین رو این مقاله درصدد است نگاهی آسیب‌شناختی به توسعه مالزی (از چارچوب نظریه نهاد گرایی) به ویژه تا پایان دوره نخست وزیری نجیب تون عبدالرزاق در سال ۲۰۱۸ داشته باشد. متناظر با این هدف، سوال اصلی پژوهش عبارت است



از اینکه "چالش‌های توسعه یافتگی مالزی از دیدگاه نظریه نهادگرایی چیست؟" در چارچوب این سوال فرضیه‌ای نیز طراحی شده است؛ یعنی اینکه به نظر می‌رسد به دلیل وجود عدم توازن قوا در بین احزاب، دموکراسی ناقص، عدم استقلال رسانه‌ها و آسیب پذیری سیستم قضایی، مالزی از منظر نهادگرایی برای دستیابی به توسعه با چالش رو به رو است. برای پاسخ گویی به این سوال، روش شناسی تحقیق بر پارادایم انتقادی و چارچوب نظری نهادگرایی مبتنی بوده و روش تحقیق نیز از رویکرد تحلیل ثانویه کمک گرفته شده است.

کلید واژگان:

مالزی، توسعه، آسیب‌شناسی، نهادگرایی





**توسعه چیزی  
جز افزایش  
دامنه اختیار  
و انتخاب  
انسان نیست.  
بر این اساس  
هر چه گستره  
اختیار انسان  
بیشتر باشد  
توسعه مندی  
او افزون‌تر  
است**

نه تنها فرآیند توسعه را در قالب پیشرفت اقتصادی تبیین می‌نمایند بلکه جهت‌ارزیابی آن نیز تنها به پارادایم اثبات‌گرایی متکی می‌شود. این در حالی است که بعد اقتصادی تنها بخشی از این مفهوم را به تصویر می‌کشد چرا که توسعه چیزی جز افزایش دامنه اختیار و انتخاب انسان نیست. بر این اساس هر چه گستره اختیار انسان بیشتر باشد توسعه مندی او افزون‌تر است. با این توضیحات، یکی از این مصادیقی که عمدتاً صاحب‌نظران از آن به عنوان یک کشور توسعه یافته یاد می‌کنند مالزی است. مبتنی بر همین پیش‌فرض، هریک از پژوهشگران تا به امروز سعی کرده‌اند از چارچوب‌های نظری گوناگون بالاخص نظریه دولت‌های توسعه‌گرا، فرایند توسعه این کشور را تجزیه و تحلیل و ترسیم نمایند. این در حالی است که مالزی علیرغم اینکه در بخش‌های متعدد از جمله بعد اقتصادی پیشرفت‌های شگرفی را کسب کرده است اما به نظر می‌رسد برای دستیابی به توسعه صرف به معنای واقعی مفهوم، با یکسری چالش‌هایی مواجه باشد. از این حیث، این مقاله درصدد است از منظر نهاد‌گرایی، چالش‌های توسعه مالزی را به تصویر بکشد.

در دنیای کنونی کمتر کشوری را می‌توان یافت که اشتیاق حرکت به سوی توسعه را نداشته باشد؛ مبتنی بر این مفهوم جهانی شده، سیاست‌مداران دولت‌های فعلی نظام جهانی می‌کوشند به کشور خود بنا بر مقتضیات، شرایط و خصوصیات داخلی و... شکل و فرمی از توسعه ببخشند؛ اما در همان گام ابتدایی به دلیل فقدان درک فلسفی از این مفهوم، خواسته یا ناخواسته مسیری نادرست را برای حرکت به سوی توسعه لحاظ می‌کنند. البته پژوهشگران نیز در این چارچوب فکری دخیل هستند و سعی می‌کنند با نشر آثار خود؛ بر ادعای دولتمردان مزبور صحنه‌گذارند؛ اما توسعه علیرغم پیچیدگی و تا حدی عدم اجماع در مقابل مفهوم آن به نظر می‌رسد مقوم همگنی و برابری است و توجه کانونی آن بر روی برابری سازی موقعیت‌ها و به ویژه در دسترس همگان قرار گرفتن فرصت‌ها و شانس‌های زندگی است؛ اما این در حالی است که تجارب حاصل کوشش‌های مربوط به توسعه تا به امروز در گوشه و کنار جهان خلاف واقعی این برداشت را نشان می‌دهد و از این رو این وضعیت بازگوی ضرورت تجدید نظر در دلالت‌ها و مضمون واقعی توسعه است؛ چرا که اکثریت محققین

### روش‌شناسی

سوال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه چالش‌های توسعه یافتگی مالزی از دیدگاه نظریه نهادگرایی چیست؟ در چارچوب این سوال فرضیه‌ای نیز طراحی شده است، یعنی اینکه به نظر می‌رسد به دلیل وجود عدم توازن قوا در بین احزاب فعلی یعنی حزب آمنو و سایر احزاب، دموکراسی ناقص، عدم استقلال رسانه‌ها، آسیب‌پذیری سیستم قضایی و... مالزی از منظر نهادگرایی برای دستیابی به توسعه با چالش رو به رو است. با این تفاسیر، روش‌شناسی این پژوهش، مبتنی بر پارادایم انتقادی و چارچوب نظری نهادگرایی است و روش تحقیق نیز مبتنی بر تحلیل ثانویه و تکنیک گردآوری اطلاعات هم بر منابع کتابخانه‌ای وابسته بوده است.

### مفهوم‌یابی توسعه

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که مفهوم توسعه برای آن چه به لحاظ فردی و چه اجتماعی، وجهی بنیادی و اجتناب‌ناپذیر پیدا کرده است. بدون این مفهوم ظاهراً ما نه می‌توانیم درکی از خود و نه از جهان پیرامون خود داشته باشیم. آنچه می‌کنیم، آنچه می‌خواهیم، آنچه باید بکنیم و آنچه باید بخواهیم بدون ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم با این مفهوم تصور ناشدنی یا فهم‌ناپذیر شده است (کچویان، ۱۳۸۴: ۱۰۳). از این رو در گام نخست باید مفهوم توسعه را مشخص کنیم اما با این حال مطالعه و بررسی تمام دیدگاه‌های مربوط به توسعه در یک گزارش مختصر امری

مشکل به نظر می‌رسد؛ چرا که تنوع و تعدد نظریه‌ها از یک سو و نزدیک بودن دیدگاه‌ها به یکدیگر از سوی دیگر، امر تحقیق را با مشکل مضاعف مواجه می‌سازد. علاوه بر این، همه دیدگاه‌های ارائه شده توسط اقتصاددانان یا جامعه‌شناسان و سایر علمای علوم انسانی را نمی‌توان در قالب یک نظریه جامع و فراگیر قرار داد

زیرا بخش اعظم این دیدگاه‌ها هریک از وجهی به توسعه نگریسته‌اند و یا هر یک، عاملی خاص را به طور برجسته به عنوان عامل اصلی توسعه ذکر نموده‌اند بدون آنکه به همه جوانب و زوایای موضوع در چارچوب یک نظریه

بپردازند (غفوری، ۱۳۸۲: ۱۶۰). با این تفاسیر، چون در این پژوهش به اختصار می‌بایست مفهوم توسعه مورد بررسی واقع شود؛ لذا ابتدا به دیدگاه‌اندیشمندان مختلف که از چارچوب و زوایای گوناگون به توسعه نگریسته‌اند اشاره کوتاه می‌شود. سپس در بین دیدگاه‌های مختلف توسعه، دیدگاه محوری‌ای که در این به پژوهش به کار گرفته شده است را مشخص



**همه دیدگاه‌های ارائه شده توسط اقتصاددانان یا جامعه‌شناسان و سایر علمای علوم انسانی را نمی‌توان در قالب یک نظریه جامع و فراگیر قرار داد زیرا بخش اعظم این دیدگاه‌ها هریک از وجهی به توسعه نگریسته‌اند و یا هر یک، عاملی خاص را به طور برجسته به عنوان عامل اصلی توسعه ذکر نموده‌اند بدون آنکه به همه جوانب و زوایای موضوع در چارچوب یک نظریه**

فصلنامه راهبرد توسعه، ۱۳۸۳: ۱۹). محمد جواد زاهدی نیز در اثر خود تحت عنوان "توسعه و نابرابری" بر این مفهوم صحنه می‌گذارد که توسعه دلالت بر بهبود همه عرصه‌های زندگی و برابر سازی موقعیت‌ها و به ویژه در دسترس همگان قرار گرفتن فرصت‌ها و شانس‌های زندگی است (زاهدی، ۱۳۸۵: پشت جلد کتاب) و جعفر جوان نیز توسعه را از حیث ذاتی به معنای کامیابی و بهبودی در جامعه متصور می‌شود و تاکید دارد که دستیابی به آن نیازمند ۳ مقوله اساسی است از جمله: آزادی، تامین مایحتاج عمومی برای زندگی و ایجاد روحیه اعتماد به نفس در آحاد جامعه (جوان، ۱۳۹۷). در بین‌اندیشمندان خارجی نیز آمارتیا سن توسعه را به مثابه افزایش توانمندی‌ها و بهبود استحقاق می‌بیند. جرالد میر نیز تاکید دارد که توسعه عبارت است از رشد به علاوه تحولات فنی و تحولات ارزشی و نهادی (مجله راهبرد توسعه، ۱۳۸۳: ۲۶). دیوید لمان نیز این تعریف را پذیرفته که توسعه علاوه بر بهبود در میزان تولید و درآمد شامل دگرگونی اساسی در شناخت نهادهای اجتماعی اداری و همچنین ایستارها و وجه نظرهای عمومی مردم است. توسعه در بسیاری موارد حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز در بر می‌گیرد (عیوضی، ۱۳۸۳: ۱۹۴). مایرون وینر هم معتقد است که توسعه عبارت است از فرایندی در جهت میل به تغییرات اجتماعی و اینکه یک جامعه چگونه می‌تواند ظرفیت خودش را در

می‌نماییم. لذا در یک نگاه کلی بخشی از این تعاریف به صورت ذیل می‌باشند: غفوری معتقد است، توسعه تعریف جدیدی است از تکامل بشری که ریشه در فطرت آدمی دارد؛ به این معنی که از زمان بی‌آغاز تا زمان بی‌پایان انسان به دنبال این تکامل بوده است. بنابراین می‌توان گفت توسعه به معنای ایجاد زمینه‌های لازم به منظور تبلور ظرفیت‌ها و قابلیت‌های عناصر مختلف در اجتماع و میدان یافتن آن‌ها برای رسیدن به پیشرفت و افزایش توانایی‌های کمی و کیفی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در درون جامعه سیاسی است (غفوری، ۱۳۸۲: ۱۵۸). زینل زاده نیز تاکید می‌کند که توسعه، مجموعه نظام اجتماعی هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی افراد و گروه‌های داخل سیستم (جامعه) و تعدیل وضعیت نامطلوب گذشته به سوی وضع مطلوب از نظر مادی و معنوی است (حیدری چیانه و کرمی، ۱۳۹۴: ۸). نصرتی نیز توسعه را به مثابه یک آرمان و هدف انسانی می‌بیند که در آن تلاش می‌شود بر مبنای پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های موجود و یا ایجاد زمینه‌های مساعد به بهبود وضعیت و ایجاد تغییر مثبت پرداخته شود (حیدری چیانه و کرمی، ۱۳۹۴: ۸). رحیم عیوضی نیز معتقد است توسعه مجموعه فعالیت‌های برای هدایت در جهت ایجاد شرایط مطلوب با تاکید بر نظام ارزشی مورد پذیرش جامعه یا به مفهوم طیفی از تغییرات به هم پیوسته در جهت تامین نیازهای رو به گسترش جامعه است (میزگرد علمی

برابر تغییرات اجتماعی افزایش دهد و یا به تقاضا برای تغییر جواب قابل قبولی داشته باشد و یا اینکه چگونه می‌تواند با کشمکش‌های اجتماعی کنار بیاید و در این روند با موفقیت خارج شود (میزگرد علمی فصلنامه راهبرد توسعه، ۱۳۸۳: ۱۹). چیلکوت نیز بر این تعریف توسعه صحنه می‌گذارد که توسعه به پیشرفت خطی از مرحله سنتی به مرحله نو اشاره دارد و توسعه ناهمزمان حاکی از یک رشته تغییرات پیچیده در آهنگ رشد بخش‌های مختلف جامعه است (عیوضی، ۱۳۸۳: ۱۹۴). پلک نیز توسعه را به معنای دستیابی به شماری از آرمان‌های نوسازی از جمله افزایش بهره‌وری، برابر سازی اقتصادی، معرفت مدرن، بهبود نگرش‌ها و نهادهای پیشرفته و ایجاد نظام عقلانی و هماهنگ به منظور سیاستگذاری می‌پندارد که می‌تواند برخی از اوضاع نامطلوب را در نظام‌های اجتماعی توسعه نیافته برطرف کند (میزگرد علمی فصلنامه راهبرد توسعه، ۱۳۸۳: ۳۷-۳۸). مایکل تودارو هم توسعه را جریانی می‌بیند که چند بعدی است و در عین حال مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. او تأکید دارد که توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازها متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل

نظام از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است سوق یابد. در پایان میردال نیز مفهوم توسعه را به صورت ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر یا انسانی‌تر متصور می‌شود (میزگرد علمی فصلنامه راهبرد توسعه، ۱۳۸۳: ۴۳).

با این تفاسیر نکاتی قابل تامل در مورد مفهوم توسعه وجود دارد؛ که خلاصه این موارد عبارتند از:

- در یک دسته بندی کلی تعاریف مبتنی بر توسعه به ۴ دسته تقسیم می‌شوند: ۱ تعاریفی که ناظر بر اهداف توسعه هستند و آثار و پیامدهای توسعه را بیشتر ذکر کرده‌اند. ۲ تعاریفی که ناظر بر فرآیند شکل‌گیری توسعه هستند. ۳ تعاریفی که شکل‌گیری آن‌ها بر اساس نظریه‌های اجتماعی و خصوصا نظریه‌های اقتصادی ویژه‌ای بوده‌اند. ۴ تعاریفی که ناظر بر رویکردهای شکل گرفته در نظراندیشمندان بوده‌اند (میزگرد علمی فصلنامه راهبرد توسعه، ۱۳۸۳: ۳۸).

- در اکثریت تعاریف توسعه به ویژه تعاریف جدید ردپایی از واژگان همچون پیشرفت، تغییر، دگرگونی، تحول، تکامل و... دیده می‌شود. در تعاریف قدیم‌تر از توسعه عمدتاً بر یک بعد و آن هم بعد اقتصادی تأکید می‌شد اما اکنون نگاه به توسعه محدود به یک بعد نمی‌باشد.

- همانند مفهوم پیچیده و تاحدی گنگ توسعه‌اندیشمندان نیز تاریخچه‌ای



**در تعاریف  
قدیم‌تر از  
توسعه عمدتاً  
بر یک بعد و  
آن هم بعد  
اقتصادی  
تاکید می‌شد  
اما اکنون نگاه  
به توسعه  
محدود به یک  
بعد نمی‌باشد**



توسعه تا  
 حدود زیادی  
 با محافظه  
 کاری (یعنی  
 بقا بر وضع  
 موجود یا  
 مطلوب  
 دانستن  
 وضع موجود)  
 تعارض  
 دارد. توسعه  
 با نگاهی  
 ارتجاعی  
 گذشته‌گرا  
 هم تعارض  
 دارد و اصولاً  
 توسعه نگاهی  
 اطلاع‌طلبانه  
 است که با  
 نقد وضع  
 موجود شروع  
 می‌شود

نا مشخص از ظهور این مفهوم را ترسیم می‌نمایند که البته بیانگر این واقعیت است که تصور مفهومی آن از توسعه بر شرایط و مستندات تاریخی آن عصر مزبور گره خورده است. به طور مصداق عده‌ای معتقدند که از لحاظ تاریخی منشا ابتدایی گفتمان توسعه، قرن ۱۸ میلادی یا عصر روشنگری است (کچویان، ۱۳۸۴: ۱۰۵). تعدادی دیگر نیز ریشه‌های توسعه را در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم جست‌وجو می‌کنند (رنجکش و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۵۰). برخی دیگر نیز معتقدند که توسعه ایده و تمرینی است که از اوایل قرن ۱۹ به وجود آمده و پس از جنگ جهانی دوم پررنگ‌تر شده است (حیدری چپانه و کرمی، ۱۳۹۴: ۸). گروهی دیگر نیز بر این عقیده پا فشاری می‌کنند که توسعه تعریف جدیدی است از تکامل بشری که ریشه در فطرت آدمی دارد؛ به این معنی که از زمان بی‌آغاز تا زمان بی‌پایان انسان به دنبال این تکامل بوده است لذا توسعه مفهوم جدیدی نیست و تنها در قرون اخیر مفهوم کهن به مفهوم جدید تبدیل شده است (غفوری، ۱۳۸۲: ۱۵۸).

• توسعه تا حدود زیادی با محافظه کاری (یعنی بقا بر وضع موجود یا مطلوب دانستن وضع موجود) تعارض دارد. توسعه با نگاهی ارتجاعی (گذشته‌گرا) هم تعارض دارد و اصولاً توسعه نگاهی اطلاع‌طلبانه است که با نقد وضع موجود شروع می‌شود و معنای نقد وضع موجود در آن مستتر است (میزگرد علمی فصلنامه راهبرد توسعه، ۱۳۸۳:

(۲۴).

• توسعه به صورت یک طیف است یعنی اینکه نمی‌توان کشوری را در حال حاضر یافت نمود که از تمام ابعاد توسعه یافته محسوب گردد بلکه هر کدام در درجاتی دارای قوت و در برخی دارای ضعف و چالش می‌باشند (جوان، ۱۳۹۷).

• توسعه یک فرآیند پویاست و ایستا نیست. این جمله بدین مضمون است که توسعه همواره خواهان دگرگونی در یک جامعه است؛ و نمی‌توان توسعه یافتگی در یک کشور را ثابت تصور کرد بلکه همیشه باید منظر دگرگونی باشیم.

• مهم‌ترین علت اختلاف‌اندیشمندان بر سر مفهوم توسعه به تعهدات پارادایمی محققان برمی‌گردد؛ به عبارت دیگر اگر پارادایم را معادل با یک مدل فکری تصور کنیم که عناصر درونی آن از زمره عقاید به جای حقایق هستند این عناصر در خدمت‌اندیشمند قرار می‌گیرند تا به اتکای آنها، حقایق جهان اجتماعی تشخیص داده شود. با این تفاسیر پیش فرض هر علم که نقش اساسی در هویت بخشی به علم دارد را می‌توان تحت پارادایم علم معرفی کرد (ایمان، ۱۳۹۴: ۱۲۰). در همین چارچوب با توجه به اینکه پاسخ پارادایم‌های گوناگون به ۴ پرسش اساسی یعنی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش متفاوت و متمایز می‌باشد لذا می‌تواند به دستاوردهای متفاوتی بینجامد. از این رو این ویژگی نه تنها برای توسعه بلکه برای هر مفهوم

صاحب نظران که از پارادایم انتقادی و مکتب مارکسیسم یا نئو مارکسیسم به توسعه نگاه می‌کنند آن را به عنوان یک ایدئولوژی از نوع غربی کردن جهان و یا به عبارتی دیگر آن را در قالب یک پروژه می‌بینند تا پروسه. با این اوصاف این پارادایم‌ها در توسعه شامل اختلافات ریز از لحاظ معنی و لایه‌های چند گانه بزرگ هستند که به وسیله عواملی از قبیل: زمینه یا متن، توضیح، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و... متمایز می‌شوند.

• به طور کلی رویکردها و نگرش‌های توسعه تغییر سمت گیری ابتدا از پراگماتیسم به ایدئالیسم و سپس مارکسیسم و در ادامه به پراگماتیسم و جهان‌بودگی آرمانگرا عملگرا می‌باشند (زاهدی، ۱۳۸۵: ۱۱۹۱۲۰)، از این رو متناظر با هر یک از رویکردهای زیر عامل توسعه از دولت به بازار و سپس به مردم تغییر جهت داده است.

با این تفاسیر از نظر نگارندگان مفهوم توسعه به معنای "دگرگونی نظام اجتماعی جامعه از اندیشه تا فعالیت از وضع موجود به وضع مطلوب می‌باشد" که متناظر با آن هم ابعاد مادی را در بر می‌گیرد و هم ابعاد معنوی را. اما در این باره لازم است توضیحاتی به اختصار داده شود. اگر به تعبیر پارسونزی نظام اجتماعی از چهار خرده نظام سیاست، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ تشکیل شده باشد؛ این چهار حوزه ضمن ضرورت هماهنگی باید مستقل از هم باشند. بر این اساس، توسعه یافتگی به معنای

دیگر نیز صدق می‌کند. با این تفاسیر تعریف توسعه در دوره‌های زمانی مختلف و زنداندیشمندان گوناگون متأثر از زاویه پارادایمی محققان بوده است. به عبارت دقیق‌تر در اوایل با توجه به غالب بودن پارادایم اثبات‌گرایی و اقتصاد نئوکلاسیک تعریف توسعه در تله‌آمار و اعداد ریاضی قرار داشته است و اکنون تا حدودی به سمت پارادایم انتقادی با ویژگی کمی و کیفی حرکت کرده است. به همین منظور در تعریف قدیمی‌تر از مفهوم توسعه، معمولاً توسعه را مترادف با رشد اقتصادی تصور می‌کردند و این دو را لازم و ملزوم یکدیگر می‌پنداشتند. در واقع کشوری را توسعه یافته‌تر می‌دانستند که از رشد اقتصادی بالاتری برخوردار باشد و آن رشد اقتصادی نیز به شیوه ریاضی مورد محاسبه قرار می‌گرفته است. اما این‌اندیشه تقریباً از دهه ۹۰ کنار گذاشته شد و در تعاریف جدید از توسعه، انسان و توسعه انسانی در کانون توجه قرار گرفت. به عبارت ساده‌تر انسان هدف توسعه و در عین حال محور توسعه است؛ بنابراین هدف توسعه برخورداری انسان از زندگی طولانی، سالم و اخلاقی در محیط غنی و در جامعه مدنی دموکراتیک است (حیدری چپانه و کریمی، ۱۳۹۴: ۸۹).

• اثرگذاری پارادایم برای سایر مقولات دیگر توسعه از جمله عامل توسعه، هدف توسعه، چگونگی دستیابی به آن، انتخاب استراتژی توسعه (برون‌زا یا درون‌زا) و... نیز صدق می‌کند. به طور مصداق اکثریت



## به طور کلی رویکردها و نگرش‌های توسعه تغییر سمت گیری ابتدا از پراگماتیسم به ایدئالیسم و سپس مارکسیسم و در ادامه به پراگماتیسم و جهان‌بودگی آرمانگرا عملگرا می‌باشد



نیل به شرایطی است که استقلال این حوزه‌ها از یکدیگر تضمین گردد و در عین حال بالاترین سطح ممکن هماهنگی میان آن‌ها برقرار شود. از این رو در گام نخست خرده نظام سیاست که کارش باز تولید قدرت یا تضمین و تحکم است باید در عملکرد سایر خرده نظام‌ها دخالت نکند و عملاً مانع از حرکت آن‌ها به سوی استقلال نشود چرا که خرده نظام سیاست به طور مثال با دخالت در خرده نظام اقتصاد از طریق رانت جویی و ترویج فساد مالی مانع از جریان ثمر بخش و سالم فعالیت‌های اقتصادی و مانع از نیل به توسعه اقتصادی می‌شود. این خرده نظام نیز با دخالت در خرده نظام فرهنگ و با گرفتن استقلال آموزشی و با ایدئولوژیک کردن نظام آموزشی به فرار مغزها دامن می‌زند. همچنین خرده نظام سیاست با دخالت در خرده نظام اجتماع و تنگ کردن عرصه‌های عمومی و سیاسی ساختن همه چیز و تغییر جهت انسجام اجتماعی به وفاداری به گروه حاکمان، احساس مسئولیت اجتماعی را به حداقل رسانده و مانع از شکل‌گیری انسجام اجتماعی و مشارکت واقعی می‌شود (زاهدی، ۱۳۸۵: ۳۴۵).

با این تفاسیر خرده نظام سیاست در صورت برخورداری از چه شرایط بر حوزه فعالیت سایر خرده نظام دیگر دخالت نمی‌کند و استقلال آن‌ها را مختل نمی‌کند؟ در گام نخست، خرده نظام سیاست باید به یک قوام و تعادل در اعمال قدرت و نقد قدرت دست یابد تا مقدمات اولیه برای توسعه یافتگی

فراهم شود که برخی از آن، به توسعه یافتگی سیاسی تعبیر می‌نمایند؛ اما قوام و تعادل خرده نظام سیاست متأثر از شرایط زیر است: ۱- برخورداری از سرمایه اجتماعی، ۲- دموکراسی مشارکتی، ۳- توانمندسازی.

مفهوم سرمایه اجتماعی (Social Capital) را می‌توان منابعی تعریف کرد که میراث روابط اجتماعی اند و کنش جمعی را تسهیل می‌کنند. این منابع که از طریق اجتماعی شدن مناسب حاصل می‌شوند در برگرفته اعتمادها، هنجارها و شبکه‌هایی از پیوندهای اجتماعی هستند که موجب گردآمدن افراد به صورتی منسجم و باثبات در داخل گروه به منظور تامین هدفی مشترک می‌گردد. صاحب نظران در ارتباط با عوامل موثر در ارتقا سطح سرمایه اجتماعی به آموزش و پرورش، بهداشت، اطمینان به نهادهای سیاسی، و رضایت از دولت و تعهد سیاسی اشاره کرده‌اند.

دموکراسی مشارکتی (Participative democracy) نیز یکی از انواع دموکراسی‌های مدرن مفهومی است که پیش‌تر از آراء یورگن هابر ماس نشأت می‌گیرد. به بیان هابر ماس دموکراسی را باید شیوه خاصی دانست که شهروندان از طریق آن تصمیمات جمعی و عقلانی می‌گیرند. وی فضایی را که این نوع دموکراسی در آن پرورش می‌یافت حوزه عمومی می‌خواند. حوزه عمومی در اساس بین اقتصاد و دولت قرار گرفته است و بر طبق تعریف عرصه‌ای است که بر اساس برابری در



**هابر ماس:**  
**دموکراسی**  
**را باید شیوه**  
**خاصی دانست**  
**که شهروندان**  
**از طریق آن**  
**تصمیمات**  
**جمعی و**  
**عقلانی**  
**می‌گیرند**

است. از این رو توانمند سازی دقیقاً به معنای مقابله با وضعیت بی قدرتی مردم و ساز و کار برای کاهش نابرابری اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی ... است (زاهدی، ۱۳۸۵: ۲۷۴-۲۷۶).

#### نهادگرایی

پس از ناتوانی تئوری‌های رشد اقتصادی در تبیین رشد اقتصادی پایین و ناپایدار کشورهای فقیر و نیز گسترش نابرابری در سطح جهانی موج چهارم از تئوری‌های رشد در اقتصاد شکل گرفت که به مدل‌های نهادی و اقتصاد سیاسی از رشد معروف شدند (ندیری و محمدی، ۱۳۹۰: ۲). یکی از دلایل این امر، مطرح شدن بحث سرمایه اجتماعی از اوایل دهه ۱۹۹۰ بود. در حقیقت بررسی‌های انجام شده تأثیر مثبت سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی را نمایان ساخت در واقع با توجه به اینکه نهادها از عوامل مهم ایجاد سرمایه اجتماعی هستند، بحث نهادها مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفت (باصری و میرفردی، ۱۳۹۳: ۱۲۱) تا جایی که می‌توان ادعا کرد امروزه الگوی نهادی توسعه، دقیق‌ترین و متاخرترین الگوی توسعه مورد نظر اقتصاددانان است (کلائی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۷). با این تفاسیر مکتب نهادگرایی، حوزه بررسی خود را بسیار فراتر از اقتصاد مرسوم در نظر گرفته و اقتصاد را فقط شامل بازار نمی‌داند، بلکه بازار را نوعی نهاد تعریف می‌کند که خود متشکل از تعداد نهادهای

دسترس همه شهروندان است و بنابراین تحت سلطه یا کنترل کنشگران قدرتمند اقتصادی یا مقامات دولتی نیست. حوزه عمومی نیازمند انجمن‌های داوطلبانه و مستقل شهروندان و دستگاهی نهادینه است که اجازه انتشار بدون محدودیت اطلاعات را بدهد و شرایط لازم برای تأمین مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت جامعه را فراهم سازد. وجود حوزه‌های عمومی یکی از پیش شرط‌های نظام‌های سیاسی دموکراتیک و مشارکتی (جامعه مدنی) به شمار می‌آید که امروزه صاحب نظران توسعه آن را شرط ضروری توسعه پایدار می‌دانند.

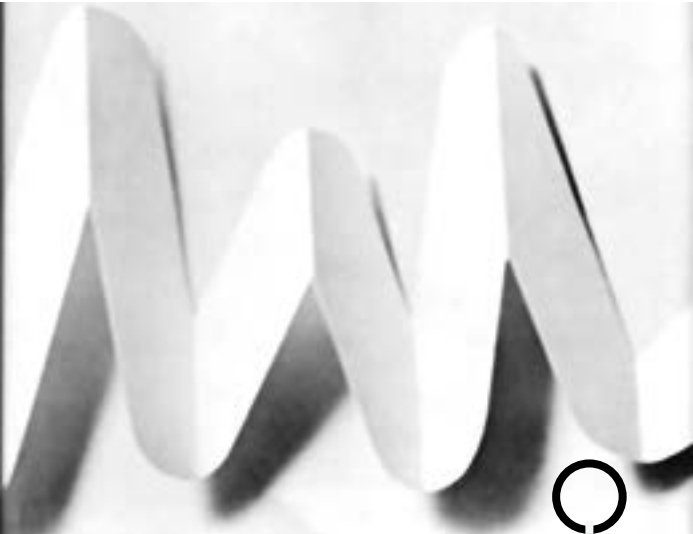
توانمند سازی (empowerment) نیز از جمله مولفه‌های اساسی توسعه است و در واقع به معنای ایجاد قدرت قانونی برای توانا سازی و تفویض اختیار به مردم است. دلالت مستقیم توانمند سازی مقابله با عوامل بی قدرتی است که منجر به ایجاد فقر می‌شوند. جلوه‌های اصلی این بی قدرتی عبارتند از: ۱- نداشتن قدرت اقتصادی یا فقر مادی ۲- نداشتن قدرت تصمیم‌گیری که به معنای فقر سیاسی است ۳- نداشتن قدرت انتخاب که به معنای فقر فرهنگی یا ناآگاهی



**با توجه به اینکه نهادها از عوامل مهم ایجاد سرمایه اجتماعی هستند، بحث نهادها مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفت تا جایی که می‌توان ادعا کرد امروزه الگوی نهادی توسعه، دقیق‌ترین و متاخرترین الگوی توسعه مورد نظر اقتصاددانان است**

نهاد پرداخته است. به عنوان مثال لین و ناچنت، نهاد را چنین تعریف کرده‌اند: مجموعه قواعد رفتاری ایجاد شده توسط انسان به منظور اداره و شکل دهی به تعامل‌های انسان هاست که تا حدی به آن‌ها کمک می‌کند انتظاراتی از کنش دیگران داشته باشند. داگلاس نورث از نهادگرایان برجسته و برنده جایزه نوبل نهاد را اینگونه معرفی می‌نماید: نهادها قواعد بازی در جامعه‌اند. به عبارت سنجیده‌تر، قیودی وضع شده از جانب

فرعی است و با سایر مجموعه‌های نهادی مانند: فرهنگ، دولت، مقررات، ایدئولوژی و... ارتباط دارد. اصل اساسی نهادگرایی بر این حقیقت استوار است که بازار به تنهایی تنظیم‌کننده توزیع و تخصیص بهینه منابع نمی‌باشد بلکه این ساختار سازمان نهادی و قدرت در جامعه است که تخصیص منابع را صورت می‌دهد و یا به جای اینکه قیمت و توزیع کالاها و خدمات را تابعی از نظام عرضه و تقاضا در یک بازار مفهومی صرف بداند؛ نظام عرضه و تقاضا را تابعی از ساختار قدرت، ثروت و نهادها می‌داند (باصری و میرفردی، ۱۳۹۳: ۱۲۲). به عقیده اقتصاددانان نهادگرا، تفاوت کشورها در سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی و تکنولوژی تنها عوامل مستقیم و سطحی تعیین‌کننده رشد و توسعه جوامع‌اند. در حالی که نهادها عامل عمیق‌تر یا بنیادین تعیین‌کننده رشد و توسعه جوامع می‌باشند؛ از این رو با شناخت این عوامل بنیادین است که می‌توان چارچوبی را برای ارایه توصیه‌ها سیاستی طراحی نمود که این چارچوب‌ها فراتر از توصیه‌ها و دستورالعمل‌هایی همانند پیشنهاد بهبود تکنولوژی در یک کشور می‌باشد که به واسطه آن می‌توان خطر نتایج منفی ناخواسته بالقوه این سیاست‌ها را به حداقل ممکن رساند (ندبری و محمدی، ۱۳۹۰: ۳). از طرف دیگر، در معرفی و شناخت نهاد، تعریف یکسان و مورد اجماع همه دانشمندان نهادگرا وجود ندارد و هرکس مطابق تفکر و سلیقه خود به تعریف جداگانه‌ای از



**به عقیده اقتصاددانان نهادگرا، تفاوت کشورها در سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی و تکنولوژی تنها عوامل مستقیم و سطحی تعیین‌کننده رشد و توسعه جوامع‌اند. در حالی که نهادها عامل عمیق‌تر یا بنیادین تعیین‌کننده رشد و توسعه جوامع می‌باشند**

نوع بشرند که روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌دهند و موجب نظام مند شدن انگیزه‌های نهفته در مبادلات بشری گردند؛ نورث، هم نوع رسمی و هم نوع غیررسمی نهادها را به رسمیت می‌شناسد؛ یعنی هم قوانینی که واضع آن‌ها بشر است و هم آداب و رسوم رفتاری. از این دیدگاه، نهادها هم ممکن است خلق شوند مانند قانون اساسی و هم اینکه به مرور زمان شکل گیرند و مقبول واقع شوند مانند حقوق فرعی (باصری و میرفردی، ۱۳۹۳: ۱۲۳). از نظر اندره هیوود، نهاد گرایی به عنوان رهیافتی در تجزیه و تحلیل سیاسی، کوششی است برای معنا بخشیدن به واقعیات از طریق مطالعه علل و نتایج نهادهای سیاسی. از این رو، وی نهادها را بازیگرانی سیاسی، مستقل و تاثیر گذار بر نیروهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌داند. وی معتقد است نهاد مجموعه‌ای پایا و باثبات از ترتیباتی است که رفتار فردی و گروهی را بر مبنای قوانین و رویه‌های ایجاد شده تنظیم می‌کند. هیوود از قوانین اساسی، انتخابات، پارلمان‌ها، سازمان‌های اداری (بوروکراسی‌ها)، قوه قضائیه، سیستم‌های حزبی و... به عنوان نمونه‌های نهادهای سیاسی یاد می‌کند (هیوود، ۱۳۸۷: ۱۱۵). عیسی زاده و احمد زاده نیز اذعان دارند که نهاد مفهومی گسترده دارد که به اشکال مختلف تعریف شده است اما متأسفانه تعریف روشن و مورد اجماعی در مورد آن وجود ندارد (عیسی زاده و احمد زاده، ۱۳۸۸: ۵). با این حال

آن‌ها از عواملی همچون: نظام سیاسی، رفتار حاکمان، سیاست‌های عمومی، فرهنگ، مذهب و... به عنوان عوامل نهادی یاد می‌کنند (عیسی زاده و احمد زاده، ۱۳۸۸: ۳). عده‌ای دیگر که رویکرد سازمانی به نهاد دارند شکل ویژه‌ای به مفهوم کلی نهاد می‌دهند که طرح‌های سازمانی و رویه‌ای و چارچوب‌های مقرراتی خاص

**دولت عثمانی جماعت علوی را همچون ستون پنجم بالقوه شیعه‌ی ایرانی نشان داده و بنابراین با علویان به‌مثابه کافران و زندقه رفتار کرده است**

را شامل می‌شود؛ طرح‌هایی مانند استقلال بانک مرکزی، اطلاعات بودجه‌ای متوازن شده، طرح توافقات تجاری بین‌المللی و... در این طیف از تعاریف نهادی می‌گنجد (عیسی زاده و احمد زاده، ۱۳۸۸: ۶). از طرف دیگر نهادها، صرفاً نهادهای اقتصادی نیستند بلکه نهادهای اجتماعی و سیاسی هم هستند و مهم‌تر این که این نهادها تنها نهادهای رسمی مانند قانون اساسی نیستند بلکه نهادهای غیر رسمی مانند عادات و عقاید مختلف هر جامعه نیز می‌باشند (کلائی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۷). به طور مثال قانون اساسی یک کشور نمونه‌ای از نهادهای سیاسی است که در آن ساختار کلی نهادهای سیاسی تعریف شده است و از جمله نحوه انتخاب سیاستمداران و انتقال قدرت به آن‌ها را توصیف می‌کند به گونه‌ای که ممکن است قدرت را به

یک رئیس‌جمهور که به طور دموکراتیک انتخاب شده است بدهد یا به یک دیکتاتور. از این رو نهادهای سیاسی شامل نوع حکومت، قدرت تخصیص داده شده و محدودیت‌های اعمال شده روی سیاستگذاران و نخبگان سیاسی است. نهادهای اقتصادی مانند حقوق مالکیت شکل دهنده محیط اقتصادی هستند که افراد و شرکت‌ها در آن فعالیت می‌کنند. نهادهای اقتصادی خود توسط نهادهای سیاسی و به طور کلی‌تر توسط نهادهای اجتماعی شکل می‌گیرند. از طرف دیگر نیز آموزش، بهداشت، حمایت از شهروندان فقیر و ناتوان از تحصیل درآمد مورد قبول برای زندگی، آداب و رسوم و ارزش‌ها از جمله نهادهای اجتماعی رسمی و غیر رسمی در یک جامعه می‌باشند که در شکل دادن به محیط اقتصادی کشور نقش مهمی را بر عهده دارند (عیسی زاده و احمد زاده، ۱۳۸۸: ۶). با این اوصاف، هنوز تعریف کامل، مشخص و پایدار از نهاد وجود ندارد از همین رو انتخاب شاخص‌های نهادی مناسب برای بررسی تأثیر نهادها در توسعه یکی از چالش‌های اندیشمندان محسوب می‌گردد. به همین منظور در سالیان اخیر رشد چشمگیری در مورد شاخص سازی و در پیامد آن اندازه گیری نهادهای کشورها ایجاد شده اس. از جمله شاخص‌های مهم نهادی که تاکنون طراحی شده‌اند عبارتند از شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتج، شاخص آزادی اقتصادی بنیاد فریزر، شاخص‌های حکمرانی خوب



### علیرغم پیچیدگی در تعریف

### مفهومی نهادها در زمینه نحوه

### اثر گذاری نهادها بر روی

### توسعه نیز دیدگاه یکسانی

### بین اندیشمندان وجود

### ندارد. از این منظر تعدادی از

### اقتصاددانان نهادگرا معتقدند

### نهادها از آن حیث مهمند

### که سبب ساختارمند شدن

### انگیزه‌های نهفته در مبادلات

### بشری می‌شوند. از همین رو

### مهم‌ترین کارکرد نهادها کاهش

### عدم اطمینان و هزینه‌های

### مبادله در فعالیت‌های اقتصادی،

### اجتماعی و سیاسی جوامع است

بانک جهانی، شاخص‌های سهولت کسب و کار، داده‌های پلیتی، شاخص آزادی‌های مدنی خانه آزادی و شاخص راهنمای ریسک بین‌المللی کشورها. (ICRG) به طور مصداق شاخص راهنمای ریسک

بین‌المللی

کشورها شامل

رتبه بندی ۲۲

متغیر در سه زیر

گروه مختلف،

ریسک سیاسی،

ریسک مالی و

ریسک اقتصادی

است (ندیری

و محمدی،

۱۳۹۰: ۱۱-

۱۲) یا شاخص

حکمرانی خوب

بانک جهانی

معرف عواملی

از جمله: حق

اظهار نظر و

پاسخ‌گویی،

ثبات سیاسی،

حاکمیت قانون، کنترل فساد، کیفیت

بوروکراسی و اثر بخشی دولت است.

اما علیرغم پیچیدگی در تعریف

مفهومی نهادها در زمینه نحوه اثر

گذاری نهادها بر روی توسعه نیز دیدگاه

یکسانی بین اندیشمندان وجود ندارد.

از این منظر تعدادی از اقتصاددانان

نهادگرا معتقدند نهادها از آن حیث

مهمند که سبب ساختارمند شدن

انگیزه‌های نهفته در مبادلات بشری

می‌شوند. از همین رو مهم‌ترین کارکرد نهادها کاهش عدم اطمینان و هزینه‌های مبادله در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع است. نهادها با حمایت از حقوق مالکیت، تضمین اجرای قراردادهای، ارتقا انگیزه‌های کارآفرینان، حفظ ثبات در سطح کلان اقتصادی، مدیریت ریسک‌پذیری و خطرجویی واسطه‌های مالی، کاهش نااطمینانی و تقلیل هزینه معاملات، ارائه شبکه‌های تأمین اجتماعی و ارتقا پاسخگویی و انتقادپذیری حاکمان مجموعه‌های از شرایط و بسترهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را فراهم می‌کنند که در درون آن افراد جامعه به کسب و انباشت مهارت و نگاه‌های اقتصادی به انباشت سرمایه و تولید محصول می‌پردازند (ندیری و محمدی، ۱۳۹۰: ۲-۴). عده‌ای دیگر نیز این تأثیر را به شکل دیگر ترسیم می‌کنند به طوریکه فعالیت جمعی منفعی را برای جامعه در پی دارد که با عمل فردی حاصل نمی‌شود. بنابراین، ابتکارات عمل جمعی موفقیت‌آمیز می‌تواند به عنوان بهبود دهنده رفاه به حساب آید؛ اما این عمل جمعی در کنار منافع، هزینه‌هایی مانند رفتار فرصت‌طلبانه و سواری مجانی را در جهت حداکثر سازی منافع شخصی نیز در بر دارد و برای کاهش هزینه‌ها ابزارهای اجتماعی نیاز است که نهادها ابزار مناسبی برای این منظور محسوب می‌شوند چرا که نهادها به حل مسائل مربوط به هماهنگی برنامه کارگزاران، به ارتقای رفتارهای

مشارکتی و ماورای فرصت‌طلبی کمک می‌کنند و پیامد خارجی کارگزاران را درونی کرده و همچنین باعث کاهش نااطمینانی در فعالیت‌ها می‌شوند. نهادها همچنین از تکوین سرمایه اجتماعی و از تجربه عمل جمعی تاریخی که به نوبه خود بر احتمال پذیرش فعالیت جمعی اثر مثبت دارد حمایت می‌کنند. اعتماد، اعتبار و رفتار متقابل سه

ویژگی کلیدی رفتار انسانی هستند که تمایل به ایجاد مشارکت و تداوم آن در طول زمان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. رابطه مدور بین اعتماد، اعتبار و رفتار متقابل سطح مشارکت بین افراد را افزایش می‌دهد؛ بنابراین زمینه را برای قوه ابتکار فعالیت جمعی مهیا می‌کند. در این زمینه نهادها قادر به ایجاد مجموعه درستی از انگیزه‌ها بوده که می‌توانند بر قراری رابطه دایره وار بالا را تسریع کرده و گسترش رفتارهای مشارکتی را تسهیل و مجاز نمایند (عیسی زاده و احمد زاده، ۱۳۸۸: ۶-۷). عده‌ای دیگر بر اساس دیدگاه نهادگرایی جدید معتقدند نوع حکمرانی، مقررات و نهادهای یک کشور از جمله عوامل اولیه و اصلی تعیین‌کننده انگیزه‌ها و تمایلات افراد برای سرمایه‌گذاری فیزیکی و کسب



**اقتصاددانان نهادگرای جدید بر این عقیده هستند که مشکلاتی که در حکمرانیها وجود دارد ناشی از نبود خط مشیهای توسعه‌ای مناسب نیست بلکه برای گذر از حکمرانی بد و رسیدن به حکمرانی خوب باید به سازوکارهای نهادی توجه کرد**



**با توجه به بهبود و پیشرفت مالزی در حوزه اقتصادی و به ویژه در سالیان اخیر، هریک از پژوهشگران سعی کردند از زوایای مختلف به عواملی که موجب این دستاورد شده است بپردازند**

مهارت و فناوری در جامعه است که همه این عوامل منجر به درآمد بالاتر و رفاه اقتصادی بهتر در بلندمدت می‌شوند (ندیری و محمدی، ۱۳۹۰:

۲-۴). به عبارتی اقتصاددانان نهادگرای جدید بر این عقیده هستند که مشکلاتی که در حکمرانیها وجود دارد ناشی از نبود خط مشیهای توسعه‌ای مناسب نیست بلکه

برای گذر از حکمرانی بد و رسیدن به حکمرانی خوب باید به سازوکارهای نهادی توجه کرد. زیرا این سازوکارهای نهادی هستند که میتوانند سودمند واقع شدن خط‌مشیهای توسعه‌ای مناسب را تضمین کنند (هفته نامه تجارت فردا، ۱۳۹۶). برخی از محققان عدم توسعه یافتگی کشورها را از چارچوب نهاد گرایی و مبتنی بر رویکرد تضاد اجتماعی و ایدئولوژی تحلیل می‌کنند. از چشم‌انداز این اندیشمندان، نهادها همیشه توسط جمع و کل جامعه انتخاب نمی‌شوند بلکه توسط گروه‌هایی انتخاب می‌شوند که کنترل قدرت سیاسی را در دست دارند (شاید در نتیجه تضاد با گروه‌های دیگر). این گروه‌ها نهادهایی را انتخاب می‌کنند که حداکثر کننده منافع شخصی خود یا گروه مایل به خود باشند بنابراین نهادهایی که انتخاب می‌شوند

منافع کل را جامعه را در نظر نمی‌گیرند یا اینکه جوامع با ایدئولوژی‌های مختلف ممکن است نهادهای متفاوتی با استدلال‌های متفاوت ایجاد کنند که دربرگیرنده منافع کل جامعه نباشد و در نهایت کشورها را از توسعه یافتگی دور سازند (عیسی زاده و احمد زاده، ۱۳۸۸: ۸-۷).

بنابراین در دانش توسعه، تغییر جهت تمرکز به سمت نهادها طیفی از ملاحظات جدید را در تحلیل توسعه به دنبال خود مطرح می‌کند. ترجیحاتی که وابسته به اعتقادات و انتظارات هستند و در برداشت‌های فرهنگی مشترک ریشه دارند (کلائی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۸). اما اگر چه از دید نظری، نهادها با توسعه ارتباط دارند اما بحث بر سر این است که چه شاخص‌هایی به درستی ساختارهای نهادی کشورها را با درجه توسعه یافتگی متفاوت منعکس می‌کنند؛ آیا نگاه صرف اثبات گرایی به حوزه مسائل نهادگرایی توسعه ما را به حقیقت می‌رساند؟ مطالعات اندیشمندان در برخی نمونه‌ها خلاف این را نشان داده است. به طور مثال اگر شاخص ثبات سیاسی را برای اندازه‌گیری کیفیت نهادی محاسبه کنیم آنگاه تمام کشورهایایی که دارای حکومت‌های دیکتاتوری هستند مانند جمهوری کنگو رتبه‌های بالایی می‌گیرند در صورتی که این کشورها از نظر دستگاه قضایی، اجرای قانون، حقوق مالکیت و.. دارای وضعیت مناسبی نیستند (شاکری و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۶). از همین رو

توسعه سریع این کشور می‌پردازند. این محققین در یافته‌های خود به اتخاذ سیاست دولت توسعه‌گرا و استراتژی‌هایی همچون صنعتی شدن، خصوصی سازی، توسعه صادرات، ثبات اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی، تأثیر پذیری از الگوی توسعه ژاپن، اقتصاد مبتنی بر دانش، توسعه تکنولوژی ملی، مدیریت و تصمیم‌گیری‌های دولت، بالابردن بهره‌وری اقتصاد، برنامه‌ریزی اقتصادی، توسعه ملی و فناوری اطلاعات و ارتباطات و... اشاره می‌کنند (رفعی و بلباسی، ۱۳۹۱: ۷۰). فائزه مرادی حقیقی و سید احمد موثقی گیلانی نیز در پژوهشی تحت عنوان کارکرد اجتماعی و فرهنگی مذهب در توسعه اقتصادی مالزی به اهمیت مذهب در جهت پیگیری اهداف توسعه و رعایت توازن و تعادل در برنامه‌ریزی‌های مربوط به آن می‌پردازند. یافته‌های این محققان نشان می‌دهد که آگاهی موثر سیاست‌گذاران مالزیایی از سنت‌های مطلوب فرهنگی در چارچوب مذهب، زمینه‌ساز ارتقای سطح فکری جامعه و شکل‌گیری فرهنگ مطلوب توسعه گردیده است (مرادی حقیقی و موثقی گیلانی، ۱۳۹۴: ۶۹). رضا شیرزادی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان دولت و توسعه سیاسی در مالزی به بحث پیرامون چگونگی فرآیند توسعه و به خصوص توسعه سیاسی و دموکراسی در این کشور در سال‌های نخست وزیري ماهاتیر محمد می‌پردازند. یافته‌های پژوهش وی نشان می‌دهد که مواردی

در این پژوهش سعی بر این بوده است که بیشتر از بعد کیفی بر مسائل تمرکز گردد چرا که همه حقایق از طریق آمار و ارقام قابل انعکاس نیست.

#### پیشینه تحقیق

به طور کلی محققین داخلی تاکنون از زوایای مختلفی به پژوهش درباره توسعه مالزی مبادرت ورزیده‌اند اما جستجوی محقق در پایگاه استنادی مختلف زبان فارسی، درباره اثری که در آن توسعه مالزی را به چالش کشیده باشد بی نتیجه ماند؛ اما در مقابل آثار زیادی را می‌توان یافت که از مناظر مختلف به مفهوم توسعه در مالزی نگریسته‌اند. به عبارت دیگر با توجه به بهبود و پیشرفت مالزی در حوزه اقتصادی و به ویژه در سالیان اخیر، هریک از پژوهشگران سعی کردند از زوایای مختلف به عواملی که موجب این دستاورد شده است بپردازند. اما همانگونه که پیشتر نیز متذکر شدیم فرائد مفهوم توسعه از نظر اکثریت صاحب نظران به بهبود وضعیت اقتصادی گره خورده است. این در حالی است که بعد اقتصادی تنها بخشی از توسعه را در برمی‌گیرد و نه تمامی ابعاد را. با این حال در یک نگاه کلی بخشی از پژوهش‌های که به توسعه مالزی پرداخته‌اند شامل موارد زیر می‌باشند: حسین رفیع و میثم بلباسی در پژوهشی تحت عنوان چگونگی توسعه در مالزی نوین (با رویکردی بر نظریه دولت توسعه‌گرای آدریان لفت ویچ) به بررسی عوامل و نگرش سیاست‌های مالزی در



**فائزه مرادی  
حقیقی و سید  
احمد موثقی  
گیلانی نیز  
در پژوهشی  
تحت عنوان  
کارکرد  
اجتماعی و  
فرهنگی  
مذهب  
در توسعه  
اقتصادی  
مالزی به  
اهمیت  
مذهب در  
جهت پیگیری  
اهداف  
توسعه و  
رعایت توازن  
و تعادل  
در برنامه  
ریزی‌های  
مربوط به آن  
می‌پردازند**



همچون اصلاح ساختار مدیریت توسعه اقتصادی و نظارت دولت، راهبرد توسعه صادرات، خصوصی سازی، سرمایه گذاری خارجی و بسیج منابع داخلی، الگو قرار دادن ژاپن و کره جنوبی و تعامل فعال با سایر کشورهای جهان از عوامل موثر در توسعه مد نظر وی از مالزی بوده‌اند. البته وی ادعان دارد اگر چه سیاست مالزی مثل ممالک توسعه یافته، دموکراتیک نیست اما رو به سوی دموکراسی دارد و در حال نزدیک شدن به آن می‌باشد (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۱۵۳).

محمد فاضلی و معصومه محمدیان نیز در چارچوب پژوهشی تحت عنوان تحول نقش دولت در صنعتی شدن: بررسی تطبیقی - تاریخی ایران و مالزی، تفاوت‌های حاصل از مداخله دولت در توسعه صنعتی در دو کشور ایران و مالزی را مورد بررسی قرار می‌دهند. در حقیقت این پژوهشگران تفاوت‌های دو کشور در توسعه صنعتی را با توجه به قابلیت‌های حکمرانی خوب و سیر تکوین این قابلیت‌ها در بستر دو جامعه مطالعه کرده و نقش تاثیر میراث نهادی بر ظرفیت خط مشی گذاری، ظرفیت اجرا و ظرفیت دولت را نشان می‌دهند. به صورت خلاصه این پژوهشگران ساز و کارهایی را به تصویر می‌کشند که طی آن، مداخله موفقیت آمیز دولت در توسعه صنعتی مالزی تحت تاثیر کیفیت حکمرانی و در تعامل با بسترهای اجتماعی صورت گرفته است (فاضلی و محمدیان، ۱۳۹۵: ۱۱۵).

### آشنایی اجمالی با کشور مالزی

مالزی با وسعت ۳۲۹۴۸۵ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۳۰/۵ میلیون نفر در جنوب شرق آسیا و بین دریای چین جنوبی و اقیانوس آرام و هند قرار گرفته است. این کشور از دو بخش شبه جزیره‌ای یا مالزی غربی و بخش جزیره‌ای یا مالزی شرقی تشکیل شده است (برازش، ۱۳۸۹: ۱۱). بخش غربی مالزی از شمال با کشور تایلند و از جنوب با اندونزی مرز مشترک دارد و همچنین از طریق یک پل به جزیره سنگاپور متصل می‌شود. بخش شرقی نیز با برونئی در شمال و اندونزی در جنوب و از شمال شرقی با فیلیپین مرز مشترک دارد. از نگاه عده‌ای در حدود ۵۰۰۰ سال پیش گروهی از مردم تحت نام "اورانگ اصلی" از چین و تبت به این مکان مهاجرت کردند. این افراد از نژاد زرد و یا چینی و یا مغولی بودند. سپس نژاد مالایی‌ها نیز به این سرزمین قدم نهادند و در حال حاضر این دو نژاد مردم بومی امروز مالزی را تشکیل می‌دهند (مسائل، ۱۳۷۵: ۱۷۶). تعدادی دیگر ادعان می‌کنند که سرزمین مالزی در قرن دوم پیش از میلاد دستخوش مهاجرت کثیری از هندی‌ها قرار گرفته می‌گیرد از این رو خون و فرهنگ هندی با عناصر بومی منطقه عجین شده و ترکیب جدیدی را به وجود آورده است (همان: ۲۱). تعدادی دیگر از محققان نیز بر این موضوع تاکید می‌کنند که شبه جزیره مالایا و بخش شمالی جزیره برنئو در آغاز به وسیله بومیان جنگل نشین



از نگاه عده‌ای در حدود ۵۰۰۰ سال پیش گروهی از مردم تحت نام "اورانگ اصلی" از چین و تبت به این مکان مهاجرت کردند. این افراد از نژاد زرد و یا چینی و یا مغولی بودند. سپس نژاد مالایی‌ها نیز به این سرزمین قدم نهادند و در حال حاضر این دو نژاد مردم بومی امروز مالزی را تشکیل می‌دهند

مسکون گردید سپس در هزاره دوم قبل از میلاد، مهاجرت چینی‌ها از نواحی چین جنوبی به این منطقه صورت گرفته شده است (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۱۵۸). در حال حاضر چهار گروه غالب قومی یعنی آرانگ اصلی، مالایو، چینی و هندو پاکستانی در مالزی سکونت دارند که در میان آن‌ها آرانگ اصلی کوچکترین گروه جمعیتی محسوب می‌شود. در عین حال هر یک از این گروه‌های قومی نیز به زیر گروه‌هایی تقسیم می‌گردند (مسائلی، ۱۳۷۵: ۲۲). البته سایر اقلیت‌های نژادی مانند، عرب‌ها، سریلانکایی و... نیز در مالزی سکونت دارند (برازش، ۱۳۸۹: ۳۸). با این وجود نژاد مالایی (۵۰/۴٪)، نژاد چینی (۲۳/۷٪)، نژاد هندی (۷/۱٪) ساکنان بومی (۱/۱٪) و سایر اقوام و جمعیت غیر مالزیایی (۷/۸٪) جمعیت را تشکیل می‌دهند (سایت سفارتخانه جمهوری اسلامی ایران در مالزی، بی تا). از این تعداد نیز ۸۰ درصد جمعیت در شبه جزیره سکونت داشته که غلبه با قومیت مالایی است و ۲۰ درصد دیگر نیز در بخش جزیره‌ای مالزی مستقر بوده‌اند (رفیع و بلباسی، ۱۳۹۱: ۷۳). اما توزیع جمعیت در بخش مالزی شرقی نسبت به غربی متنوع‌تر است به طوری که ۲۵ گروه قومی در ساراواک و صباح صرف نظر از قبایل کوچک سکونت دارند. گروه ایبان بزرگترین گروه قومی در ایالات ساراواک مالزی شرقی را تشکیل می‌دهند که البته اصل و نسب آن‌ها معلوم نیست و حدود یک سوم جمعیت را نیز چینی‌ها

تشکیل می‌دهند و در کنار آنها، گروهی متعددی کایان، کنیاح، بیدا یوح و... زندگی می‌کنند. در ایالات صباح نیز اقوام کادازان بزرگترین گروه قومی را تشکیل می‌دهند و مابقی شامل چینی‌ها، باجاو، موروت و... می‌باشند (مسائلی، ۱۳۷۵: ۲۲-۲۴) (برازش، ۱۳۸۹: ۳۹-۴۰) در کشور مالزی با وجود تنوع قومی، ادیان مختلف، اسلام، بودایی، هندو و مسیحیت و... رواج دارد. اما بر طبق قانون اساسی فدرال، مذهب رسمی کشور مالزی، اسلام است به طوری که (حدود ۵۸٪ از کل جمعیت مسلمان و شافعی مذهب‌اند) (سایت

سفارتخانه جمهوری اسلامی ایران در مالزی، بی تا). اما در عین حال، مردم با ادیان مختلف در هر قسمت از این کشور آزادی کامل دارند (برازش، ۱۳۸۹: ۴۲). اما توزیع مذهب قومیت‌ها بدین گونه هست که مالایی‌ها قویاً به اسلام پایبند می‌باشند. گروه آرانگ نیز اساساً پیرو مذهب سنتی خود می‌باشند و تعدادی از آن‌ها به اسلام گرایش پیدا کرده‌اند. گروه ایبان انواع خدایان را پرستش می‌کنند در عین حال چینی‌ها



**پادشاه در مالزی از میان خانواده سلاطین ۹ ایالت مالزی بطور دوره ایی و به مدت پنج سال انتخاب می‌شود. رکن اصلی قدرت در مالزی مربوط به نخست وزیر، بعنوان رئیس قوه مجریه می‌باشد که نخست وزیر و اعضای کابینه بر اساس انتخابات مجلس نمایندگان فدرال انتخاب و تعیین می‌گردند**

نیز پیرو بودا، تائوئیسم و آنیسم و هندیان نیز پیرو آیین سیک و هندو می‌باشند و در کنار آن مهاجران اروپایی نیز پیرو مسیحیت می‌باشند (مسائلی، ۱۳۷۵: ۲۲-۲۴) (همان: ۴۳-۴۴) (برازش، ۱۳۸۹: ۴۰). توزیع مذهب نیز به شکلی است که بعد از اسلام، آیین بودا بیشترین پیرو را داراست (برازش، ۱۳۸۹: ۴۳). این کشور در سال ۱۹۵۷ به همراه ۹ ایالت به صورت فدراسیون از بریتانیا استقلال یافت (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۹۰: ۳۶-۳۷). از حیث ساختار سیاسی، کشوری فدراتیو با نظام سلطنتی مشروطه است که پادشاه انتخابی در رأس حکومت این کشور قرار دارد و مانند سایر نظام‌های مشابه دارای اختیارات و وظایف تشریفاتی است. در حقیقت پادشاه در مالزی از میان خانواده سلاطین ۹ ایالت مالزی بطور دوره ایی و به مدت پنج سال انتخاب می‌شود.

رکن اصلی قدرت در مالزی مربوط به نخست وزیر، بعنوان رئیس قوه مجریه می‌باشد که نخست وزیر و اعضای کابینه براساس انتخابات مجلس نمایندگان فدرال انتخاب و تعیین می‌گردند. بر اساس بند ۲ ماده ۴۳ قانون اساسی مالزی، پادشاه نخست وزیر را از میان نمایندگان مجلس که مورد اعتماد اکثریت مجلس است منصوب می‌نماید. پارلمان مالزی دو مجلسی بوده و از مجالس نمایندگان (Lower House) و سنا (Upper House) تشکیل می‌گردد.

مجلس نمایندگان مالزی در حال حاضر ۲۲۲ نماینده دارد که این افراد از طریق انتخابات سراسری حزب برای یک دوره پنج ساله برگزیده می‌شوند مگر اینکه انتخابات زود هنگام برگزار گردد. طبق قانون انتخابات، نخست وزیر از میان نمایندگان مجلس از سوی پادشاه منصوب می‌گردد. رئیس مجلس نمایندگان مالزی توسط اعضای مجلس انتخاب می‌شود ولی با توجه به پیش بینی خاص قانون اساسی مالزی، وی می‌تواند از میان شخصیت‌های خارج از مجلس نیز انتخاب شود و الزامی به انتخاب وی از میان اعضای پارلمان نیست. مجلس نمایندگان فدرال از اهمیتی اساسی در ساختار قدرت، حکومت و تشکیل کابینه برخوردار بوده و در واقع دروازه‌ای برای دستیابی به مسند قدرت از جمله وزارتخانه‌ها می‌باشد.

مجلس سنا نیز دارای ۷۰ سناتور می‌باشد. که انتصاب نمایندگان مجلس سنا به دو بخش تقسیم می‌شود. تعداد ۲۶ نماینده سنا یا سناتور از سوی مجالس ایالتی از مجموع ۱۳ ایالت مالزی (هر ایالت ۲ نفر) انتخاب و به مجلس سنا معرفی می‌شوند. لیکن تعداد ۴۴ نفر دیگر از سوی پادشاه بدلیل انجام خدمات برجسته و سوابق خدماتی و شایستگی آنها، یا به نمایندگی از اقلیت‌های قومی و دینی، گروه‌های تخصصی، شرکت‌های بزرگ و دیگر گروه‌ها انتخاب و معرفی می‌شوند که دو نفر از آنها بعنوان سناتور منطقه فدرال کوالالمپور، و



**ایالت‌ها**  
**دارای مجلس**  
**نمایندگان**  
**ایالتی مستقل**  
**می‌باشند**  
**که از طریق**  
**انتخابات**  
**مستقیم**  
**به هنگام**  
**برگزاری**  
**انتخابات**  
**سراسری**  
**تعیین**  
**می‌شوند**

مناطق فدرالی لابوآن و پوتراجایا نیز هر کدام یک سناتور در مجلس سنا خواهند داشت. مجلس سنا مالزی نیز همانند سایر نهادهای مشابه در برخی کشورهای دیگر بدواً قانون‌گذاری نمی‌کند بلکه قوانین مصوب مجلس نمایندگان را به منظور تقدیم به پادشاه مورد بررسی قرار می‌دهد. از نظر تقسیمات کشوری، مالزی، شامل ۱۳ ایالت و سه منطقه فدرال که بالاترین مقام تشریفاتی هر ایالت، سلطان یا حکمران می‌باشد و امور اجرایی نیز در اختیار سر وزیر و کابینه ایالتی قرار دارد. ایالت‌ها دارای مجلس نمایندگان ایالتی مستقل می‌باشند که از طریق انتخابات مستقیم به هنگام برگزاری انتخابات سراسری تعیین می‌شوند. امکان اینکه یک نفر همزمان نماینده در یکی از مجالس ایالتی و مجلس نمایندگان باشد نیز وجود دارد (سایت سفارتخانه جمهوری اسلامی ایران در مالزی، بی تا).

#### یافته‌های پژوهش

**دموکراسی ناقص یا سهمیه ای**  
دموکراسی یا مردم سالاری اگر چه یکی از پر کار بردترین واژه‌های سیاسی- اجتماعی قرن گذشته و حال حاضر می‌باشد اما هنوز تعریف جامعی از آن ارائه نشده است. با این حال وسیع‌ترین معنای دموکراسی، برابری فرصت‌ها برای افراد یک جامعه به منظور برخورداری از آزادی‌ها و ارزش‌های اجتماعی است و محدودترین معنای آن شرکت آزادانه افراد در گرفتن

تصمیم‌های سیاسی مهم جامعه است اما این کلمه امروزه تنها در قالب سیاست قرار نمی‌گیرد بلکه خارج از حدود سیاست به صورت دموکراسی اجتماعی و یا دموکراسی اقتصادی و... نیز به کار گرفته می‌شود (زاهدی، ۱۳۸۵: ۵۴). مبتنی بر این توضیحات، رسیدن به یک دموکراسی واقعی در جوامع چند گانه همچون مالزی بسیار دشوار می‌باشد. نطفه جامعه چند قومی مالزی از مهاجرت چینیان و هندیان در قرن نوزدهم به دلیل سیاست استعماری انگلیس نشأت می‌گیرد که این مسئله زمینه تعدد قومی و تنوع فرهنگی در مالزی کنونی را دامن زد. در این دوره بریتانیا سعی در بهره برداری قلع از معادن مالزی و همچنین کشت وسیع کائوچو در مزارع داشت (مجله تازه‌های اقتصاد، ۱۳۶۸: ۳۶). از این رو به دنبال کمبود نیروی انسانی ناشی از عدم تمایل مالایی‌ها به انجام فعالیت در شرایط سخت (مسائلی، ۱۳۷۵: ۶۰-۶۱) و از سوی دیگر دستمزد پایین، مهاجرت هدفمند چینی‌ها و هندیان را در دستور کار خود قرار داد. این شرایط نه تنها موجب اختلاط قومی در مالزی گردید بلکه سبب شد از همان ابتدا، چینی‌ها به حیث اقتصادی وضعیت بهتری را نسبت به جمعیت بومی برخوردار باشند. از همین رو بعد از استقلال مالزی بر اساس یک سیاست غیر مدون توافق بر این شد که مالایی‌ها دارای قدرت سیاسی باشند و چینی‌ها قدرت اقتصادی را در دست بگیرند اما این طرح از سوی هیچ کدام مورد



**نمود**  
**دموکراسی**  
**در مالزی و به**  
**تعبیر لیفارت،**  
**دموکراسی**  
**چند قومی**  
**مالزی، مبنای**  
**آن جذب**  
**فرهنگی**  
**قومیت‌های**  
**گونگون**  
**کشور است**

پذیرش قرار نگرفت به طوریکه مالایاها خواهان قدرت اقتصادی بیشتر و در مقابل چینی‌ها خواستار قدرت سیاسی بیشتر بودند. تنش این مسائل، زمینه شورش‌های سال ۱۹۶۹ را به وجود آورد. پس از این تنش‌ها، دولت مالزی تلاش می‌کند با ایجاد ثبات سیاسی در کشور بدون اعمال کاهش سهم سیاسی قدرت مالایی‌ها، توازن اقتصادی بین چینی‌تبارها و مالایی‌ها را از طریق ارایه امتیازات مختلف اصلاح نماید (اتاق بازرگانی، ۱۳۸۰: ۱۸). با این تفاسیر نمود دموکراسی در مالزی و به تعبیر لیفارت، دموکراسی چند قومی مالزی، مبنای آن جذب فرهنگی قومیت‌های گوناگون کشور است به جای تسهیم و کاربست الگوی شراکتی قدرت، به طرز قابل قبول و با به کار بردن نوعی تبعیض مثبت به نفع مالایی‌ها از الگوی کنترل بهره می‌گیرند که در آن نوعی ارتباط نامتقارن برقرار می‌شود که قدرت برتر یعنی مالایی‌ها با مقید کردن دیگر گروه‌های قومی باعث ایجاد ثبات می‌شوند (خلیلی و دانشمندی، ۱۳۹۱: ۱۰۴). اما اعمال این تبعیض تنها در فرصت‌های اقتصادی خلاصه نمی‌شود بلکه دامن سایر فرصت‌ها را نیز گرفته است به طوریکه قانون اساسی مالزی در بردارنده بسیاری از بندهایی است که حافظ حقوق مالایی‌ها است که از نفوذ چینی‌ها نگران هستند. ماده مهم ۱۵۳ قانون اساسی مالزی، سهمیه مالایوها در دولت و آموزش و خدمات را تضمین می‌کند. به طور مصداق در پذیرش دانشگاه‌ها مالایی‌ها



**در بهره  
برداری از  
فرصت‌های  
سیاسی؛  
بزرگترین  
مقام اجرایی  
در مالزی در  
دست نخست  
وزیر است از  
این رو اگر چه  
در انتخابات  
مالزی حق  
انتخاب کردن  
و انتخاب  
شدن برای  
سایر اقلیت‌ها  
محفوظ شده  
است اما مقام  
نخست وزیری  
تنها در دست  
مالایی‌ها است**

از سهم نابرابر ۵۵٪ در مقابل چینی‌ها و هندیان برخوردارند. این سهمیه نابرابر موجب گردیده که شمار فراوانی از مالایی‌ها علیرغم معدل پایین و نزدیک به مردودی بتوانند به دانشگاه مورد علاقه خود بروند در صورتی که چینی‌تباران با معدل‌ها بالا پشت درهای دانشگاه می‌مانند. اگر چه ماهاتیر محمد در سال ۲۰۰۲ سعی نمود این قانون را به نحوی اصلاح نماید که افراد تنها به دلیل نژادی خود وارد دانشگاه نشوند منتهی نگرانی مالایی‌ها از اعمال قانون شایسته سالاری جذب دانشجو به جای سهمیه بندی دولت را مجبور به عقب نشینی کرد به طوریکه دولت تصریح کرد که ساختار سهمیه بندی به جای خودش باقی خواهد ماند اما به کارگیری ساختار شایسته سالاری را نیز به طور همزمان اعلام خواهد نمود. با این حال چگونگی اجرای این قانون در پذیرش دانشگاه مالزی هنوز به درستی مشخص نیست (ذاکر صالحی، ۱۳۹۱: ۱۰۹) ترس از همین تبعیض‌ها منجر گردیده غیر مالایی‌ها به بخش خصوصی رغبت بیشتری نشان دهند و در مقابل مالایی‌ها عمدتاً به سوی مشاغل دولتی جذب شوند (Noh, ۲۰۱۶: ۶). از طرف دیگر در بهره برداری از فرصت‌های سیاسی؛ بزرگترین مقام اجرایی در مالزی در دست نخست وزیر است از این رو اگر چه در انتخابات مالزی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای سایر اقلیت‌ها محفوظ شده است اما مقام نخست وزیری تنها در دست مالایی‌ها

است. بنابراین آنچه که به وضوح قابل برداشت است از نگاه جامعه‌شناسانه هنوز مالایی‌ها، هندیان و چینی‌ها را به عنوان اتباع خارجی قلمداد می‌کنند. به عبارت دیگر هنوز چینی‌ها و هندی‌ها نتوانسته‌اند در جامعه مالزی به درستی ادغام شوند به طوری که در انتخابات سال ۲۰۱۳ مالزی علیرغم اینکه نجیب تون رزاق به پیروزی می‌رسد اما به دلیل کرسی‌های از دست داده مجلس ناشی از فعالیت موفق حزب چینی مخالف دولت یعنی (DAP) نسبت به این پیروزی واکنش نشان داده و از آن با نام سونامی چینی یاد می‌کند. در حقیقت اصطلاح به کارگرفته در همین چارچوب قابل تفسیر می‌باشد (رجبی، ۱۳۹۲: ۶۲). بنابراین دموکراسی مالزیایی بر اساس نوعی برتری نهادینه شده مالایی در جامعه‌ای چند نژادی، چند فرهنگی و چند زبانی استوار شده و قدرت سیاسی به عنوان تعیین‌کننده‌ترین وجه اداره عمومی جامعه، بیشتر به مالایی‌ها سپرده شده است و غیر مالایی‌ها از چنان قدرتی برخوردار نیستند (خلیلی و دانشمندی، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

آزادی‌های مدنی ضعیف و تحت کنترل آزادی‌های قانونی، وجود نهادهای مدنی و انتشار آزاد اطلاعات که مصادیقی از وجود اظهار نظر و پاسخ‌گویی هستند موجب تقویت آگاهی‌های عمومی و شفافیت اقتصادی و اجتماعی می‌شوند. در این شرایط صاحبان کسب و کار و... قدرت لازم برای نقد سیاست‌های نادرست و مقابله با

تغییرات نا به جا در قوانین را دارند و به این ترتیب وضعیت آزادی حقوق بشر موجب توسعه روز افزون‌تر خواهد شد (شاگری و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۵). از این منظر وضعیت در مالزی طبق قانون اساسی در خصوص آزادی بیان اینگونه تشریح شده است: هر شهروند حق آزادی بیان دارد که به وسیله بند ۱ اصل ۱۰ تضمین می‌شود ولی این حق مطلق نیست. این حق به موجب بند ۲ اصل ۱۰ که به پارلمان اجازه می‌دهد محدودیت‌هایی را که به نظر ضروری یا برای رسیدن به اهداف گوناگون مصلحت می‌داند نسبت به این حق اعمال کند. مهم‌ترین عناوین این محدودیت‌ها عبارتند از: امنیت ملی، نظم عمومی یا اخلاق، توهین به دادگاه، افترا و تشویق به ارتکاب جرم (غفاری، ۱۳۹۶: ۶۰۴). از همین رو پیش از انتخابات ماه می سال ۲۰۱۸ در مالزی، برگزاری تظاهرات و تجمعات مخالفان در مراکز اصلی شهرهای بزرگ از جمله در میدان استقلال کوالالامپور به داغ شدن تحولات سیاسی مالزی منجر شد. دولت مالزی بر اساس قانونی که در پارلمان تصویب شد برگزاری هر گونه تظاهرات و تجمع‌های اعتراضی را در خیابان‌ها، مراکز گردشگری، مدارس و دانشگاه‌ها را ممنوع اعلام و تاکید کرد مخالفان فقط می‌توانند در ورزشگاه‌ها و یا فضای سر بسته و با یک ماه اعلام قبلی تجمع برگزار کنند که مخالفان آنرا نشانه محدود کردن فعالیت‌های مدنی و سیاسی در مالزی تلقی کرده‌اند (وقاری، ۱۳۹۷).



**مطابق بند  
۴ اصل ۱۱  
قانون اساسی  
مالزی،  
قوانین ایالتی  
می‌توانند  
انتشار اصول  
مذاهب  
مختلف را در  
میان مسلمان  
محدود کنند  
اما در عین  
حال مسلمانان  
حق دارند  
که اصول  
مذهبی خود  
را در میان  
غیر مسلمانان  
تبلیغ کرده  
و آن‌ها را به  
پذیرش این  
آیین دعوت  
نمایند**

**در مالزی  
امنیت و ثبات  
مقدم بر  
دموکراسی  
است اما  
نمی‌توان کاملا  
به آن برچسب  
یک دولت  
دیکتاتور  
و یا دولتی  
که موجب  
ضایع شدن  
نوآوری و  
حقوق مالکیت  
را می‌شود  
چسباند چرا  
که در مالزی  
انتخابات  
برگزار  
می‌گردد**

از سطوح دیگر نیز قانون اساسی مالزی اگر چه مدعی است که سایر قوانین عادی حقوق و آزادی‌های بنیادین را برای اقلیت‌ها به رسمیت شناخته لیکن این به معنی برابری کامل مسلمانان و اقلیت‌های مذهبی در برخورداری از حقوق یکسان نیست و با عنایت به جایگاه اسلام به عنوان دین رسمی در این کشور، اقلیت‌های مذهبی باید محدودیت‌هایی را در اعمال حق آزادی ابراز عقیده خود پذیرا باشند. به عنوان مثال مطابق بند ۴ اصل ۱۱ قانون اساسی مالزی، قوانین ایالتی می‌توانند انتشار اصول مذاهب مختلف را در میان مسلمان محدود کنند اما در عین حال مسلمانان حق دارند که اصول مذهبی خود را در میان غیر مسلمانان تبلیغ کرده و آن‌ها را به پذیرش این آیین دعوت نمایند. همچنین بند ۴ اصل ۱۰ قانون اساسی مالزی به پارلمان اجازه می‌دهد که قواعدی را وضع کند که هر گونه پُرسش را از موضوع‌هایی که به زبان، جایگاه خاص مالایی‌ها و بومیان و امتیازات ویژه حکومتی و صلاحیت و قلمرو قدرت پادشان اختصاص دارد ممنوع نماید. بنابراین اقلیت‌های غیر مسلمان در مالزی حق به چالش کشیدن و اعتراض به جایگاه خاص مالایی‌ها و امتیازات ویژه حکومتی پادشاهان که آن‌ها نیز باید از بین مالایی‌های مسلمان انتخاب شوند را ندارند؛ امری که با اصل برابری شهروندان در مقابل قانون و جوهر ذاتی اصل آزادی بیان سازگاری ندارد (غفاری، ۱۳۹۶: ۶۰۴). بنابراین

با توجه به پارلمانی بودن نظام حاکم بر مالزی و اینکه دولت خود برخواسته از درون پارلمان است تفسیر حد و آزادی بیان و اطلاعات همواره به نفع دولت و در راستای اهداف و سیاست‌های آن بوده است (قنبری باغستان، ۱۳۹۳: ۱۸۳). از همین رو در مالزی امنیت و ثبات مقدم بر دموکراسی است اما نمی‌توان کاملا به آن برچسب یک دولت دیکتاتور و یا دولتی که موجب ضایع شدن نوآوری و حقوق مالکیت را می‌شود چسباند چرا که در مالزی انتخابات برگزار می‌گردد و دولتمردان، بدون کودتا و خود خواسته از قدرت کنار می‌روند. بنابراین رژیم سیاسی در مالزی نه کاملا دموکراتیک هست و نه کاملا استبدادی (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۱۷۶) و به طور کلی دولت در آسیای جنوب شرقی از لحاظ مداخلات چنین است: مداخله بهتر دولت و نه مداخله بیشتر (رفیع و بلباسی، ۱۳۹۱: ۸۷).

#### عدم استقلال رسانه‌ها

نقش رسانه‌های آزاد در قدرت دهی به بخش عظیمی از جامعه قابل انکار نیست. در حقیقت نهادهای سیاسی فراگیر و دموکراتیک به رسانه‌های آزاد اجازه رشد می‌دهند و رسانه‌های آزاد نیز متقابلا موجب شناسایی و خنثی سازی تهدیدهایی می‌شوند که متوجه نهادهای اقتصادی و سیاسی می‌شوند و مردم را علیه خطرات بسیج می‌کنند (رابینسون و اوغلو، ۱۳۹۵: ۳۹۴-۳۹۵). از این منظر در حال حاضر بیش از ۴۰ روزنامه چاپی به

۴ زبان مختلف به صورت روزانه در مالزی منتشر می‌شوند که انحصار و یا در کنترل دولت می‌باشند. در خصوص رسانه‌های دیداری و تصویری تقریباً تمام شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی این کشور در انحصار دولت و شرکت‌های وابسته به آن قرار دارند و تنها راه ابراز بیان از سوی نیروهای مخالف دولت، روزنامه‌نگاری آنلاین و یا شبکه‌های اجتماعی می‌باشند. در حقیقت با توجه به مالکیت و کنترل دولت بر رسانه‌های جمعی، رسانه‌های اجتماعی به عنوان رسانه‌های آلترناتیو مورد توجه جامعه جوان با هدف تبادل آزاد اطلاعات و ارتباطات قرار گرفته‌اند (قنبری باغستان، ۱۳۹۳: ۱۷۷-۱۷۸). بنابراین در مالزی نقشی هم که دولت‌ها پیوسته برای رسانه‌ها و ارتباطات در توسعه متصور بوده‌اند یک نقش هنجاری است یعنی آنچه باید باشند نه آنچه می‌توانند باشند (قنبری باغستان، ۱۳۹۳: ۱۸۲). لذا در مالزی سیاست‌های حزب حاکم از بدو استقلال بدین گونه بوده است که جناح‌های مخالف کمتر سهمی از رسانه‌های جریان اصلی در جریان رقابت‌های انتخابات پارلمانی نداشته باشند. متاثر از همین ابزار قدرتمند و انحصاری حزب آمو توانسته بود سالیان متمادی در مسند قدرت باقی بماند. اما تحولات ماه می ۲۰۱۸ که ماهاتیر محمد آن را مادر همه انتخابات نامید تمام ابزار قدرت حزب آمو را به چالش کشید. در حقیقت همانند ادوار گذشته یک شب قبل از روز برگزاری



#### مطابق بند

#### ۴ اصل ۱۱

#### قانون اساسی مالزی،

#### قوانین ایالتی می‌توانند

#### انتشار اصول

#### مذاهب

#### مختلف را در

#### میان مسلمان

#### محدود کنند

#### اما در عین

#### حال مسلمانان

#### حق دارند

#### که اصول

#### مذهبی خود

#### را در میان

#### غیر مسلمانان

#### تبلیغ کرده

#### و آن‌ها را به

#### پذیرش این

#### آیین دعوت

#### نمایند

انتخابات سراسری مالزی، رهبر جناح حاکم این فرصت را داشت که از طریق رسانه انحصاری با مردم گفت و گو و از آن‌ها برای مشارکت گسترده در این عرصه سیاسی دعوت کند؛ چیزی که نجیب تون رزاق نخست وزیر وقت با استفاده از شبکه تلویزیونی ملی، آخرین پیام خود را خطاب به مردم اظهار کرد. اما ماهاتیر محمد رهبر مخالفان دولت با استفاده از قابلیت پخش برنامه زنده از طریق شبکه‌های اجتماعی، که به گونه‌ای رسانه‌های غیر رسمی در مالزی محسوب می‌شوند همزمان با نجیب پیام سیاسیش را به جمعیت ۱۵ میلیونی رأی دهنده مالزی رساند. علیرغم این انحصار و قبض و بسط سنتی رسانه‌ها در دست دولت جریان رقابت‌های چهاردهمین انتخابات سراسری این کشور؛ به گونه‌ای رقم خورد که به دلیل افزایش جمعیت استفاده کنندگان از اینترنت طی این سالها، برای جناح سیاسی‌ای که به اجبار سهم بسیار کمی از رسانه‌های سنتی را برخوردار بود، خبر خوبی تلقی میشد تا امیدوار باشد پیام‌هایش به جمعیت گسترده‌تری برسد. در حقیقت ائتلاف پاکاتان هاراپان (امید) به رهبری ماهاتیر محمد که پیروز انتخابات اخیر می ۲۰۱۸ بود به خوبی توانست از این ظرفیت در چهاردهمین انتخابات سراسری استفاده کند. به این ترتیب اگر تسلط بر رسانه‌های جریان اصلی از رازهای ماندگاری ائتلاف محافظه کار «جبهه ملی» در قدرت بود، اما شبکه‌های اجتماعی که از آن به عنوان رقیب





**قدرتمندترین  
حزب موجود  
جبهه متحد  
ملی است.  
این سازمان  
سیاسی در  
سال ۱۹۴۶  
تأسیس شد  
و به قویترین  
جریان  
سیاسی در  
طول سال‌های  
کسب  
استقلال  
و پس از  
آن تبدیل  
گردیده است**

رسانه‌های جریان اصلی یاد میشود، زمینه شکست حضور ۶۰ ساله «جبهه ملی» را در قدرت به گونه‌ای شگفت‌آفرین فراهم ساخت (ایرنا، ۱۳۹۷). در یک سال اخیر با ورود ماهاتیر محمد به عرصه سیاسی، شبکه‌های اجتماعی در مالزی اهمیت بیشتری یافته و ماهاتیر محمد توانسته بود با دو میلیون و پانصد هزار عضو یکی از مهمترین کانال‌های شبکه‌های اجتماعی را در اختیار بگیرد و نجیب تون رزاق نخست وزیر اسبق مالزی نیز با بیش از سه میلیون عضو در شبکه‌های اجتماعی حضوری فعال داشته باشد. اما چیزی که "خیرالازوان هارون" معاون جوانان حزب حاکم آمو پیش‌تر در زمینه ارزیابی از تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر نتیجه انتخابات پارلمانی مالزی و بهره برداری مخالفان از آن هشدار داده بود به ثمره ظهور نشست. به طوریکه وی هشدار داده بود: در صورتی که حزب آمو در کوتاه‌ترین زمان ممکن به اتهامات مخالفان در شبکه‌های اجتماعی پاسخ ندهد در انتخابات آتی شکست خواهد خورد (The Straits Times, 2018).

توزیع قدرت نابرابر مابین احزاب و عدم شفافیت منابع مالی رقابت‌های انتخاباتی  
در کشورهایی همانند مالزی که بر پایه نظام پارلمانی تعریف شده است مجلس از اهمیتی اساسی در ساختار قدرت، حکومت و تشکیل کابینه برخوردار بوده و در واقع دروازه‌ای برای دستیابی به مسند قدرت از جمله وزارتخانه‌ها می‌باشد. از همین حیث احزاب

سیاسی، برای مرتبط ساختن شهروندان با نخبگان در مجالس و پارلمان‌ها از اهمیت وافری برخوردارند (خلیلی و دانشمندی، ۱۳۹۱: ۹۳) چرا که ابزار اصلی دسترسی به ساختار قدرت می‌باشند. هرچند طبق قانون انتخابات مالزی، انتخاب نخست وزیر از میان نمایندگان مجلس در اختیار پادشاه است اما عملاً رئیس حزب حاکم یا بزرگترین حزب ائتلاف حاکم، بعنوان نخست وزیر منصوب می‌گردد. با این حال یکی از ویژگی‌های کشور مالزی وجود احزاب سیاسی متعدد و برگزاری انتخابات بر اساس مبارزات حزبی است. در این کشور حدود ۴۰ حزب در صحنه سیاسی و انتخابات فعال می‌باشند (سایت سفارتخانه جمهوری اسلامی ایران در مالزی، بی تا). بر همین اساس، رهبران مالزی اعلام می‌دارند که در مالزی نظام دموکراسی پارلمانی مبتنی بر وجود احزاب متعدد اجرا می‌شود و این ویژگی را به طور عمده به تاریخ مبارزات حزبی و پارلمانی در طول چند دهه پس از استقلال مالزی نسبت می‌دهند و از طرفی این موارد را نمودی از میزان توسعه نهادهای سیاسی و مشارکت سیاسی مردم متصور می‌شوند (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۹۰: ۱۱۳). با این حال قدرتمندترین حزب موجود جبهه متحد ملی است. این سازمان سیاسی در سال ۱۹۴۶ تأسیس شد و به قویترین جریان سیاسی در طول سال‌های کسب استقلال و پس از آن تبدیل گردیده است. بعد از حزب آمو، حزب اسلامی

مالزی یا پاس (PAS) بیشترین نفوذ را میان مسلمانان ملایو بخصوص در شمال مالزی دارد. علاوه بر این حزب عدالت مردم (PKR) به رهبری انور ابراهیم و حزب چینی تبار عمل دموکراتیک (DAP) نیز از جمله احزاب مهم دیگر و فعال در مالزی می‌باشند. علیرغم اینکه دولتمردان مالزی عنوان می‌کنند که رقابت حزبی در این کشور نمودی از توسعه سیاسی است اما مهمترین ائتلاف حزبی مالزی که ائتلافی متشکل از ۱۴ حزب تحت عنوان اتحادیه جبهه ملی (Barisan Nasional) می‌باشد از ابتدای استقلال تا سال ۲۰۱۸ همواره قدرت را در دست داشته است که این امر خود معلول عوامل زیادی بوده است



**تان سری رازالی اسماعیل،  
رئیس «کمسیون ملی حقوق  
بشر مالزی» در مراسم رونمایی  
از انتشار گزارش منطقیهای  
«دموکراسی در جنوب شرق  
آسیا: دستاوردها، چالشها و  
چشم‌انداز»، اذعان می‌نماید که  
واضح نبودن منابع مالی احزاب  
سیاسی و... از جمله موانع  
اعمال دموکراسی در مالزی به  
حساب می‌آیند**

از جمله منابع و قدرت نابرابر که بین احزاب توزیع شده است به طوریکه مسئولان حزب آمنوبه عنوان مهمترین حزب عضو ائتلاف حاکم همیشه بیشترین و با اهمیت‌ترین پست‌های کابینه را به خود اختصاص داده‌اند. در

زمان حاضر تمامی شبکه‌های رادیو و تلویزیون این کشور یا در اختیار سازمان دولتی رادیو و تلویزیون مالزی است یا در اختیار سازمان رسانه‌ای مدیا

پریماست که به عنوان غول رسانه‌ای و امپراتور رسانه‌ای مالزی نیز مشهور است. این شرکت نیز در مالکیت حزب مالایی آمنواست و رئیس این شرکت به طور مستقیم توسط این حزب انتخاب می‌شود (قنبری باغستان، ۱۳۹۳: ۱۸۴). بنابراین اگر ائتلاف حاکم باریسان نشنال که متشکل از ۳ حزب مالایی آمنو، حزب چینی تبار MCA و حزب هندو تبار MAC که تا پیش از انتخابات سال ۲۰۱۸ همواره در مسند قدرت بوده‌اند را از نظر مالکیتشان بر رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی مالزی بررسی نماییم می‌توان نتیجه گرفت که بیش از ۹۰ درصد وسایل ارتباط جمعی و فضای رسانه‌ای و مطبوعاتی این کشور همچنان در اختیار کامل این حزب قرار دارد. این در حالی است که سایر احزاب به هیچ عنوان از چنین منابعی برخوردار نمی‌باشند (قنبری باغستان، ۱۳۹۳: ۱۸۷). علاوه بر مورد مذکور، شفاف نبودن کمک‌ها و حمایت‌های مالی احزاب از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی نیز به پیچیده شدن این مورد می‌افزاید به طوریکه تان سری رازالی اسماعیل، رئیس «کمسیون ملی حقوق بشر مالزی» در مراسم رونمایی از انتشار گزارش منطقیهای «دموکراسی در جنوب شرق آسیا: دستاوردها، چالشها و چشم‌انداز»، اذعان می‌نماید که واضح نبودن منابع مالی احزاب سیاسی و... از جمله موانع اعمال دموکراسی در مالزی به حساب می‌آیند (ایرنا، 1397) (The Kofi Annan Foundation, 2017: ۳۳). این موضوع از آنجا اهمیت پیدا



یکی از وعده‌های  
انتخاباتی ماهاتیر  
محمد پیش از  
رسیدن به قدرت در  
سال ۲۰۱۸ کمک به  
عفو انور ابراهیم،  
سناتور برجسته  
مالزیایی بود که از  
سال ۱۹۹۸ تا کنون  
به دلیل اتهامات  
مختلف در زندان به  
سر می‌برد

گاردین حاکی از این است که زمانی  
که از عادل الجبیر وزیر امور خارجه  
عربستان در کنفرانس سران کشورهای  
عضو سازمان همکاری اسلامی در  
استانبول پرسیده می‌شود که آیا از  
بخشش اعطایی به نجیب رزاق مطلع  
است یا نه، الجبیر می‌گوید: بله، مبلغ  
اعطایی فقط یک بخشش بود (The  
Guardian, 2016).

می‌کند که نجیب رزاق، نخست وزیر  
سابق مالزی در سال ۲۰۱۳ متهم به  
دریافت رشوه شده است. در همین  
چارچوب و در ماه اوت ۲۰۱۶ روزنامه  
بریتانیایی گاردین نوشت که نجیب  
رزاق نخست وزیر مالزی مارس ۲۰۱۳  
پاداشی به ارزش ۶۸۱ میلیون دلار از  
عربستان دریافت کرد و از سال ۲۰۱۵  
با اتهام فساد مالی مواجه است. گزارش

### آسیب‌پذیری سیستم قضایی:

از جمله فاکتورهای موثر بر توسعه، اطمینان به نهادهای سیاسی و حاکمیت قانون می‌باشد. حاکمیت قانون معرف میزان احترام عمل قائل شده توسط شهروندان و دولت مردان یک کشور برای نهادهایی است که با هدف وضع قوانین، اجرای آن‌ها و حل اختلافات ایجاد شده‌اند. بنا بر این تعریف، زمانی می‌توان ادعا کرد که در یک جامعه قانون حاکم است که سه شرط حداقل تامین شده باشد. شرط اول حمایت از افراد در مقابل دزدی، خشونت و دیگر اقدام‌های غارتگری است. شرط دوم حمایت در مقابل اقدام‌های خودسرانه دولتی است که فعالیت‌های اقتصادی را مختل می‌کند و شرط سوم وجود نظام قضایی قابل پیش بینی و منصف است (برادران شرکاء و ملک الساداتی، ۱۳۸۷: ۱۰). با این حساب، قوه قضائیه در مالزی یکی از قوای سه‌گانه حکومتی در این کشور است که مجزا و مستقل از دو قوه دیگر یعنی اجرایی و تقنینی تعریف شده است و کارکرد اصلی آن نیز تضمین اجرای قانون اساسی و تحقق عدالت بر اساس قوانین حاکم بر کشور است. این قوه، بعنوان نظام حقوقی شناخته می‌شود و اعضای آن شامل قضات و دادرسین می‌باشند که معمولاً توسط رئیس کشور (پادشاه) منصوب می‌گردند. طبق قانون اساسی مالزی، «رئیس القضاة» بر اساس پیشنهاد و توصیه نخست وزیر و پس از بررسی در شورای سلطنتی مالزی توسط پادشاه

(رئیس کشور) انتخاب می‌شود. ساختار دادگاه‌ها در مالزی نیز به دو بخش یعنی دادگاه برتر (Superior Court) و دادگاه تابعه (Subordinate Court) تقسیم می‌شوند. عالی‌ترین دادگاه در مالزی، دادگاه فدرال است که پس از آن دادگاه تجدید نظر، دادگاه عالی مالایا، دادگاه عالی صباح و ساراواک قرار دارند (سایت سفارتخانه جمهوری اسلامی ایران در مالزی، بی‌تا). انتصاب قضات این دادگاه نیز با پیشنهاد نخست وزیر از سوی پادشاه صورت می‌گیرد. بنابراین با توجه به اینکه پیشنهادات نصب قضات این دادگاه توسط نخست وزیر صورت می‌گیرد و با توجه به موقعیت نخست وزیر در ریاست حکومت و کابینه و از سوی دیگر عضویت در مجلس نمایندگان و ریاست حزب اکثریت این مجلس، این روزنه وجود دارد که در رسیدگی قضائی اعمال نفوذ صورت گیرد (غفاری، ۱۳۹: ۱۲۸-۱۲۹). مصداق واقعی این نفوذ بعد از انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۸ به شکل واضحی قابل مشاهده است. در همین چارچوب یکی از وعده‌های انتخاباتی ماهاتیر محمد پیش از رسیدن به قدرت در سال ۲۰۱۸ کمک به عفو انور ابراهیم، سناتور برجسته مالزیایی بود که از سال ۱۹۹۸ تا کنون به دلیل اتهامات مختلف در زندان به سر می‌برد (یورونیوز فارسی، ۲۰۱۸). فارغ از رد یا صحت اتهامات وارد شده، به محض پیروزی ائتلاف ماهاتیر محمد در انتخابات سال ۲۰۱۸، وی با اعمال نفوذ توانست موافقت پادشاه مالزی



مالزی تا کنون  
۴ بار کرسی  
غیر دائم  
شورای امنیت  
را کسب کرده  
است

را در عفو کامل "انور ابراهیم"، کسب نماید. عفو کامل به این معنی که او نه تنها عفو میشود بلکه بلافاصله آزاد شده و میتواند در سیاست مشارکت کند. در همین ارتباط نیز بنیاد هریتیج در گزارش خود در مورد مالزی اذعان دارد که آسیب‌پذیری سیستم قضایی در برابر نفوذ سیاسی، چالش مهمی را برای حاکمیت قانون موثر و حقیقی ایجاد می‌کند به طوریکه استقلال قضایی با نفوذ اجرایی شدید مواجه شده است و حکم‌های دلبخواهانه یا محرمانه سیاسی معمول است (The Heritage Foundation, 2017).

مبتنی بر همین مستندات در محافل جهانی از مالزی و سایر کشورهای با خصیصه و کاراکترهای مزبور تحت عنوان دموکراسی ناقص یاد می‌کنند، یعنی کشوری که در حکومتداری اگر چه دارای انتخابات آزاد و مستقل است اما با نقصه‌هایی همراه است. این کشورها در زمینه مشارکت و فرهنگ سیاسی، آزادی‌های مدنی شهروندان و رسانه‌ها و مطبوعات و... با چالش‌هایی روبرو هستند. عملکرد دولت در این کشورها نسبت به کشورهای با دموکراسی کامل ضعیفتر است (The Economist Intelligence Unit, 2017).

#### نتیجه‌گیری:

اگر چه مالزی مراحل نهایی صنعتی شدن را طی می‌کند اما با کمی مدارا می‌توان آن در جرگه کشورهای تازه صنعتی شده قرار داد به طوریکه مالزی در حال حاضر یکی از رقابت

پذیرترین اقتصادهای جهانی است. اقتصادی که پیوسته و با سرعت هر چه تمام‌تر بسوی توسعه اقتصاد بازار آزاد در حال حرکت می‌باشد و از حیث شاخص آزاد سازی اقتصادی از رتبه مناسبی برخوردار است. کارشناسان اقتصادی نیز بر این باورند که مالزی یکی از موفق‌ترین کشورهای جهان در زمینه طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی است به طوریکه هم اکنون تولید ناخالص داخلی آن از مرز ۲۹۶/۲ میلیارد دلار عبور کرده است. صادرات این کشور سالانه به ۲۰۰ میلیارد دلار می‌رسد. مالزی از کشور مبتنی بر صادرات قلع، فلز و روغن نخل در دهه ۶۰ به کشوری تبدیل شده که نه تنها صادرات محصولات الکترونیکی و صنعتی از پشته‌های مهم اقتصاد این کشور بشمار می‌آید بلکه هم اکنون از بزرگترین صادرکنندگان نیمه هادی در جهان است و قطب ICT جنوب شرق آسیا محسوب می‌شود. در محافل اقتصاد بین‌الملل، برنامه خصوصی سازی مالزی را یکی از موفق‌ترین برنامه‌های خصوصی سازی عنوان می‌کنند. اما موفقیت‌های مالزی تنها در عرصه اقتصادی خلاصه نمی‌شود بلکه مالزی در عرصه سیاست بین‌الملل نیز موفقیت چشمگیری را کسب کرده که موجب افزایش پرستیژ بین‌المللی این کشور شده است به طوریکه مالزی تا کنون ۴ بار کرسی غیر دائم شورای امنیت را کسب کرده است. پیشرفت‌های مالزی علاوه بر



### در محافل جهانی از مالزی و سایر کشورهای با خصیصه و کاراکترهای مزبور تحت عنوان دموکراسی ناقص یاد می‌کنند

بخش‌های مذکور به سایر بخش‌های داخلی این کشور نیز رسوخ کرده به طوریکه سرانه درآمد، بهداشت، کیفیت زندگی، کیفیت و کمیت آموزش نیروی انسانی و... در مالزی از جایگاه خوبی برخوردار است و حتی به حیث فرهنگی دولت سعی نموده است راهبرد تنوع فرهنگی را در پیش گیرد. برای نمونه می‌توان به ۱۶ مورد از تعطیلات رسمی و جشن‌های مالزی اشاره کرد که نشان گر تعادلی میان مذهب و ملیت و تاریخ اختصاصی مالزیایی است. اما این پیشرفت‌های عظیم حاصل سیاست ورزی نخبگان مالزی است که می‌کوشند در پایان دوره چشم‌انداز ۲۰۲۰ این کشور را به کشوری متحد و یکپارچه، دموکراتیک، آزاد، مسئول و مدارا، مترقی و مرفه بر پایه عدالت و برابری و دارای قدرت رقابت، انعطاف، پویایی، استحکام و... تبدیل نمایند. با این حال، علیرغم تمام موفقیت‌هایی که مالزی در ابعاد مورد ذکر کسب کرده است، شواهد و مستندات وجود دارد که دستیابی به اهداف چشم‌انداز را به طور عام و توسعه مالزی را به طور خاص به چالش می‌کشد. به طوریکه نتایج این پژوهش نشان داد، جامعه مالزی هنوز اقلیت‌های چینی و هندی را به سختی به عنوان ملت مالزی مورد پذیرش قرار می‌دهد. فرصت‌های سیاسی، اقتصادی، آموزشی و... در بعضی بخش‌ها به صورت نابرابر مابین ملایوها و اقلیت چینی و هندی توزیع شده است. رسانه‌ها آزاد و مستقل

نمی‌باشند و اکثریت رسانه‌ها در تمرکز دولت قرار دارند. منابع حزبی به صورت نابرابر و انحصارانه‌ای توزیع شده‌اند و از طرف دیگر شفافیت در زمینه نحوه تخصیص منابع احزاب از سوی اشخاص حقیقی یا حقوقی وجود ندارد. سیستم قضایی کشور آسیب پذیر است و فرضیه نفوذ از جانب دولتمردان رد نمی‌شود. آزادی‌های مدنی ضعیف و تحت کنترل دولت وجود دارد و در بعضی بخش‌ها آزادی اقلیت‌های چینی و هندی در مقابل ملایوها حتی پایین‌تر از حد معمول نیز قرار دارد. در کنار موارد مزبور فرضیه تنش و هرج و مرج در آینده مالزی رد نمی‌شود چرا که تنوع قومی از یک سو و قدرت طلبی قوم مالایا از سوی دیگر موجب شده که همواره زمینه تنش و کشمکش بر سر قدرت هموار باشد از طرف دیگر جنگ قدرت نیز در بین دولت مردان، یعنی بین ساختار نخست وزیری و پادشاهی همواره محتمل است، به طوریکه سلاطین همواره به دنبال قدرت اجرایی بیشتر بوده‌اند و در مقابل سایر ارکان سعی می‌کنند با این وضعیت مقابله کنند. با این تفاسیر موارد مذکور به ما هشدار می‌دهند که اگر کشورهایی همانند مالزی خواهان دستیابی به یک توسعه همه جانبه‌اند باید اصلاح موارد ذیل را در دستور کار قرار دهند تا به مدد موفقیت‌هایی که در ابعاد دیگر توسعه از جمله بخش اقتصادی کسب کرده‌اند در رتبه‌های بالاتری از طیف توسعه کشورهای جهان قرار گیرند.



**منابع حزبی  
به صورت  
نابرابر و  
انحصارانه‌ای  
توزیع  
شده‌اند و از  
طرف دیگر  
شفافیت در  
زمینه نحوه  
تخصیص  
منابع احزاب  
از سوی  
اشخاص  
حقیقی یا  
حقوقی وجود  
ندارد**



# نقش اتحادیه اروپا در توسعه اقتصادی چین

بعد از اصلاحات اقتصادی چین

محمد طارق عظیمی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل  
دانشگاه فردوسی مشهد

**جهان امروز در حال تجربه تغییرات عمیق**

**و پیچیدهای است. اتحادیه اروپا و چین**

**به عنوان بازیگرانی مهم در جهان**

چندقطبی، مسئولیت مشترکی در ترویج صلح، رفاه و توسعه پایدار برای منفعت همگان را بر عهده دارند. آن‌ها توافق کرده‌اند شراکت راهبردی خود را که به نفع هر دو طرف است بر اساس اصول برابری، احترام و اعتماد تقویت کرده و توسعه دهند. اتحادیه اروپا نسبت به حاکمیت و تمامیت ارضی چین احترام قائل است. چین نیز حمایت خود را از یکپارچگی اتحادیه اروپا اعلام میکند. اعضای اتحادیه اروپا همواره از کشورهای بوده‌اند که بعد از اصلاحات اقتصادی چین، با سرمایه‌گذاری‌های میلیاردی و تشریک مساعی در بخش‌های انرژی، دانش و فناوری‌های روز دنیا (در عصر جهانی شدن) در روند توسعه اقتصادی چین نقش فعالی را داشته باشند.

روابط اتحادیه اروپا و چین در دهه‌های اخیر تحولات گسترده‌ای را به خود دیده است. هر چند که چین اتحادیه اروپا را به خاطر پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) دست‌نشانده آمریکا تلقی می‌کرد ولی چین با ضرورت‌های روبرو شد که اجازه نمیداد این کشور سیاست‌های دلخواه خود را دنبال نماید. چین نیاز به برقراری روابط تجاری با کشورهایی داشت که بتوانند فناوری متوسط را به این کشور منتقل نمایند. این امر باعث شد اروپا از اواسط دهه ۶۰ به عنوان یکی از شرکای تجاری چین مطرح گردد. در زمان حیات مائو، تحولات عظیمی در روابط چین با اتحادیه اروپا بوجود آمد اما پس از مرگ مائو بود که این روابط نهادینه‌تر شد. دولت جمهوری خلق چین که قریب به سه دهه سیاست خودکفایی را در دستور کار قرار داده بود، با استراتژی کلان خود از انقلابی به توسعه‌گرایی، یک باره تمایلی زیادی به دریافت کمک خارجی و همکاری‌های بین‌المللی از خود نشان داد سیاست درهای باز را در پیش گرفت. (شاهنده، ۱۳۸۷: ۳۱-۳۳). از زمان برقراری روابط دیپلماتیک بین اتحادیه اروپا و چین در سال ۱۹۷۵، این روابط به سرعت گسترش یافته‌اند. به طور ویژه، برنامه همکاری راهبردی جامع بین اتحادیه اروپا و چین که در ۲۰۰۳ تدوین شد همکاری بین این دو را در طیف وسیعی از حیطه‌ها تعمیق و توسعه داد، و در نتیجه این امر اتحادیه اروپا و چین به طور متقابل به یکدیگر بسیار وابسته شده‌اند.

## 1. U-China Comprehensive Strategic Partnership





ظرفیت رقابت جهانی دیده می‌شود در سالهای ۱۹۸۰ بین اتحادیه اروپا و چین اسناد همکاری‌های استراتژیک زیادی به امضاء رسید که خود زمینه‌های گسترش روابط دو کشور را تضمین می‌نمود.

اروپا باره‌اندازی استراتژی جدید آسیایی که نشست آن در سال ۱۹۹۶ انجام شد تمایل خود را برای همکاری‌های بیشتر اقتصادی با چین ابراز کرد، ولی در مقطعی از زمان بحران مالی آسیا موجب کاهش شور و شوق سرمایه‌گذاری در چین شد. بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷ از تايلند شروع و به، بیشتر کشورهای آسیای جنوب شرقی گسترش یافت چین از جمله کشورهای بود که از این بحران با مدیریت خوب کمترین تأثیر را تجربه کرد. اشتیاق رهبران چینی برای تجارت با اتحادیه اروپا در سالهای ۱۹۹۰ باعث دیدارهای در سطوح بالا بین رهبران دو کشور شد تجارت اروپا در سال ۱۹۹۳ به ۶۳٪ نسبت به سال قبل افزایش داشت حتی بحران‌های مالی ۱۹۹۷ شرق آسیا هم جلو دار رشد تجارت بین اروپا و چین نشد و حجم

بر اساس گزارش سرویس خدمات رسانی خارجی اروپا، روابط دیپلماتیک بین اتحادیه اروپا و چین در سال ۱۹۷۵ پایه‌گذاری شد. این روابط بیشتر در زمینه همکاری‌ها در ابعاد صلح، و رفاه مردم، اساس گذاری شد. به مرور زمان در دهه ۱۹۸۰ این روابط در ابعاد برنامه‌های علمی، توسعه پایدار، تجارت و مبادلات آکادمیک و فرهنگی گسترش بیشتر پیدا کرد.

هر چند که پس از پایان جنگ سرد، روابط اروپا با چین مانند روابط اروپا با ایالات متحده، ژاپن و دیگر قدرت‌های آسیایی در اولویت بالا قرار نداشت. ولی علاقه مندی‌های دو طرف برای برقراری روابط نزدیک رو به افزایش بود و دلیل اصلی تمایل دو کشور به داشتن روابط نزدیک هم ارتباطات اقتصادی و خواست بیشتر آن‌ها برای پایان دادن به نظام تک قطبی و رفتن به طرف نظام چند قطبی بود. یکی از عوامل توجه اتحادیه اروپا به چین در واقع رقابت بین مثلث‌های اقتصادی وقت آمریکا، اروپا و ژاپن بود و به چین به عنوان کشوری جدید با



**دلیل اصلی  
تمایل دو  
طرف به  
داشتن روابط  
نزدیک هم  
ارتباطات  
اقتصادی  
و خواست  
بیشتر آن‌ها  
برای پایان  
دادن به نظام  
تک قطبی و  
رفتن به طرف  
نظام چند  
قطبی بود**

### چارچوب نظری

در این تحقیق تلاش میشود تا موضوع مربوط را در چارچوب نظریه نهاد گرایی نئولیبرال مورد بررسی قرار دهیم که به صورت کلی هسته اصلی نهادگرایی نئولیبرال را پنج اصل که شامل رویکرد نظام مند، بی‌نظمی بین‌المللی، کشورها بازیگرانی عاقل، کشورها مهمترین بازیگر در نظام بین‌الملل و در نهایت توجه به اهمیت سازمان‌های بین‌المللی: (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۷: ۵۷۶-۵۷۱). که از جمله مهمترین ویژه-گی‌های این نظریه این است که همکاری در قالب نهادهای بین‌المللی می‌تواند تاثیر مهمی بر رفتار همکاری کشورها داشته باشد. در کل این نظریه بیانگر این موضوع است که کشورها در قالب نهادهای بین‌المللی هم میتوانند زمینهای تسریع پیوندهای اقتصادی و سیاسی خود را فراهم آورند و هم به گسترش این پیوندها در پارچوب قانونی نهادها دست پیدا کنند. برآیند همکاری و معاملات تجاری در قالب نهادها میتواند منتج به تکرار معامله، کاهش فریب، ایجاد افق همکاری‌های بیشتر در آینده، و تشویق بیشتر کشورها برای تجارت در آینده باشد. (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۹۷۲). همکاریهای اقتصادی اتحادیه اروپا و کشور چین از جمله مثال‌های خوبی است که میتوان به آن توجه کرد هر دو در قالب سازمان تجارت جهانی به مبادلات تجاری با هم می‌پردازند نظریه نئولیبرال، قدرت و نفوذ را به صورت هدف یا وسیله، به عنوان منافع کشورها در نظر می‌گیرد طبعاً منافع کشورها ارتباط مستقیم با رخدادهای



تجارت بین اتحادیه اروپا و چین در سال ۱۹۹۸ بیشتر از ۱۵٪ افزایش یافت. حال با توجه به مقدمه مختصری که در خصوص سیر تاریخی روابط دیپلماتیک بین اتحادیه اروپا و چین و علاقه هر دو کشور خصوصاً جمهوری خلق چین برای داشتن روابط با اتحادیه اروپا، سوال اصلی این تحقیق اینگونه طرح میشود که اتحادیه اروپا چی نقشی در فرآیند توسعه اقتصادی چین داشته است و اینکه اعضای این اتحادیه چگونه و از چی طریقی توانسته‌اند تا به فرآیند توسعه اقتصادی چین کمک کننده باشند. در راستای پاسخگویی به این سؤال فرضیه به شرح ذیل مطرح میشود اینکه: در درجه اول سرمایه گذارهای زیاد زمینه‌های رشد اقتصادی، انتقال تکنولوژی متوسط به چین از یک سو و از سوی دیگر انتقال تجارب به چین و ایجاد زمینه اشتغال برای مردم چین را فراهم نمود، اتحادیه اروپا بعد از اصلاحات اقتصادی چین به روند پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی کمک زیادی نمود.



**برآیند  
همکاری  
و معاملات  
تجاری در  
قالب نهادها  
میتواند منتج  
به تکرار  
معامله،  
کاهش فریب،  
ایجاد افق  
همکاری‌های  
بیشتر در  
آینده، و  
تشویق بیشتر  
کشورها برای  
تجارت در  
آینده باشد**

بین المللی داشته و این منافع به مرور زمان برای کشورها مشخص میشود (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۷۷، ص: ۹). واضح است که هر دو اتحادیه اروپا و چین دارای منافع مشترک هستند. تحولات اخیر در نظام بین الملل و خاصاً در تجارت، مالی و بخشی از آن در روابط سرمایه گذاری مستقلی نه تنها موقعیت های مشترک پنهان را شناسایی کرده بلکه همکاری دوجانبه در زمینه های مختلف را تقویت کرده است.

#### اصلاحات اقتصادی چین (فرصتی برای تجارت)

در روند اصلاحات اقتصادی چین (۱۹۷۸) افزایش جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی و گسترش تجارت خارجی نقش تعیین کننده داشته است. سیاست تجاری چین به تدریج از دخالت مستقیم به هدایت تجارت خارجی تغییر یافت. محدودیت های وارداتی کاهش یافت و سرمایه گذاری در بسیاری از بخش ها، به خصوص در بخش های با فناوری بالا و دوستدار محیط زیست گسترش یافت. نقش دولت نیز از مداخله در اقتصاد به ارشاد تغییر جهت داد. این کشور از زمان انجام اصلاحات اقتصادی و آزادسازی اقتصاد، شروع به «کاهش تعرفه ها» کرد. اصلاحات تجاری و تعهدات زمینه را برای الحاق چین به سازمان تجارت جهانی هموار کرد و تعیین کننده بود و زمینه ای برای ائتلاف سیستم تجارت جهانی با چین شد. همچنین پس از طی مراحل از رشد و توسعه خود برای افزایش سهم خود از

بازارهای جهانی به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمد. سپس این کشور از طریق «برقراری ترتیبات تجاری منطقه ای و دو جانبه» به گسترش سهم خود از تجارت جهانی پرداخت. (توماس رامبا و نیکولاس بلانچر ۱۳۹۲: ۷۲-۷۷) برقراری ترتیبات تجاری با کشورهای عضو آسه آن، موافقت نامه بانکوک، موافقت نامه دو جانبه با پاکستان، هنگ کنگ و ماکائو از جمله این موارد بوده است. «کاهش اقدامات غیر تعرفه ای در واردات» نیز از دیگر اقدامات چین بوده است. این کشور پس از آزادسازی اقتصاد و انجام اصلاحات سعی کرده است تا سهمیه های وارداتی و حقوق تجاری را قطع کند. همچنین این کشور بسیاری از ممنوعیت ها و مجوزهای وارداتی را نیز کنار گذاشته است. «کاهش موانع صادراتی» هم از دیگر اقدامات صورت گرفته از سوی چین به منظور آزادسازی تجاری بوده است. این کشور همچنین به منظور موفقیت در اصلاحات سیاست تجاری، مجموعه ای از اصلاحات داخلی را اجرا کرده است. «کاهش مداخله مستقیم دولت در اقتصاد»، «کاهش بنگاه های اقتصادی با مالکیت دولتی»، «حفظ بخش عمومی به منظور کنترل اقتصاد»، «اصلاح قوانین به منظور سهولت ایجاد کسب و کار»، «اصلاح قوانین مالیاتی»، «اجرای قانون حق مالکیت فکری» و «رقابتی کردن عرصه اقتصادی به منظور حضور بخش خصوصی و سرمایه گذاری مستقیم خارجی» از جمله اصلاحات داخلی انجام شده بوده است. برنامه های «مشوق صادراتی» نیز از دیگر اقدامات صورت گرفته از سوی چین بوده



«کاهش اقدامات غیر تعرفه ای در واردات» نیز از دیگر اقدامات چین بوده است. این کشور پس از آزادسازی اقتصاد و انجام اصلاحات سعی کرده است تا سهمیه های وارداتی و حقوق تجاری را قطع کند

لی. خی. خواوین: ۱۳۸۱: ۷-۲۲). چین پیش از قرن نوزدهم از اقتصاد پیشرفته‌ای در جهان برخوردار بود. تا جایی که آدم اسمیت ادعا کرد که چین در قرن هجدهم از غنی‌ترین، و شهری شده‌ترین کشورهای جهان در آن زمان بوده است. (آدم اسمیت، ثروت ملل: ۱۷۷۶)

است. این کشور همچنین برای موفقیت در اصلاحات تجاری، مجموعه‌ای از اصلاحات ساختاری از جمله «نظام شناور ارزی»، «اصلاح قوانین صنعتی به منظور جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی»، «اصلاح زیرساخت‌ها»، «اصلاح نظام مالیاتی» و «تنظیم سیاست صنعتی جدید» را انجام داد.

### مولفه‌های موثر در روند ظهور اقتصادی

#### چین:

از زمان پایان جنگ سرد و تغییر در معادلات سیاسی و اقتصادی کشورها، چین یکی از کشورهای بود که همواره از روند تک قطبی بودن نظم جهانی ناراضی و به دنبال راه حلی برای پایان نظام تک قطبی و شکل بخشیدن به نظم چند قطبی به منظور مخالفت با هژمونی آمریکا بوده است.

رهبران چینی لازم‌ه رسیدن به چنین نظمی را در رشد اقتصادی قوی کشور شان جست‌وجو می‌کردند. رهبران و نخبگان چینی به منظور مقابله با سیاست‌های آمریکا، باید به بهبود پیوندهای اقتصادی و کسب تکنولوژی پیشرفته از دیگر کشورهای عمده و بزرگ جهانی تلاش زیاد مینمودند، در این بین اتحادیه اروپا یک همکار قوی برای افزایش روابط تجاری، اقتصادی، و علمی در استراتژی بلند مدت برای رهبران چینی تلقی میشد. انتقال تعداد قابل توجهی از شرکت‌های اروپایی به منظور استفاده از امتیازات موجود در چین هم به انتقال فناوری‌های نوین تولیدی در چین کمک کننده بود و هم به بهبود وضعیت اقتصادی

### اقتصاد چین قبل و بعد از اصلاحات

#### اقتصادی

اصلاحات اقتصادی چین یا برنامه اصلاح اقتصادی (سوسیالیسم با خصوصیات چینی) از طرف اصلاح طلبان درون حزب کمونیست چین به رهبری دنگ ژیاو پینگ در دسامبر ۱۹۷۸ شروع شد. قبل از اصلاحات و تا پیش از دهه ۱۹۸۰ اقتصاد چین به طور کامل در اختیار دولت بود؛ اما پس از مرگ «مائو» سیاست‌گذاران چینی در یک روند تدریجی اقتصاد این کشور را به سمت بازار محوری هدایت کردند. نخستین گام از این برنامه اصلاحی لغو مالکیت دولتی اراضی کشاورزی بود. در ادامه این روند نیز مالکیت برخی از صنایع محلی کوچک به مالکان خصوصی واگذار شد. افزون بر این واگذاری مالکیت دولتی برخی از صنایع متوسط و بزرگ به دولت‌های محلی باعث شد تا فضای رقابتی در بخش صنایع دولتی نیز تقویت شود. سیاست‌گذاران چینی در ادامه تغییر رویکرد خود با به روزرسانی برخی از قوانین و اصلاح نظام بانکی برخی از مهم‌ترین موانع توسعه اقتصادی را مرتفع کردند.



اصلاحات  
اقتصادی  
چین یا  
برنامه اصلاح  
اقتصادی  
(سوسیالیسم  
با خصوصیات  
چینی) از طرف  
اصلاح طلبان  
درون حزب  
کمونیست  
چین به  
رهبری دنگ  
ژیاو پینگ  
در دسامبر  
۱۹۷۸ شروع  
شد

و اشتغال در چین و همچنان زمینه‌های رقابت در مقابل دیگر رقبای بین‌المللی را فراهم آورد. اولویت اروپا در چین همواره به روابط تجاری و سرمایه‌گذاری داده شده تا به روابط سیاسی یا استراتژیک، که در نتیجه پیشرفت‌های زیاد در روابط اقتصادی اروپا با چین بوجود آمده است. این موضوع در سند سیاسی چین در قبال اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۳ پکن، به صراحت چنین اعلام شده است "اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین شریک تجاری و سرمایه‌گذاری چین است."

#### نقش اتحادیه اروپا در توسعه اقتصادی

##### چین

جای تعجب نیست که اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین بازار صادراتی چین است و اتحادیه اروپا دومین تامین‌کننده اقتصادی چین است. به نوبه خود، چین به وضوح فهرست واردات خارج از اتحادیه اروپا را رهبری می‌کند و در صادرات خارج از اتحادیه اروپا رتبه دوم را دارد. حجم معاملات اتحادیه اروپا و چین تنها کمی کمتر از تجارت اتحادیه اروپا و ایالات متحده است.

همزمان از استفاده از زمینه‌های جدید همکاری، تا حدودی در برنامه پنج ساله چین (تا پایان سال ۲۰۱۵) و در استراتژی ۲۰۲۰ اتحادیه اروپا، مشخص می‌شود. در نهایت، و مهمتر از همه، شخصیت همکاری دو جانبه همکاری در حال حاضر به منظور ایجاد تأثیرات بر سطح جهانی، هم در شرایط اقتصادی، نهادی و هم بخشی از سیاست، آغاز شده است. این به طور خودکار حاصل از این

واقعیت است که با هم، اتحادیه اروپا و چین بیش از یک چهارم جمعیت جهان را تولید می‌کنند، بیش از یک سوم تولید ناخالص داخلی جهان را تولید می‌کنند و بیش از دو پنجم صادرات و واردات جهانی از جمله اتحادیه اروپا را شامل می‌شود.

#### مهمترین مبادی وارداتی و صادراتی چین

##### در جهان

مهمترین مبادی صادراتی و بخش قابل توجهی از نیاز وارداتی چین از اتحادیه اروپا تأمین می‌شود. بر اساس آمارهای سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۱۶ حدود ۱۳/۱ درصد از ارزش واردات چین (حدود ۲۰۸ میلیارد دلار) از مبادی اتحادیه اروپا بوده است. آمارهای مرکز تجارت بین‌المللی نشان می‌دهد آلمان و فرانسه در میان کشورهای عضو این اتحادیه بیشترین صادرات را به چین داشته‌اند. آلمان در دهه ۱۹۹۰ به‌تنهایی نزدیک به ۴۰ درصد از کل تجارت اتحادیه اروپا با چین را به خود اختصاص داده بود و اولین شریک تجاری اتحادیه اروپایی چین تلقی می‌شود.

سایر مقاصد عمده وارداتی چین به ترتیب اهمیت، کشورهای جمهوری کره، ژاپن، چین تایپه و آمریکا هستند. طبق آمارهای رسمی اتحادیه اروپا، چین به عنوان اولین مبادی تجاری این اتحادیه در سال ۲۰۱۸ به ارزش تقریبی ۲۹۴ میلیارد یورو تبدیل شده است. و در بخش صادرات بیش از ۲۰۹ میلیارد یورو دومین منبع صادراتی اتحادیه اروپا به چین بوده است. حجم مبادلات تجاری دو بازار بزرگ جهان بیش از ۶۰۴ میلیارد یورو بوده که کسری تراز



**اتحادیه اروپا  
بزرگترین  
بازار صادراتی  
چین است  
و اتحادیه  
اروپا دومین  
تامین‌کننده  
اقتصادی چین  
است**

تجاری ۱۸۵ میلیارد یورو به نفع چین می‌باشد.

در همین حال مهمترین مقاصد صادراتی چین در جهان و بیشترین درآمد صادراتی چین از محل صادرات کالایی به ایالات متحده آمریکا است. بعد از ایالات متحده آمریکا بیشترین صادرات چین به اتحادیه اروپا صورت می‌گیرد در سال ۲۰۱۶، بیش از ۱۶/۱ درصد صادرات کالایی این کشور به اتحادیه اروپا بوده است که عمدتاً شامل کشورهای آلمان، هلند، انگلستان، ایتالیا، فرانسه و اسپانیا می‌شود.

تجارت در کالاها: در سال ۲۰۱۶، تجارت دو جانبه کالا در اتحادیه اروپا و چین ۵۱۴/۸ میلیارد یورو بود ماشین آلات و وسایل نقلیه غالب صادرات و واردات هستند در یک دسته بندی کلی پنج صادرات برتر چین عبارتند از: کامپیوتر، تجهیزات پخش، تلفن، قطعات اداری و مدارهای مجتمع. در همین حال میتوان به پنج واردات چین از نفت خام، مدارهای مجتمع، سنگ آهن، طلا و اتومبیل است اشاره نمود چین بزرگترین صادرکننده و سومین وارد کننده بزرگ جهان در سال ۲۰۱۷ بود.

در سال ۲۰۱۸، چین (۱۱٪) دومین شریک بزرگ برای صادرات کالاهای اتحادیه اروپا و بزرگترین شریک واردات کالاهای اتحادیه اروپا (۲۰٪) بود. در بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا، هلند بزرگترین وارد کننده کالا از چین و آلمان بزرگترین صادر کننده کالا به چین در سال ۲۰۱۸ بود.

تجارت در خدمات: تجارت خدمات نقش

مهمی در همه اقتصادهای مدرن دارد. و همچنین افزایش دسترسی به خدمات می‌تواند رشد اقتصادی و عملکرد صنعتی را افزایش دهد.

#### پروژه‌های هوشمند و ایمن

پروژه SSTI در سال ۲۰۰۶ به عنوان یک پروژه آزمایشی بین اتحادیه اروپا و چین به عنوان اولین کشور آسیایی راه اندازی شد. کشورهای عضو اتحادیه اروپا در آن زمان هلند و بریتانیا بودند. از سال ۲۰۱۰ (زمانی که مرحله دوم پروژه راه اندازی شد) کشورهای بلژیک، فرانسه، آلمان، ایتالیا، لهستان و اسپانیا. عضو اتحادیه اروپا شدند: این پروژه توصیه‌های مربوط به ایمنی و امنیتی سازمان چارچوب استانداردهای جهانی گمرکی برای ظروف را اعمال می‌کند، تبادل اطلاعات "گمرک به گمرک"، همکاری مدیریت ریسک، شناخت متقابل کنترل‌های گمرکی و برنامه‌های مشارکت تجاری را تسهیل می‌کند. ۱۲۰ خط تجاری که شامل ۲۰۰ اپراتور تجاری بین ۱۶ بندر دریایی خواهد شد، بدون شک تجارت بین کشورهای شرکت کننده در چین را تسهیل می‌کند، زیرا بارگیری و تخلیه ظروف نیاز به کنترل و مداخله کمتر از مقامات گمرکی را دارد. زیرا بین چین و اتحادیه اروپا بعضی از اختلافات بر سر واردات مواد غذایی وجود داشت.

چین و اتحادیه اروپا به طور فزاینده‌ای به دنبال همکاری هستند، به عنوان مثال چین به پروژه Galileo که ۲۳۰ میلیون یورو به آن ملحق شده است در سال ۲۰۰۶ چین طی یک دیدار از ژاک



هلند  
بزرگترین  
وارد کننده  
کالا از چین  
و آلمان  
بزرگترین  
صادر کننده  
کالا به چین در  
سال ۲۰۱۸  
بود

از اعضای سازمان تجارت جهانی، برای اتحادیه اروپا از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.

از دیدگاه اتحادیه اروپا، چین به دلیل نفوذ اقتصادی و تجاری در اقتصاد بین الملل، حق وتو در شورای امنیت، نفوذ سیاسی و اقتصادی در مناطق مهم جهان از جمله آفریقا و خاور میانه و دارا بودن نقشی سرنوشت ساز در زمینه محیط زیست و انرژی و همچنان میتواند به عنوان یک شریک مهم در فرآیند چند جانبه گرایی اتحادیه اروپا تلقی شود اتحادیه اروپا همواره سعی کرده تا چین را به صورت مسالمت آمیز در همه ابعاد و زمینه‌های منطقه‌ای و بین المللی در گیر نموده و زمینه ادغام این کشور را در نظام بین الملل فراهم آورد. در مجموع می توان گفت که سیاست کنونی اتحادیه اروپا در قبال چین "گسترش اتصالات" آن با جامعه بین المللی است، به نحوی که با پذیرش مسئولیت در قبال نظم بین المللی، در نهایت در راستای "چندجانبه گرایی مؤثر" عمل کند.

از این رو، همواره یکی از سیاست‌های اتحادیه اروپا در قبال ظهور چین، تسهیل و فراهم نمودن زمینه‌های ورود چین به سازمانها و نهادهای بین المللی از جمله سازمان تجارت جهانی بوده است. به صورت کلی اهداف اتحادیه اروپا از ورود چین به سازمان‌های بین المللی را میتوان به شرح ذیل بیان نمود.

• استفاده از ظرفیت‌ها و بازارهای وسیع چین در جهت تامین منافع هر چه بیشتر اعضای این اتحادیه از طریق سرمایه گذاری و بازار مناسب فروش کالای تولید شده اروپا در چین

شیراک، رئیس‌جمهور فرانسه، سفارش ۱۵۰ هواپیما را داد. همچنین، علی رغم تحریم تسلیحاتی، اروپا ۴۰۰ میلیون دلار از "صادرات دفاعی" و بعدا دیگر فناوری‌های زیردریایی و رادار درجه نظامی به چین فروخت. (Retzman, Andrew) (25 July 2011)

#### علم و تکنولوژی

چین و اتحادیه اروپا اولین برنامه همکاری علمی و فناوری خود را در سال ۱۹۸۳ راه اندازی کردند. آن‌ها همچنین توافقنامه همکاری توسط بودجه اتحادیه اروپا در زمینه همکاری‌های علمی و فن آوری در سال ۱۹۹۸ را تصویب کردند که در سال ۲۰۰۴ به منظور پیوند دادن سازمان‌های پژوهشی، صنعت، دانشگاه‌ها و محققین خاص در پروژه‌های خاص مورد حمایت قرار گرفت. (Casarini, N. 2009).  
همکاری فعلی اتحادیه اروپا و چین در زمینه علم و فناوری توسط برنامه هورزون ۲۰۲۰ به دست آمده است. ابتکار عمل Horizon ۲۰۲۰ توسط کمیسیون اروپا به موارد زیر میپردازد: غذا، کشاورزی و بیوتکنولوژی، شهرنشینی؛ انرژی پایدار؛ هوافضا، آب، بهداشت جامعه، تحقیقات قطبی. (European Commission, ۲۰۱۶).

#### نگاه اتحادیه اروپا نسبت به چین

اتحادیه اروپا و آسیای شرقی از طریق روابط تجاری و سرمایه گذاری با هم وابسته‌اند و هر دواز باز یگران اصلی و مهم در سطح بین الملل به شمار میروند چین با داشتن بازارهای وسیع و به عنوان یکی



چین به پروژه  
که Galileo  
۲۳۰ میلیون  
یورو به آن  
ملحق شده  
است در  
سال ۲۰۰۶  
چین طی یک  
دیدار از  
ژاک شیراک،  
رئیس‌جمهور  
فرانسه،  
سفارش ۱۵۰  
هواپیما را داد

● استفاده از چین به عنوان یک وزنه تعادل و کنترل کننده در برابر روسیه و آمریکا در شورای امنیت بر اساس آمار بانک جهانی، همگرایی اقتصادی چین با کشورها و نهادهای بین‌المللی به خصوص اتحادیه اروپا تاثیر مثبتی را در کمک به رشد اقتصادی کشورهای منطقه در آسیای شرقی داشته است. اما اینکه آیا شرق آسیا تحت رهبری چین در آینده به عنوان یک شریک جهانی برای اتحادیه اروپا در جهت نیل به "چندجانبه‌گرایی مؤثر"، عمل خواهد کرد؟ و اینکه خیزش چین چه اثراتی بر نظم منطقه‌ای و بین‌المللی بر جای خواهد گذارد؟ سؤالاتی است که هنوز اتحادیه اروپا پاسخ روشنی برای آن‌ها نیافته است.

#### نگاه چین نسبت به اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا یکی از معدود بازیگرانی است که چینی‌ها پیرامون روابطشان با آن، اقدام به تدوین و انتشار "سند سیاستگذاری" کرده‌اند و این نشان از اهمیت والای این اتحادیه نزد نخبگان سیاستگذار چینی دارد. زیرا این اتحادیه با برخورداری از موقعیت یک قدرت بزرگ در عرصه بین‌الملل، می‌تواند نقش مؤثری در "تداوم توسعه اقتصادی" و نیل به "نظمی نوین در عرصه سیاست و اقتصاد بین‌الملل" (چندجانبه‌گرایی)، به عنوان مرکز ثقل اهداف چینی‌ها در دو عرصه داخلی و بین‌المللی، بر عهده گیرد.

شاهد این مدعا از منظر چینی‌ها، برخورداری این اتحادیه از سهمی معادل ۲۵ درصد اقتصاد جهانی، ۳۵ درصد

تجارت جهانی و نیز تولید ناخالص داخلی معادل ۱۰ تریلیون دلار، جمعیتی بالغ بر ۴۵۰ میلیون نفر و مساحتی برابر چهار میلیون کیلومتر مربع است.

به علاوه، چینی‌ها معتقدند که میان آن‌ها و اتحادیه اروپا درگیری‌های اساسی وجود ندارد و روابط آن‌ها به رغم پاره‌ای از مسائل، همواره رو به پیشرفت بوده است. البته آنان منکر اختلافات بخصوص دوران استعمار چین توسط کشورهای اروپایی نیستند و اشاره می‌کنند که با توجه به تفاوت پیشینه تاریخی، فرهنگی، نظام سیاسی و سطح توسعه اقتصادی، طرفین در مورد برخی مسائل دیدگاه‌های متفاوتی دارند. اما نکته اساسی آن است که اشتراکات میان طرفین بر اختلافات غلبه دارد. چین و اتحادیه اروپا هر دو خواهان پیشبرد دموکراسی (چندجانبه‌گرایی) و تقویت نقش سازمان ملل متحد در عرصه سیاست بین‌الملل هستند. هر دو به پیشبرد توسعه پایدار و محقق معتقدند. در عرصه اقتصادی نیز همکاری‌های آنان گسترده است. اتحادیه اروپا دارای اقتصادی توسعه یافته، تکنولوژی پیشرفته و منابع مالی قوی است و چین نیز از اقتصادی با رشد سریع، بازار گسترده و نیروی کار فراوان برخوردار است، در نتیجه این دو می‌توانند به عنوان مکمل یکدیگر عمل کنند.

چینی‌ها در تلاش اند روابط خود با اتحادیه اروپا را به عنوان نقطه اصلی اتصال اروپا و آسیا مطرح کنند. در این جهت آن‌ها با حضور جدی در اجلاس آسیا - اروپا (ASEM) در پی آنند تا با مطرح کردن



اتحادیه اروپا  
یکی از معدود  
بازیگرانی  
است که  
چینی‌ها  
پیرامون  
روابطشان  
با آن، اقدام  
به تدوین و  
انتشار "سند  
سیاستگذاری"  
کرده‌اند  
و این نشان از  
اهمیت والای  
این اتحادیه  
نزد نخبگان  
سیاستگذار  
چینی دارد



آن به عنوان مدلی از همکاری‌های بین قاره‌ای، در نهایت از آن به عنوان چارچوبی در جهت نیل به نظمی جدید در عرصه سیاست و اقتصاد بین‌الملل بهره‌گیرند. (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۴):

#### دوستگی اروپاییها در همکاری با چین

در طول دهه‌های اخیر آمریکا همواره مدعی بوده است که قدرت اقتصادی عظیم چین یک تهدید بسیار ویرانگر برای کشورهای غربی محسوب می‌شود و با این استدلال در طول چندسال اخیر متحدین اروپایی خود را از همکاری گسترده با چین منع نموده است.

در طول دو سال اخیر تقابل اقتصادی چین با کشورهای غربی به اوج خود رسیده است. آمریکا و چین در این مدت یک جنگ تجاری تمام‌عیار را علیه یکدیگر به راه انداخته‌اند و هر چند برای دستیابی به یک توافق تجاری بر سر یک میز نشستند، اما اختلافاتی بسیار عمیق و گسترده دارند.

کشورهای اروپایی نیز در آخرین نشست رسمی خود چین را به طور رسمی به عنوان یک تهدید اقتصادی مطرح کردند و از این کشور درخواست نمودند به سیاست‌های ضد تجاری خود پایان دهد. اما در این میان کشور ایتالیا به عنوان یکی از کشورهای پر قدرت اروپایی، مسیری کاملاً متفاوتی را طی می‌کند.

ایتالیادار اقدامی که به خوبی تغییر رویکرد این کشور از غرب به سمت شرق را نشان می‌دهد، عهد نانوشته با متحدین اروپایی و آمریکایی خود را شکست و به طور رسمی به یکی از اعضای همکار با چین

در پروژه جاده ابریشم جدید تبدیل شد. ضعف ساختاری اتحادیه اروپا و کاهش میزان «اتحاد» در بین کشورها عضو، افول قدرت اثرگذاری آمریکا بر تحولات عرصه بین‌الملل و همچنین پیشنهادات جذاب چین به کشورهای همکار در جاده ابریشم، ۳ دلیل اصلی تغییر رویه ایتالیا از غرب به شرق عنوان شده است.

#### سه دلیل تغییر رویکرد ایتالیا از غرب به

##### شرق

تغییر رویکرد ایتالیا در زمینه همکاری نزدیک با کشور چین و افزایش فاصله با دیگر کشورهای اروپایی و آمریکا سه دلیل اصلی دارد. دلیل اول کاهش قدرت کشورهای اروپایی و کم‌رنگ شدن اتحاد در بین کشورهای این اتحادیه است. ایتالیا در سال‌های اخیر همواره منتقد سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده از سوی اتحادیه اروپا بوده است و به مرور زمان فاصله بین این کشور و دیگر کشورهای شمالی افزایش یافته است. دلیل دوم در این زمینه کاهش قدرت اثرگذاری آمریکا در امور جهانی و به طور خاص در زمینه محدود نمودن حوزه نفوذ کشور چین در طول سال‌های اخیر است. دولت فعلی آمریکا بیش از آنکه به اثرگذاری بیشتر در عرصه‌های جهانی بیندیشد، قصد دارد اقتصاد کشور خود را از اثرگذاری نامطلوب فعلی در امان نگهدارد و این مسئله زمینه را برای حضور گسترده‌تر چین فراهم نموده است. دلیل سوم نیز به تجربه و تخصص قابل تحسین چین در همراه نمودن اغلب کشورهای جهان با برنامه‌های اقتصادی خود باز



#### چینی‌ها در

#### تلاش‌اند

#### روابط خود با

#### اتحادیه اروپا

#### را به عنوان

#### نقطه اصلی

#### اتصال اروپا

#### و آسیا مطرح

#### کنند



زیرساخت‌ها، کشاورزی و گردشگری خواهند داشت بسیاری از کشورهای غربی نسبت به این گونه نشست‌ها نگرانند و می‌گویند چین از طریق سرمایه‌گذارهای عظیم در این کشورها در تلاش برای گسترش نفوذ خود است. نخست وزیر چین در واکنش به این نگرانی‌ها گفته است که چین به دنبال اروپایی یک پارچه است.

چین وعده ۱۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری و تشکیل یک صندوق با سرمایه اولیه ۳ میلیارد دلار در این کشورها را داده است. تعرفه‌های تجاری آمریکا بر ضد چین نیز از دیگر عوامل مشوق چین برای تمرکز بیشتر بر اروپا بوده است.

#### همگرایی چین و اتحادیه اروپا بعد از روی

##### کارآمدن ترامپ

بعد از روی کار آمدن ترامپ و دنبال کردن سیاست‌های حمایت‌گرایی و یک جانبه‌گرایی، شاهد تغییراتی محسوس در روابط چین و اتحادیه اروپا (از عدم اعتماد به، اعتماد سازی)، از نبود شفافیت به تلاش برای شفاف سازی) و از همکاری صرف اقتصادی به مشارکت استراتژیک هستیم. در واقع جنگ تجاری که با سیاستهای ترامپ آغاز شده فرصت بی سابقه‌ای را برای نزدیکی چین و اتحادیه اروپا در زمینه هماهنگی جهت حمایت از قوانین تجارت بین‌المللی و چند جانبه‌گرایی در برابر یک جانبه‌گرایی و حمایت‌گرایی ترامپ فراهم نموده است. از منظر استراتژیک سه مسئله برای شراکت طبیعی چین و اتحادیه اروپا به ویژه در حوزه اقتصادی و حمایت از تجارت بین‌الملل وجود دارد

می‌گردد. کشور چین تا به حال توانسته است با ارائه برنامه‌های جذاب همکاری، بسیاری از کشورهای آسیایی، آفریقایی و اروپای شرقی را با پروژه جاده ابریشم جدید همراه نماید. کشور ایتالیا نیز از این قاعده مستثنی نبوده است.

#### سرمایه‌گذاری گسترده چین در اروپا

نخست وزیر چین در بحبویه جنگ تجاری با آمریکا، با رهبران کشورهای شرق و مرکز اروپا دیدار خواهد کرد تا فرصت‌های سرمایه‌گذاری

چین در این کشورها را بررسی کند. یکی از اصلی‌ترین

مباحث بین طرفین در این نشست، بحث

بر سر پروژه ریلی چین به کشورهای غرب

اروپا است. در هفتمین نشست

سالانه گروه ۱۶+۱، نخست وزیر چین با

رهبران ۱۱ کشور عضو اتحادیه اروپا و ۵ کشور بالکان دیدار خواهد کرد. دو طرف هم

چنین مذاکراتی بر سر پروژه‌های صنعتی مشترک،



**دولت فعلی آمریکا بیش از آنکه به اثرگذاری بیشتر در عرصه‌های جهانی بیندیشد، قصد دارد اقتصاد کشور خود را از اثرگذاری نامطلوب فعلی در امان نگهدارد و این مسئله زمینه را برای حضور گسترده‌تر چین فراهم نموده است**



که می‌تواند همکاری نزدیک را بین آن دو فراهم کند:

- چین و اتحادیه اروپا هیچ گونه رقابت امنیتی با هم ندارند. برخلاف آمریکا که رشد نظامی چین به نوعی به چالش کشیدن هژمونی آمریکا در منطقه شرق و جنوب شرق آسیا به حساب می‌آید، اتحادیه اروپا حضور امنیتی در آسیا ندارد لذا چالشی بین چین و اتحادیه اروپا در زمینه امنیتی وجود ندارد.

- چین و اتحادیه اروپا هر دو از بازیگران مهم اقتصادی در سطح جهانی هستند هماهنگی این دو بازیگر در اصلاح ساختار سیستم تجارت جهانی به ویژه بعد از اعمال تعرفه‌ها از سوی آمریکا می‌تواند نقش سازنده داشته باشد که هر دو طرف به آن اذعان و اتفاق نظر دارند.

- دستیابی به پیمان دوجانبه سرمایه گذاری بین چین و اتحادیه اروپا می‌تواند ستون مهمی در حفظ ثبات سیستم تجارت جهانی در برابر حمایت گرایی آمریکا باشد و همچنین الگویی کاربردی برای ترامپ که به جای راه اندازی جنگ تجاری از طریق گفتگو مشکلات تجاری را با چین حل و فصل نماید.

#### تاثیر جنگ تجاری آمریکا بر همگرایی چین با

#### اتحادیه اروپا

سیاست‌های سخت گیرانه ترامپ برای جبران کسری تجاری با چین و تاکیدش بر افزایش خرید محصولات آمریکایی توسط مصرف کنندگان چینی تا سقف ۲۰۰ میلیارد دلار ظرف دو سال آینده، چیزی که چین کاملاً با آن مخالف است، از یکسو و اختلاف تجاری آمریکا با اتحادیه

اروپا، دور راه را پیش روی ترامپ قرار داده است: همکاری یا رقابت؟

دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا از همان ابتدای آغاز رقابت‌های انتخاباتی بارها از کسری موازنه تجاری با چین و این که صادرات چین به آمریکا بسیار بیشتر از وارداتش از ایالات متحده است، انتقاد کرد و راه مقابله با چین را اعمال تعرفه‌های گمرکی دانست. آمارها نشان می‌دهد که در طی سه دهه گذشته سهم چین از کل واردات آمریکا در روند مستمر و روبه رشدی افزایش یافته و به ۲۲ درصد از کل واردات این کشور در سال ۲۰۱۷ میلادی رسیده است. در همین شرایط سهم واردات چین از کل صادرات آمریکا ۸ درصد بود. به عبارتی ارزش بازار آمریکا برای چین نزدیک به ۳ برابر ارزش چین برای بازار آمریکا می‌باشد. بر اساس آمار رسمی سایت "تجاری آمریکا"، تجارت کالا و خدمات بین دو کشور، بالغ بر ۷۳۷/۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ بود که از این میزان صادرات آمریکا ۱۷۹/۳ میلیارد دلار و وارداتش ۵۵۷/۹ میلیارد دلار بود. کسری تجاری ایالات متحده با چین در حوزه کالا و خدمات در سال ۲۰۱۸ بالغ بر ۳۷۸/۶ میلیارد دلار می‌باشد. در حال حاضر چین بزرگترین شریک تجاری در بخش "کالا" آمریکا به ارزش ۶۵۹/۸ میلیارد دلار (دو طرفه) در سال ۲۰۱۸ است.

این آمارها خبر خوبی برای اقتصاد آمریکا، کشوری که داعیه اقتصاد برتر جهان را دارد، نیست. از این رو دونالد ترامپ در ماه مارس ۲۰۱۸ در راستای سیاست محدود سازی اقتصادی چین،



#### **دونالد ترامپ**

**رئیس جمهور**

**آمریکا**

**از همان**

**ابتدای آغاز**

**رقابت‌های**

**انتخاباتی**

**بارها از**

**کسری موازنه**

**تجاری با چین**

**و این که**

**صادرات چین**

**به آمریکا**

**بسیار بیشتر**

**از وارداتش**

**از ایالات**

**متحده است،**

**انتقاد کرد و**

**راه مقابله با**

**چین را اعمال**

**تعرفه‌های**

**گمرکی**

**دانست**



**سطح و کیفیت  
وابستگی  
متقابل در  
سالهای اخیر  
در روابط  
اتحادیه اروپا  
و چین، بسیار  
فرا تر از  
چار چوب دو  
جانبه است**

از جمله نقش پررنگ دولت در اقتصاد و موضوع حقوق بشر، یک شریک مهم استراتژیک برای اتحادیه اروپا به حساب می آید. با روی کار آمدن ترامپ و آغاز جنگ تجاری آمریکا همزمان با چین و اتحادیه اروپا به نظر می رسد این دو قطب اقتصادی به یکدیگر نزدیک شده اند. هدف این نوشتار نگاه اجمالی به تبادلات تجاری بین چین و اتحادیه اروپا به ویژه بعد از آغاز جنگ تجاری واشنگتن و پکن بوده و سوال مهم این است که جنگ تعرفه ها چه تأثیری بر روابط دو قطب اقتصادی داشته است؟

بر فولاد و آلومینیوم صادراتی به آمریکا تعرفه ۲۵ درصدی و ۱۰ درصدی اعمال کرد. او سپس اعلام کرد بر ۵۰ تا ۶۰ میلیارد دلار کالای صادراتی چین تعرفه ۲۵ درصدی نیز اعمال خواهد شد. گرچه مقامات چینی نیز با اعمال تعرفه بر کالاهای آمریکایی مقابله به مثل کردند، لیکن بعد از این تحولات، به دنبال جذب و توسعه بازارهای مهم و بزرگ دیگری مثل اتحادیه اروپا متمرکز شدند. بازارهای اروپایی جذابیت زیادی هم برای آمریکا و هم چین دارد. چین علیرغم تفاوت در بسیاری از زمینه ها



### چرخش از مشارکت استراتژیک به

#### مسئولیت مشترک جهانی

سطح و کیفیت وابستگی متقابل در سالهای اخیر در روابط اتحادیه اروپا و چین، که دو بازیکن مهم اقتصادی است، بسیار فراتر از چارچوب دو جانبه است. علاوه بر این، هر دو آن‌ها در اقتصاد جهانی همگام شده‌اند. در نتیجه، منافع مشترک، زمینه‌های همکاری و رقابت باید بیشتر در چشم‌انداز جهانی تدوین شود. از یک طرف، تحولات روابط دو جانبه بر منافع و نگرانی‌های کشورهای دیگر تاثیر می‌گذارد، در حالی که تحولات جهانی و منطقه‌ای اولویت‌های اروپایی و چینی و همچنین همکاری دو جانبه را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد.

سرانجام، کیفیت آینده همکاری دو جانبه بستگی به پیدا کردن تعادل بین همکاری استراتژیک و رقابت دوستانه در زمینه‌های انتخاب شده کلیدی چشم‌انداز سیاسی و اقتصادی جهانی است. در این زمینه، همکاری بیشتر و درگیری‌های کمتر باید در سیاست اتحادیه اروپا و چین در قبال در آفریقا پیش بینی شود. به طور مشابه، اتحادیه اروپا باید نقش بزرگی در آسیا ایفا کند، بدون اینکه با منافع چینی‌های پیشین چینی، چه از نظر اقتصادی و چه از لحاظ امنیتی، درگیر باشد.

#### نتیجه‌گیری

واضح است که هر دو اتحادیه اروپا و چین دارای منافع مشترک هستند. تحولات اخیر در تجارت، مالی و بخشی از آن در

روابط سرمایه‌گذاری مستقلی نه تنها موقعیت‌های مشترک پنهان را شناسایی کرده بلکه

همکاری دوجانبه در زمینه‌های مختلف را تقویت کرده است. با این حال، ادراکات یکدیگر دور از "تعادل" نیست. بنابراین، هر تلاش برای تفسیر موضع چین نسبت به اتحادیه اروپا باید بر اساس اعلام

رسمی دولت و جامعه تجاری باشد. در این چارچوب، اتحادیه اروپا به عنوان یک قدرت نرم بدون هیچ گونه تهدید امنیتی، به چین نگاه می‌شود. به طور همزمان،



**منافع اتحادیه اروپا و چین  
ایجاب می‌کند که در صحنه  
بین‌المللی به عنوان شرکای  
استراتژیک عمل کنند تقویت  
همکاری بین چین و اتحادیه  
اروپا که بخش مهمی از سیاست  
خارجی چین را شکل می‌دهد  
میتواند به امنیت مشترک و  
دیگر منافعشان در آسیا و نقاط  
دیگر را تقویت کند**

چین می‌خواهد ادغام قوی اروپایی را به عنوان یک عامل کلیدی اقتصادی و سیاسی و یک متحد استراتژیک چین به کار گیرد. این نوع اتحادیه اروپا در استراتژی پایه چین در مورد آینده چند قطبی نظم جهانی متناسب خواهد بود. در واقع چین به اتحادیه اروپا برای چندین دستاورد ادغام، از جمله ایجاد صلح و ثبات پس از جنگ جهانی دوم، به همراه استانداردهای زندگی بالا، فن آوری پیشرفته، مدیریت سازمانی، رفاه اجتماعی و انسجام منطقه ای، را تحسین می‌کند. چندین بار، رهبران چینی تاکید کرده‌اند که چین از هیچ شرایطی سوءاستفاده نخواهد کرد و یا به چیزی که به آسیب زدن و یا زیان وارد کردن به اروپا میشود درگیر نخواهد شد. در حقیقت، چین این منطقه را به عنوان یک شریک مهم برای اهداف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مجدداً کشف کرده است. قطعاً، منافع اقتصادی (تجارت و سرمایه گذاری در اتحادیه اروپا بزرگ، دروازه‌های جدید برای محصولات چینی، سایت‌های درون اتحادیه اروپا از سرمایه‌گذاری‌های بالقوه چینی، مسیرهای حمل و نقل، نقش جامعه چینی در برخی از کشورهای عضو جدید، به ویژه در مجارستان) در نور مرئی دیدگاه‌های مرکزی و شرقی اروپا و تأثیر بالقوه بر آینده ادغام اروپا و همچنین استفاده از درس‌های تحول سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی داخلی چین، کمی بعد به لیست علاقه‌ها چین وارد شد. منافع اتحادیه اروپا و چین ایجاب می‌کند

که در صحنه بین‌المللی به عنوان شرکای استراتژیک عمل کنند تقویت همکاری بین چین و اتحادیه اروپا که بخش مهمی از سیاست خارجی چین را شکل میدهد میتواند به امنیت مشترک و دیگر منافعی در آسیا و نقاط دیگر را تقویت کند. رشد و توسعه اقتصادی چین، برای اتحادیه اروپا و به خصوص اعضای بزرگ و قدرتمند آن حائز اهمیت فراوانی است. امروزه، توسعه روابط اقتصادی و تجاری بین اتحادیه اروپا و چین یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. چین برای ادامه فرایند توسعه اقتصادی و به تبع آن نفوذ در اقتصاد بین‌الملل نیاز مبرم به همکاری با اتحادیه اروپا دارد و از طرف دیگر اتحادیه اروپا به منظور نهادینه کردن توسعه بازارهای خود و همچنین افزایش نفوذ سیاسی، برقراری روابط اقتصادی را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده است. اقتصاد و تجارت یکی از اصلی‌ترین زیرساخت‌های روابط اتحادیه اروپا و چین و عامل مهم پیوند دهنده دو قطب مهم تجاری دنیا محسوب میشود. چینی‌ها و اتحادیه اروپا باید بدانند که هر دو از بازیگران مهم و فعال در فرایند یادگیری دوجانبه هستند. به همین ترتیب، تمدن و جامعه چینی با پنج هزار سال تاریخ باید باز و پایبند به اولویت‌ها و ارزش‌های خود و دیگران باشد. یادگیری از یکدیگر نه تنها ضروری است، بلکه نشان دهنده یک ارزش منحصر به فرد در یک دوره جهانی شدن است و چالش‌های متعدد چین و اتحادیه اروپا باید با امروز و فردا مواجه شوند.



**چین برای  
ادامه فرایند  
توسعه  
اقتصادی و به  
تبع آن نفوذ  
در اقتصاد  
بین‌الملل  
نیاز مبرم  
به همکاری  
با اتحادیه  
اروپا دارد و  
از طرف دیگر  
اتحادیه اروپا  
به منظور  
نهادینه  
کردن توسعه  
بازارهای خود  
و همچنین  
افزایش  
نفوذ سیاسی،  
برقراری  
روابط  
اقتصادی را  
در اولویت  
برنامه‌های  
خود قرار  
داده است**

### منابع

۱. دوئرتی، جمیز و رابرت فالتزگراف، (۱۳۷۶)، نظریه متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه: وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: نشر قومس
۲. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، "ریبکد نظری به نقش آفرینی اتحادیه اروپا"، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصاد، شماره ۱۴۱-۱۴۲، (۱۳۷۷).
۳. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، "نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، جزوه درسی
۴. روشن، امیر، "چند جانبه گرایی، راهبرد چین در آسیای مرکزی"، فصلنامه راهبرد-شماره ۲۵، (۱۳۹۵).
۵. شاهنده، بهزاد، "سیاست خارجی چین: اروپا جایگزینی برای آمریکا و ژاپن"، فصلنامه سیاست خارجی، (تابستان ۱۳۸۷).
۶. شریعتی نیا، محسن، "روابط اتحادیه اروپا و چین بازی برد-برد"، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهش‌های سیاست خارجی، (فروردین ۱۳۸۴).
۷. لی. خی. خواوین، "جهانی شدن اقتصاد و چالش‌های که چین با آن روبرو است"، فصلنامه سیاست خارجی، مترجم: امیدوارنیا، محمد جواد، شماره ۲، تابستان (۱۳۸۱).
۸. معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی (۱۳۸۷)، "اثر بحران مالی جهانی بر بخش واقعی اقتصاد چین و هند"، دفتر تحقیقات و سیاست‌های پولی و بازرگانی.
۹. توماس رامبا و نیکولاس بلانچر (۲۰۱۰)، چین: تجارت بین‌المللی و الحاق به WTO، ترجمه بابک دائی، مجله اقتصاد، شماره ۱ و ۲، فروردین ۱۳۹۲.

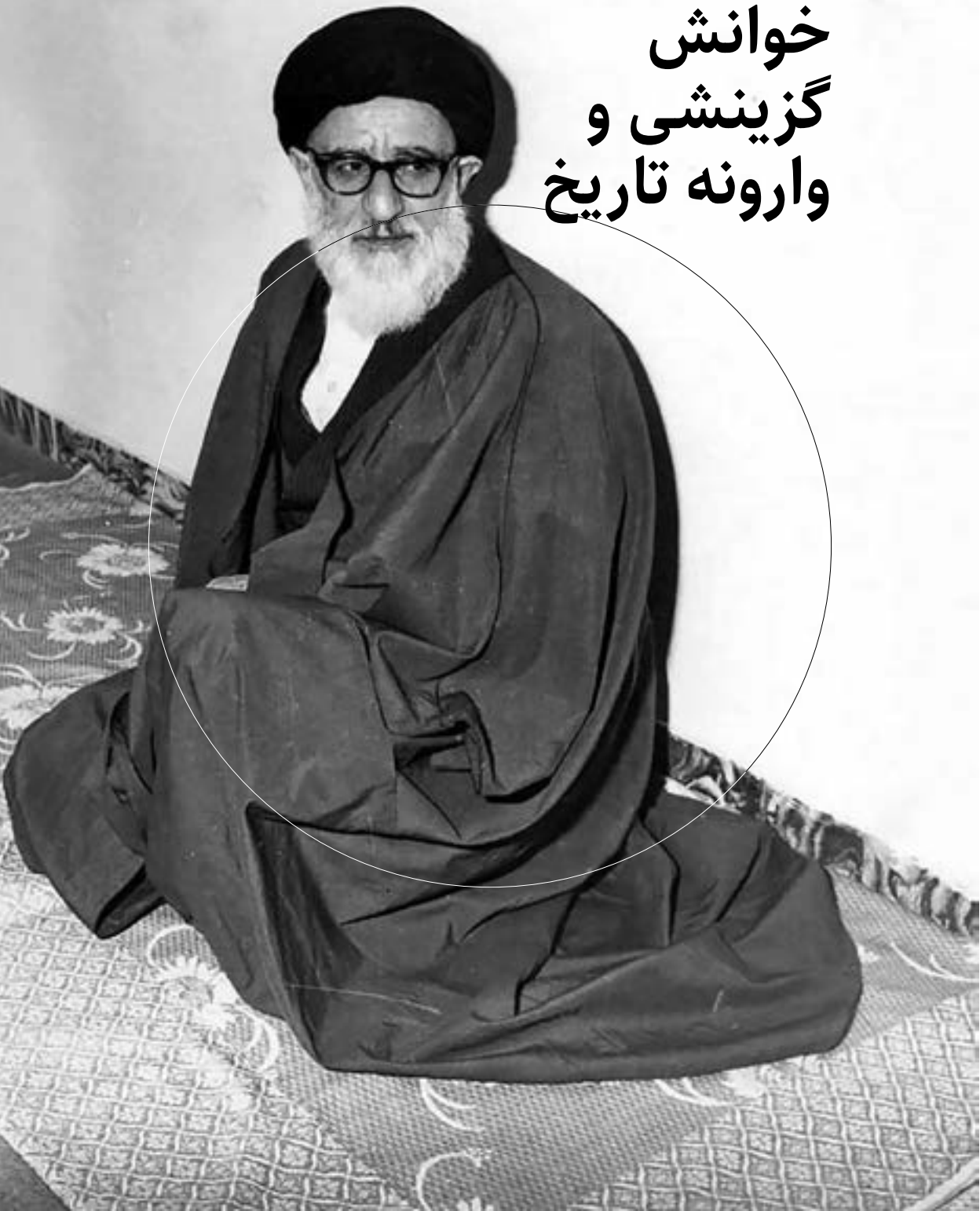
### منابع انگلیسی

1. Adam Smith (1776) Wealth of Nations. publication. W. Strahan and T. Cadell, London.
2. Casarini, N. (2009). Memorandum by Dr. Nicola Casarini. Stars and Dragons: The EU and China. European Union Committee.
3. Chinese Ministry of Foreign Affairs, Chinas EU Policy Paper, Beijing (13 October 2003).
4. Dahlman, Carl J; Aubert, Jean-Eric. China and the Knowledge Economy: Seizing the 21st century. WBI Development Studies. World Bank Publications. Accessed January 30, 2008.
5. European Commission. (2016). EU-China research & innovation relations. "China-EU- international trade in goods statistics - Statistics Explained". ec.europa.eu. Retrieved 2019-03-05.
6. Maddison, Angus (2007): "Contours of the World Economy, 1-2030 AD. Essays in Macro Economic History", Oxford University Press, ISBN 978-0-19-922721-1, p. 382, table A.7
7. Rettman, Andrew (25 July 2011) Leaked cable shows fragility of EU arms ban on China, EU observer
8. <https://www.nytimes.com/2019/03/30/world/europe/italy-one-belt-one-road-china.html>
9. <http://www.fmprc.gov/eng/zxxx/t27708.htm>
10. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/340406>

اندیشه و  
جامعه‌شناسی  
سیاسی



**خوانش  
گزینشی و  
وارونه تاریخ**



## محمدامین مروتی

مدتهاست که قوچانی و دوستانش به تبع سید جواد طباطبایی و در هجمه همه جانبه به روشنفکری دینی، به وارونه خوانی تاریخ مبادرت کرده‌اند. مقاله اخیر محمد قوچانی با عنوان "سید محمود طالقانی: مجتهد یا مجاهد؟" همین مقصد را دنبال می‌کند.

قوچانی برای مقابله با روشنفکری دینی ابایی ندارد که عبدالرضا دآوری، مهدی نصیری و حتی فردید را برکشد و در کنارشان بنشیند.

مبنای روش قوچانی، جورچین تکه‌های گزینشی واقعیات و پرهیز از ورود در جان مطلب است. نوعی از مغالطه مبالغه و التقاط در این رویکرد وجود دارد.

اگر در تحلیل‌های جا افتاده‌ی غالب جامعه‌شناسان و فلاسفه، پروتستانیزم، جاده صاف کن سرمایه داری است و کاتولیسم مدافع نظم کهن و قرون وسطایی، اما در تحلیل قوچانی، باید ریش پروتستانیزم به اخلاق و عرفان و سیاست وصل شود و ریش کاتولیسم به حقوق و فقه و فلسفه. ادعایی مشوش و بی دلیل و کاملاً وارونه نسبت به حقایق تاریخی. قوچانی به درستی منتقد ایدئولوژیک کردن دین است اما چشم بر ایدئولوژیک کردن ملی‌گرایی در تئوری ایران‌شهری می‌بندد.

قوچانی با تکلف فراوان می‌کوشد چهره‌ای سازگار و متلائم از اندیشه‌های طباطبایی به دست دهد و به جای تبیین

تاریخی مدعا، نوک تیز حملاتش را متوجه روشنفکری دینی می‌کند. او با متدولوژی بی روش و فرا تاریخی و زمان پریشانه اش، شریعتی دهه پنجاه را تحلیل می‌کند.

می‌گوید: "شیعه به کاتولیسم نزدیکتر است تا پروتستانیزم." سوال این است که کدام شیعه؟ شیعه صفوی یا علوی؟ شیعه یک کلی دارای ذات است؟

می‌گوید: "مبنای تشیع مانند کاتولیسم، مدرسه و حوزه‌های علمی و فقه و فلسفه و حقوق و مباحث عقلی و نقلی و اجتهاد است و مبنای پروتستانیزم، اخلاق و عرفان و سیاست

است. از دل مدرسه اجتهاد بیرون می‌آید و از دل پروتستانیزم، روشنفکری دینی و دین سیاسی و سلفی‌گری و عرفان و جهاد."

مغالطه مهم قوچانی یکپارچه کردن شیعه است. اما آیا شیعه تماماً اصولی است؟ این حکم راجع به شیعه اخباری هم صادق است؟ شیعه اصولی هم یک پارچه نیست. آیا همه اصولیون هم به عقل مستقل از نقل باور دارند؟ مگر خودتان قائل به ۵ مکتب حوزوی نیستید؟ مکتب تفکیک هم شیعه است یا خیر؟

آیا طالقانی و بازارگان و شریعتی و مطهری به اجتهاد باور نداشتند؟ قوچانی از "تراژدی پروتستانیتسم اسلامی" سخن می‌گوید که با ورود



**شیعه به کاتولیسم نزدیکتر است تا پروتستانیزم" سوال این است که کدام شیعه؟ شیعه صفوی یا علوی؟ شیعه یک کلی دارای ذات است؟**

قرآن در مقابل حدیث بوده نه عقل و فلسفه و حقوق. مغالطه مهم قوچانی در اینجاست که کتمان می‌کند که پروتستانیزم اسلامی در مقابل اخباری‌گری بوده نه اصولی‌گری و خواسته با نقد اخباری‌گری راه را برای عقلانیت عصری باز کند. از دل کدام اخباری‌گری، حقوق به مثابه علم استخراج

مدرنیته به ایران شکل گرفت و اینکه بازگشت به قرآن و نقد حدیث مبنای سلفی‌گری شد. در حالی که برخلاف نظر قوچانی، بازگشت به قرآن یک مکتب اصیل در نقد حدیث و اخباری‌گری نزد طالقانی و بازرگان و شریعتی و برای حرکت از نقل به عقل بوده است. بازگشت به



**قوچانی**  
وانمود می‌کند  
که بازگشت  
به قرآن یعنی  
"فقط قرآن"،  
در حالی که  
این بازگشت  
به قرآن در  
مقابل اخباری  
گری بوده  
است که به  
اجتهاد باور  
نداشته و نه  
آنکه در مقابل  
عقلانیت قرار  
بگیرد





**قوچانی می‌گوید طالقانی**  
**شایسته‌ترین فرد برای پدری**  
**اسلام سیاسی در قرن اخیر**  
**است که ماموریتی تاریخی در**  
**انتقال مفاهیم اصلاح دینی از**  
**نسل فراموش شده روشنفکران**  
**بنیادگرا (شریعت سنگلجی،**  
**حکمی‌زاده، خارقانی و کسروی)**  
**به نسل بعدی را انجام داد. او**  
**اسلام را از حوزه به مسجد آورد**  
**و با اقامه نماز جمعه در خیابان،**  
**دین را وارد حوزه عمومی کرد**

شده؟ آیا اخباریون قائل به اجتهاد و نوآوری بوده‌اند؟ به رغم نظر قوچانی، اتفاقاً این مکتب تهران است که به عنوان یک مکتب عقلی و عصری، دنباله کار مجتهدین و اصولیونی چون آخوند خراسانی و نائینی را می‌گیرد.

قوچانی از تباری سخن می‌گوید که به وساطت طالقانی به فرزندان در ستیز او از اصول‌گرایان

تا اصلاح‌طلبان دینی رسیده است و می‌گوید این میراث را می‌توان در بازگشت شیعه از حوزه به مسجد و از کتاب‌ها به کتاب خلاصه کرد. همه شیعه را می‌توان در همان سخن امام علی(ع) خلاصه کرد که نهاد امامت «قرآن ناطق» است و قرآن بر سر نیزه «قرآن صامت».

قوچانی وانمود می‌کند که بازگشت به قرآن یعنی «فقط قرآن»، در حالی که این بازگشت به قرآن در مقابل اخباری‌گری بوده است که به اجتهاد باور نداشته و نه آنکه در مقابل عقلانیت قرار بگیرد. قرآن ناطق هم تفسیر عقلی و حکیمانه قرآن است نه تفسیر ماثور و نقلی. قوچانی می‌گوید طالقانی شایسته‌ترین فرد برای پدری اسلام سیاسی در قرن

اخیر است که ماموریتی تاریخی در انتقال مفاهیم اصلاح دینی از نسل فراموش شده روشنفکران بنیادگرا (شریعت سنگلجی، حکمی‌زاده، خارقانی و کسروی) به نسل بعدی را انجام داد. او اسلام را از حوزه به مسجد آورد و با اقامه نماز جمعه در خیابان، دین را وارد حوزه عمومی کرد و ادامه می‌دهد که قرار دادن مسجد در برابر حوزه ناصواب‌ترین تفسیری بود که از اصلاح دینی برآمد، چنان که قرار دادن نهج البلاغه در برابر توضیح المسائل راهی انحرافی بود.

باید در جواب گفت که قرار دادن مسجد در مقابل حوزه نیز، یک دوگانه سازی افراطی و بی قاعده و بی ضابطه است. این حکم نیز که اقامه نماز در خیابان به معنی وارد کردن دین به حوزه عمومی و سیاسی است نیز افراطی و تقلیل‌گرا و عین بی‌روشی است. چه خوب که قوچانی نهج البلاغه را هم در کنار قرآن گذاشت تا از حکم قبلش یعنی فقط قرآن عدول کند. او از طرفی توضیح المسائل را در مقابل قرآن و نهج البلاغه می‌گذارد و از طرفی با نقد توضیح المسائل‌های موجود، اذعان به لزوم نوشتن توضیح المسائل "جدید" می‌کند. یعنی خود بر این باور است که حداقل تا کنون توضیح المسائل، به حقوق عصری و به قانون مورد نظرش تبدیل نشده است. نواندیشی دینی، حقوق و قانون‌را از دل اقتضات عصری و عقل زمانه استخراج می‌کند که در قرآن و نهج البلاغه و احادیث صحیح و متقن مورد تاکید قرار گرفته است.



# پدیدارشناسی هوسرل و هایدگر

جمال مختاری

دانشجوی دکترای اندیشه سیاسی،  
دانشگاه فردوسی مشهد

و فنومنولوژی هرمنوتیک هایدگر و پل ریکور فرق گذاشت. فنومنولوژی فلسفی، پژوهش و آگاهی مستقیم از پدیدارهایی است که در تجربه‌ی بی‌واسطه آشکار می‌شود. فنومنولوژی می‌کوشد خود را از پیش فرض‌های تجربه نشده آزاد کند. پدیدارشناسی با تفکیک آگاهی با واسطه و بی‌واسطه از یکدیگر، آگاهی انسان را از پدیدارهای ذهنی که بدون واسطه در ذهن وی ظاهر می‌شوند و ممکن است حتی عینیتی هم نداشته باشند، مطالعه می‌کند. کلمه پدیدارشناسی را نخستین بار لامبر فیلسوف آلمانی معاصر کانت در کتاب «ارغنون جدید» خویش به کار برد. او هر آنچه را واهی و موهوم بود پدیدار نامید.

## پدیدارشناسی هوسرل

یکی از ادعاهای اصلی و مهم هوسرل و سایر پدیدارشناسان این است که پدیدارشناسی بدون پیش فرض است. پدیدارشناسی که در نظر هوسرل یک علم توصیفی است، در توصیفات خود سعی می‌کند به طور کامل و جدای از هر نوع دیدگاه خاص به توصیف پدیدار پرداخته و آن را آن‌چنان که هست، بیان نماید. به تعبیر هوسرل پدیدارشناسی

بنیان‌گذار اصلی جنبش پدیدارشناسی ادموند هوسرل (۱۸۵۹-۱۹۳۸) از شاگردان برنتانو می‌باشد. اصطلاح پدیدارشناسی به لحاظ مفهومی به دو دوره‌ی تاریخی پیش از هوسرل و پس از هوسرل قابل تقسیم است. در مقطع زمانی قبل از هوسرل، پدیدارشناسی عمدتاً فهم و ادراک هستی را مورد توجه قرار می‌داد، اما در دوره‌ی زمانی بعد از هوسرل، پدیدارشناسی با نوعی از تکرار مفهومی مواجه می‌شود. نیازی نیست که از خود اشیا برای کسب معرفت پرسش کنیم، بلکه می‌توانیم پدیدار اشیا را به جای آن‌ها بگذاریم.

اصطلاح Phenomenology (فنومنولوژی = پدیدارشناسی) از واژه‌ی یونانی به معنای چیزی که خود را می‌نمایاند یا پدیدار است گرفته شده است. فنومنولوژی فلسفی به عنوان رهیافتی عمده در فلسفه‌ی قرن بیستم، صورت‌های مختلفی دارد. فی‌المثل می‌توان بین فنومنولوژی استعلایی ادموند هوسرل، فنومنولوژی وجودی ژان پل سارتر و موریس مرلو پونتین



در باره جهان. از نظر هوسرل جواز ورود به قلمرو پدیدارشناسی ندانستن هر گونه مقدمه‌ای است. یعنی بازگشت به خود چیزها (ذوات پایدار). ادراک ذوات و بنیادها از نظر هوسرل از طریق شهود است. مفهوم عین از نظر هوسرل متفاوت از مفهوم سنتی آن است، عین هر چه که هست و به هر نحو که هست؛ اعم از خیالی، انتزاعی، انضمامی. هوسرل در پدیدارشناسی، استدلال نمی‌کند، بلکه به آنچه که از پیش تعیین شده در آگاهی او جاری است می‌نگرد و سپس آن را چون گزارشی توصیف می‌کند.

#### پدیدارشناسی هایدر

هایدر شاخص‌ترین فیلسوفی است که روش وی در تفکر، پدیدارشناسی هرمنوتیک است، زیرا فلسفه خود را، حول محور پرسش از معنای وجود شکل می‌دهد. به نظر هایدر هستی‌شناسی تنها به عنوان پدیدارشناسی ممکن است؛ و پدیدارشناسی به معنی اصیل کلمه هرمنوتیک است. در «وجود و زمان» به طور مشخص روش هایدر «پدیدارشناسی هرمنوتیک دازاین» است؛ یعنی پرسش هایدر همواره پرسش از معنای وجود بوده و هدف نیز رسیدن به فهمی از معنای وجود بوده است. پدیدارشناسی هرمنوتیکی هایدر با جهان زندگی یا تجربه انسان، آن چنان که زیسته شده است، سر و کار دارد. در این دیدگاه، تاکید بر روشن نمودن جزئیات و جنبه‌های ظاهرا بدیهی تجربه است که امکان دارد با هدف خلق معنی و دستیابی به فهم،

بصورت «بازگشت به اشیا» تصور می‌شود. هوسرل در پدیدارشناسی برای تحلیل آگاهی به عنوان پدیدار تمام تلاش خود را بکار می‌گیرد، در تفکر او مسئله اصلی «آگاهی» است. تاکید هوسرل بر حوزه استعلایی پدیدارشناسی خویش، به دلیل نسبت آن با آگاهی است. نظریه «حیث‌التفاتی» هوسرل به این معنی است که از طریق تجربه، هر چیزی در فرآیند آگاهی قرار می‌گیرد. هوسرل در پدیدارشناسی خود از ابزار شهود استفاده می‌کند و در نظریه شهود ادراکات حسی رامینای ادراکات معقولی می‌داند. هوسرل می‌گوید که سیستم‌های ساخته و پرداخته



**هوسرل می‌گوید که سیستم‌های ساخته و پرداخته گذشته را کنار بگذاریم و این را شرط لازم پدیدارشناسی می‌دانند. یعنی پدیدارشناسان نباید به هیچ نظریه‌ای جواز ورود به حیطه پژوهش خود بدهند**

گذشته را کنار بگذاریم و این را شرط لازم پدیدارشناسی می‌دانند. یعنی پدیدارشناسان نباید به هیچ نظریه‌ای جواز ورود به حیطه پژوهش خود بدهند (عزل نظر از هر گونه پیش فرض

آن‌ها را مسلم فرض کرده باشیم. از نظر هایدگر، تفسیر جزء لاینفک فرایند فهم است با این ادعا که انسان بودن، تفسیر کردن است. هایدگر با عطف توجه به وجود نه موجود بر این نظر است که عصر متافیزیک که همواره از وجود غافل بوده است دیگر سپری شده است.

هایدگر معتقد است فهم بدون پیش فرض ممکن نیست ولی بجای رویکرد به سوی موجودات و ماهیت آن‌ها، به خود وجود و پرسش از معنای وجود روی آورد.



**هایدگر درست از جایی شروع می‌کند که هوسرل تعلیق (Epoch) کرده است، یعنی از وجود شروع می‌کند، یعنی «پدیدارشناسی آگاهی» هوسرل تبدیل به «پدیدارشناسی وجود» در هایدگر می‌شود**

**نتیجه‌گیری**  
نزد هایدگر پدیدارشناسی نمی‌تواند روش کشف ذوات به معنای هوسرلی باشد، بلکه روش وجودی است

و لذا گونه‌ای هستی‌شناسی است. هایدگر درست از جایی شروع می‌کند که هوسرل تعلیق (Epoch) کرده است، یعنی از وجود شروع می‌کند، یعنی «پدیدارشناسی آگاهی» هوسرل تبدیل

به «پدیدارشناسی وجود» در هایدگر می‌شود. در حالی که هوسرل به فهم هستی‌ها یا پدیده توجه دارد، هایدگر بر "دازاین" که به "نحوه هستی یافتن انسان" یا مفهوم "انسان واقع شده در جهان" ترجمه شده است، تاکید دارد. هوسرل علاقه مند به اعمالی مانند توجه کردن، دریافتن، به خاطر آوردن و تفکر درباره جهان و انسان به عنوان ادراک کننده است. برعکس، هایدگر، انسان را به عنوان موجودی که اساسا با مخلوقات سروکار دارد، در نظر می‌گیرد و بر واقع شدگی او در جهان تاکید می‌کند. توجه هوسرل بر ماهیت اشیاست و توصیف پدیدارهایی که متعلق آگاهی انسان قرار دارند و لذا وجود اشیا را تعلیق می‌کند و آن را در پراتز قرار می‌دهد ولی هایدگر در پراتز گذاشتن جهان واقعی را اشتباه می‌داند و به خود وجود انسان توجه دارد.

#### منابع:

رشیدیان، عبدالکریم، (۱۳۸۴)، هوسرل در متن آثارش، نشرنی. جمادی، سیاوش، (۱۳۹۲)، زمینه و زمانه پدیدارشناسی، انتشارات ققنوس. آیت اللهی، دهباشی، حمیدرضا، فهیمه، (۱۳۸۸)، پدیدارشناسی هوسرل، معرفت فلسفی، شماره ۴. چناری، مهین، (۱۳۸۶)، مقایسه هوسرل، هایدگر و گادامر با محک روش‌شناسی، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم، شماره ۲.





# کانت یا ماکیاولی؛ پیامبر سیاست در عصر اطلاعات کیست؟

صادق طلوعی

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط  
بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد

سیاست و مفاهیم بنیادین مرتبط با آن از جمله دولت، قدرت و امنیت، هم‌زمان با تغییر ساحت‌های گوناگون زندگی بشری در بستر زمان دچار تحول و دگرگونی شده‌اند. در دوره‌های تاریخی پارادایم‌های مختلفی در اندیشه سیاسی وجود داشته که در آن‌ها مفاهیم یاد شده با حفظ ماهیت معنایی دچار تغییرات شده‌اند. کیفیت و کمیت تغییرات در گذار از دوره‌ای به دوره جدیدتر متفاوت بوده که البته این فرآیند گذار تأثیرات ویژه‌ای را بر جنبه‌های گوناگون زندگی بشر گذاشته است.



**تکنولوژی  
فکر را از  
حالت آرمانی  
و توهمات  
بیرون آورده  
و به واقعیت  
می‌چسباند**

جغرافیایی هستیم. بر خلاف عصر مدرن که دولت‌های ملی بازیگران بی‌شریک عرصه سیاست بودند، این بار بازیگران جدید غیردولتی، نظیر جوامع مدنی، نقش مهمی ایفا می‌کنند. این تحول در حوزه بازیگران سیاسی، مفهوم سیاست‌ورزی و مفاهیم مرتبط با آن از جمله دولت، قدرت و امنیت، ناشی از رشد بسیار سریع ارتباطات و تکنولوژی‌های ارتباطی الکترونیکی است. در یک نگاه کلی به تغییرات اساسی یاد شده در بستر تاریخ، می‌توان یکی از عوامل اصلی گذار از هر دوره به دوره بعدی را "تکنولوژی" دانست.

در عصر اطلاعات شاهد درک واقعی‌تر و متفاوتی از مفاهیم سیاسی هستیم؛ این تغییر ناشی از رشد تکنولوژی است. چرا که تکنولوژی فکر را از حالت آرمانی و توهمات بیرون آورده و به واقعیت می‌چسباند [۱]. تئوری‌های مسلط در حوزه اندیشه سیاسی و روابط بین‌الملل که بسیاری زاینده عصر مدرن و عصر اطلاعات هستند، نسبت به مواجهه با این دوره زمانی و بازتاب آن بر مولفه‌های مختلف سیاست خصوصاً در روابط بین‌الملل دیدگاه‌های متفاوتی دارند. به بیان دیگر هر یک از پارادایم‌های نظری تأثیرگذار در روابط بین‌الملل یعنی واقع‌گرایی و لیبرالیسم به سیاست در عصر اطلاعات، نگاه خود را دارند و سعی دارند عصر تکنولوژی‌های نوین ارتباطی را با عینک مخصوص خود ببینند و تفسیر کنند. کدام یک از دیدگاه‌های فکری مفسر بهتری برای وضعیت فعلی روابط بین‌الملل

دوره ابتدایی، دوره تسلط آرای متافیزیکی است. کنش‌های سیاسی در این دوره مبتنی بر اندیشه‌های غیرملموس، فرازمینی و غیرحسی است که موجب شده تا قدرت در شخص خاصی نظیر شاه یا امپراتور به صورت استبدادی متمرکز گردد و رسانه‌ها دارای ساختار عمدتاً شفاهی، کاملاً محافظه‌کار و در امتداد جریان قدرت باشند. در دوره متافیزیک ارتباط با جهان خارج از قلمرو جغرافیایی یک حکومت، بسیار محدود و صرفاً در اختیار اراده و امر سلطان است.

دوره بعدی دوره مفاهیم ملموس، عینی و فیزیکی نظیر دولت است. در این دوره، ضمن مشاهده تغییراتی در جنبه‌های مختلف امور سیاسی، شاهد ظهور دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی سیاست هستیم. دولت‌ها ضمن ایجاد ساختارهای بروکراتیک و مکانیکی جهت اعمال حاکمیت بر تمامی بخش‌ها، به صورت سیستمی عمل کرده و به سمت استفاده از رسانه‌های مکتوب رفته‌اند. همچنین بلوغ دیدگاه‌های فرامرزی دولت‌ها، موجب طرح مفاهیمی چون سیاست خارجی و روابط بین‌الملل شد.

در دوره بعدی، با بروز و توسعه تکنولوژی‌های حاصل از انقلاب مدرن - خصوصاً صنایع نو ارتباطی - در بازتعریف برخی مفاهیم سیاسی تحولات عمیقی ایجاد شد. در این دوره، یعنی عصر ارتباطات، یا به گفته برخی اندیشمندان، عصر اطلاعات، شاهد کمرنگ شدن مرزهای

**○**

**بنا به دیدگاه  
کانت، از آن‌جا  
که دموکراسی  
منجر به روابط  
صلح‌آمیز  
خواهد شد،  
توسعه  
دموکراسی  
که به ناچار  
در نتیجه  
رشد فهم  
انسان محقق  
می‌شود، صلح  
را توسعه  
خواهد داد**

بلکه ذاتاً نیکو و صلح طلب هستند. ازسوی دیگر لیبرالیسم با انتقاد از جبرگرایی و اصالت قدرت در معادلات سیاسی، معتقد است حرکت رو به جلو و رشد انسان‌ها در بستر دموکراسی منجر به صلح خواهد شد.

اندیشه صلح‌گرایی کانت و تاکید وی بر دموکراسی و نقش آن در جلوگیری از جنگ، ریشه در همین مفروضات بنیادین وی در حوزه هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است. بنا به دیدگاه کانت، از آن‌جا که دموکراسی منجر به روابط صلح‌آمیز خواهد شد، توسعه دموکراسی که به ناچار در نتیجه رشد فهم انسان محقق می‌شود، صلح را توسعه خواهد داد. لذا به نظر کانت، پایان تاریخ شاهد صلح ابدی میان دولت‌های دموکراتیک خواهد بود [۲].

کانت برای تایید نظریه صلح دموکراتیک سه استدلال ارائه می‌دهد:

استدلال مبتنی بر «ارزش‌های اخلاقی دموکراتیک»، استدلال مبتنی بر «سازوکار نهادهای دموکراتیک» و استدلال مبتنی بر «روابط اقتصادی حاکم در کشورهای دموکراتیک» [۳]. کانت معتقد است در کشورهای دموکراتیک، شهروندان بر مبنای حقوق شهروندی دارای احترام برابر با سایرین هستند و تجلی این فرهنگ در سطوح بالاتر، منجر به احترام متقابل میان دولت‌های دموکراتیک و در نتیجه حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات خواهد شد؛ چرا که یکی از عوامل بروز جنگ، احساس یک دولت مبتنی بر برتری نسبت به سایرین و در نتیجه

در عصر حاکمیت تکنولوژی‌های پیشرفته خواهد بود؟ عصر اطلاعات به کدام یک از پارادایم‌های نظری روابط بین‌الملل ضریب بیشتری خواهد داد؟ در ادامه این نوشتار تلاش خواهد شد تا با اشاره به اندیشه‌های متفکران بزرگ تاثیرگذار در هر پارادایم یعنی نیکولو مکیاولی - به عنوان پدر واقع‌گرایی و سیاست مدرن - و ایمانوئل کانت - پدر لیبرالیسم سیاسی و صاحب نظریه صلح دموکراتیک - به مقایسه رویکردها و دیدگاه‌های متفاوت این دو نگاه نظری در عصر توسعه پرداخته شود، تا زمینه پاسخ واضح‌تر به این سوال اساسی فراهم آید که حاصل توسعه ارتباطات فرامرزی و فرادولتی عصر تکنولوژی، صلح لیبرالیستی خواهد بود یا قدرت‌مداری واقع‌بینانه؟

#### عصر اطلاعات و معادله صلح

بدون شک آرا و اندیشه‌های ایمانوئل کانت، فیلسوف سیاسی قرن ۱۸، یکی از پایه‌های اصلی لیبرالیسم سیاسی محسوب می‌شود. بررسی مبانی معرفتی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی لیبرالیسم به بحث مفصلی نیاز دارد، اما آنچه که در این یادداشت مختصر می‌توان مورد تاکید قرار داد، انگاره‌های مشترک و بنیادین لیبرال‌ها در خصوص هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است. لیبرالیسم بر خلاف اندیشه‌های واقع‌گرایانه و تفکرات نظریه‌پردازانی چون مکیاولی، هابز و مورگنتا معتقد است نه تنها انسان‌ها موجودات شروری نیستند،

مشروع دانستن تحمیل نظر و خواست خود به هر روش ممکن است. از سوی دیگر در خصوص سازوکار نهادهای دموکراتیک، معتقد است از آن جایی که در نظام‌های دموکراتیک رضایت عموم مردم برای اعلام جنگ ضروری است و مردم نیز دارای سرشتی سودجو هستند و ذاتی شرور ندارند، لذا در اقدام به جنگ بسیار محتاط خواهند بود. در خصوص استدلال سوم نیز، کانت روح تجارت را سود متقابل می‌داند و دولت‌ها را بازیگرانی می‌انگارد که در پرتو تلاش برای بیشینه‌سازی سود، برخلاف آنچه در اندیشه‌های واقع‌گرایانه تحت عنوان «خود اتکالی» مطرح است، تمایل به همکاری‌های متقابل و سپس وابستگی‌های متقابل دارند. لذا در جوامع مرفه، خودکفایی در برابر ارزش رفاه رنگ باخته و برقراری صلح را برای برآورده نمودن نیازهای متقابل اقتصادی ضروری می‌کند [۴]. کانت نهایتاً بر مبنای محاسبه عقلانی پیش‌بینی می‌کند با توسعه نظام‌های دموکراتیک که نتیجه رشد فهم انسان‌هاست، آینده جامعه بشر، شاهد صلح ابدی میان دولت‌های دموکراتیک خواهد بود.

لیبرال‌ها در عصر ارتباطات ضمن تاکید بر اهمیت تاثیر سیاست‌های داخلی بر تبیین سیاست‌های خارجی معتقدند با ظهور تکنولوژی‌های ارتباطی پیشرفته و توسعه فزاینده ارتباطات انسانی در عرصه بین‌المللی به جای بازیگران دولتی، بازیگران دیگری با درجه اهمیت گوناگون در قلمروهایی که مخصوص



## از منظر لیبرال‌ها یکی از ویژگی‌های بنیادین فناوری‌های اطلاعاتی، دو سویه بودن آن و ایجاد وابستگی متقابل میان واحد‌هاست

دولت‌ها بوده، حضور یافته‌اند. در واقع، تغییر عمده در سیاست‌های جهانی سال‌های اخیر، موجب بروز تعداد کثیری از بازیگران غیردولتی جهانی (موسسات چندملیتی، جنبش‌های اجتماعی، گروه‌های فشار، احزاب سیاسی، مهاجران و تروریست‌ها) [۵] شده که این امر ناشی از رشد امکانات ارتباطی است.

از منظر لیبرال‌ها یکی از ویژگی‌های بنیادین فناوری‌های اطلاعاتی، دو سویه بودن آن و ایجاد وابستگی متقابل میان واحد‌هاست. امروزه وابستگی متقابل، عنصر جوهری اکثر فناوری‌ها شده است و زمینه را برای طرح مفهومی به نام «وابستگی متقابل پیچیده» فراهم ساخته است. برای اولین بار «جوزف نای» و «رابرت کوهن» رویکرد وابستگی متقابل در عصر ارتباطات را مطرح کردند. البته باید توجه داشت که این وابستگی متقابل تنها در اصطلاحات اقتصادی شکل می‌گیرد و مسائل ملی یا امنیت بین‌المللی را به تصویر نمی‌کشد [۶].

به طور کلی می‌توان گفت افرادی نظیر نای با طرح مفهوم «قدرت نرم» سعی داشتند تا بر خلاف رویکردهای میلیتاریستی دیدگاه‌های واقع‌گرایانه به امنیت، شرایط جدید بین‌المللی و اقتضائات عصر اطلاعات، رابطه‌ای میان مفهوم قدرت (توانایی تحمیل اراده بر دیگران) و تکنولوژی‌های پیشرفته برقرار کنند. به طور خلاصه می‌توان گفت از منظر لیبرال‌هایی که عصر اطلاعات را درک و مقتضیات

**مکیاولی را نمی‌توان به عنوان یک فیلسوف نظری در نظر گرفت، بلکه او بیشتر یک فیلسوف سیاسی است که می‌خواهد بایدها و نبایدهای عرصه‌های سیاست را با روش تجربی، واقع‌بینانه و تاریخی بفهمد و ارائه کند**

تعریف کنند. این رقابت جبرآميز که بشر به عنوان یک حقیقت، به طور اجباری در آن قرار دارد و باید برای آن تدبیر نماید، بخش اصلی دیدگاه هستی‌شناسانه مکیاولی را شکل می‌دهد. مکیاولی را نمی‌توان به عنوان یک فیلسوف نظری در نظر گرفت، بلکه او بیشتر یک فیلسوف سیاسی است که می‌خواهد بایدها و نبایدهای عرصه‌های سیاست را با روش تجربی، واقع‌بینانه و تاریخی بفهمد و ارائه کند [۷]. او در دو کتاب مشهورش که یکی «شهریار» و دیگری «گفتارها» است، درباره یک مشکل و مسئله مهم بحث می‌کند که عبارت است از این‌که: چگونه یک قدرت مطلق و بی‌پایان را با حداقل تلاش کسب کنیم؟ وی در کتاب گفتارها که برداشتی از مطالعات طولانی در تاریخ روم است، در مورد سه موضوع عمده صحبت می‌کند: بنیان حکومت، توسعه دولت و جلوگیری از فساد. مکیاولی که می‌توان وی را پدر سیاست مدرن و واقع‌گرایی دانست؛ برخلاف کانت که غالباً در فضای اخلاقی به دنبال حل چالش‌های سیاسی دولتی و بین‌المللی بوده، در فضایی واقع‌بینانه فارغ از خوب یا بد بودن امور مختلف، به دنبال تشکیل دولتی قدرتمند در تمامی حوزه‌هاست. چنان‌چه خود بیان می‌دارد: «قصد من نگارش مطالبی بود که به درک خواننده کمک کند، بنابراین عاقلانه‌تر آن دیدم که به جای تصورات خویش از واقعیت، به ذکر واقعیت راستین امر بپردازم. چون تخیل، بسیاری از امیرنشین‌ها و جمهوری‌هایی

آن را لمس کرده‌اند، حالت جنگ و خصومت در جامعه بین‌الملل باید از طریق ایجاد حکومت جهانی پایان یابد؛ چرا که رویکرد لیبرالی علت ناامنی در نظام بین‌الملل را دولت‌محوری و تأکید شدید بر خودپاری می‌داند.

#### بازی پیچیده قدرت در عصر اطلاعات

تفکرات واقع‌گرایی از دوره کلاسیک یعنی افرادی نظیر هانس جی مورگنتا تا اندیشه‌های ساختاری کنت والتز و نئوکلاسیک‌ها، در پاسخ به تفاسیر لیبرال‌ها از سیاست بین‌الملل و تحلیل وضعیت کنونی جهان، اندیشه‌های خود را بر مبنای مفروضات هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه‌ای بیان کرده‌اند که در مواردی در تضاد کامل با دیدگاه‌های متفکرانی چون کانت است. این انگاره‌های معرفتی که به مثابه پایه‌های فکری واقع‌گرایان در دوران مدرن و عصر اطلاعات نقش بی‌بدیلی در تحلیل آنان از سیاست بین‌الملل داشته است، ریشه در اندیشه‌های نیکولو مکیاولی (۱۴۶۹-۱۵۲۷) دارد.

مکیاولی از معدود متفکرانی است که علاوه بر دانش سیاسی و ارتباط با مفاهیم نظری، عرصه سیاست را به طور عملی تجربه کرده است و در نوشته‌ها و اندیشه‌هایش به شدت تحت تأثیر مطالعات تاریخی و تجربیات شخصی خویش است. بر مبنای دیدگاه انسان‌شناسانه مکیاولی، ذات انسان‌ها شرور بوده و این شرارت موجب می‌شود تا انسان‌ها، جوامع و در نهایت دولت‌ها، خود را در رقابتی دیرینه با یکدیگر



**به اعتقاد  
 رئالیست‌ها  
 تحولات  
 اطلاعاتی نوین  
 حادثه‌ای  
 پیش‌پا افتاده  
 است که  
 به خوبی بر  
 ساختارهای  
 داخلی و  
 خارجی  
 کشورها اثر  
 می‌گذارد،  
 ولی آتارشی  
 موجود در  
 سیاست‌های  
 بین‌الملل را  
 از بین نبرده  
 و در نهایت  
 بر موقعیت  
 دولت به  
 عنوان عنصر و  
 بازیگر اصلی  
 سیاست  
 تأثیرگذار  
 نیست**

را که هرگز دیده و شناخته نشده و وجود واقعی نداشته‌اند، خلق کرده است. این که ما چگونه زندگی می‌کنیم با اینکه چگونه باید زندگی کنیم، فرق دارد و کسی که به جای مطالعه آنچه هست، آنچه باید باشد را مطالعه کند، به جای حفظ خویش به هلاکت و سقوط خود کمک کرده است» [۸]. به طور کلی می‌توان بیان کرد تشکیل یک دولت قدرتمند باثبات که بر مبنای نخبه‌گرایی و وحدت ملی سعی در حفظ منافع ملی و پیشینه‌سازی قدرت دارد، هدف اصلی ماکیاولی است. به همین جهت وی در آثار خود تأکید دارد که هیچ روایتی جای سیاست را نمی‌گیرد و همه چیز، حتی دین و اخلاق، باید در جهت پیشینه‌سازی قدرت کشور و وحدت ملی و در خدمت سیاست، بازتعریف شوند. در عصر اطلاعات، دیدگاه‌های واقع‌گرایانه بخش قابل توجهی از رویدادهای سیاست بین‌الملل را در چارچوب نظری خود تحلیل می‌کنند. بسیاری از مفاهیم امروزی و رئوس اصلی واقع‌گرایی ریشه در اندیشه‌های ماکیاولی دارد. رئالیست‌ها معتقدند دولت‌ها نخستین عامل تحلیل و بررسی محسوب می‌شوند و به صورت عقلایی رفتار می‌کنند تا از منافع ملی خود احساس رضایت نمایند. قدرت و امنیت جزء ارزش‌های اصلی و مهم دولت محسوب می‌شود. در کلیه دیدگاه‌های رئالیستی، نگرش بدبینانه حاکم است. آتارشی (نبود اقتدار مرکزی) جزء ویژگی‌های سیستم بین‌المللی است که دولت‌ها را مجبور می‌کند خارج

از علایق ملیشان عمل کنند. چنین موقعیت آتارشیکی منجر به «بحران امنیتی» می‌شود. قدرت و توان که بر اساس توانایی‌های نظامی و تلاش برای ایجاد امنیت ارزیابی می‌شود، مهم‌ترین عامل محرک و موثر در سیاست‌های جهانی است [۹]. از سوی دیگر هر کشوری نیز باید تمام تلاش خود را در راستای حفظ حاکمیت و استقلال خود که بقایش با آن تعریف می‌گردد، به کار گیرد [۱۰]. به اعتقاد رئالیست‌ها تحولات اطلاعاتی نوین حادثه‌ای پیش‌پا افتاده است که به خوبی بر ساختارهای داخلی و خارجی کشورها اثر می‌گذارد، ولی آتارشی موجود در سیاست‌های بین‌الملل را از بین نبرده و در نهایت بر موقعیت دولت به عنوان عنصر و بازیگر اصلی سیاست تأثیرگذار نیست.

میان برداشت‌های واقع‌گرایانه از سیاست بین‌الملل در عصر اطلاعات و دیدگاه‌های نیکولو ماکیاولی ارتباط مستقیمی مشاهده می‌شود که می‌توان تأثیر آرا و اندیشه‌های ماکیاولی بر ابعاد گوناگون سیاست در عصر تکنولوژی را از آن برداشت کرد. ماکیاولی پیشینه‌سازی قدرت را به هر وسیله‌ای، امری لازم برای اعتلای قدرت دولت در جهت رقابت با سایر بازیگران می‌داند و امروز در ادامه این نگاه رئالیست‌ها زمانی تحول اطلاعات را مناسب و مفید در نظر می‌گیرد که این تحول به عنوان سازه و بنیان فناوری جدید در منازعه میان دولت‌ها به گونه‌ای سنتی تعریف می‌گردد [۱۱].

### نتیجه‌گیری

سیاست بین‌الملل در دوره حاضر، یعنی عصر اطلاعات و ظهور تکنولوژی‌های

پیشرفته ارتباطی، دچار پیچیدگی‌هایی شده که تا امروز با آن‌ها مواجه نبوده است. در مواجهه با این پیچیدگی‌ها، اصلی‌ترین پارادایم‌های نظری روابط بین‌الملل یعنی واقع‌گرایی و لیبرالیسم سعی کردند تا با انعطاف، وقایع



بین‌المللی و فضای حاکم بر روابط بین‌الملل را از دیدگاه خود تفسیر کنند. همه پارادایم‌ها با وجود نوسازی در اندیشه‌ها و گسترده‌تر شدن دامنه نظریات و تولد رویکردهای جدید، ریشه در انگاره‌های

بنیادینی دارند که مشترک بوده و در طول زمان دچار تغییر اساسی و ماهوی نشده است.

دیدگاه‌های لیبرال که ضمن تغییرات گسترده در طول سالیان متمادی ریشه در اندیشه امانوئل کانت دارند با عینک خود، و دیدگاه‌های رئالیستی قدرت‌محور با عینک واقع‌بینانه متفکرانی چون نیکولو ماکیاولی به جهان‌ورویادهای سیاسی آن‌می‌نگرند و سعی در تفسیر آن دارند. در دوران کنونی، رئالیست‌ها در زمینه ایجاد امنیت به قدرت‌افزایی نظامی توجه می‌کنند و جنگ را نظم طبیعی امور می‌دانند. در مقابل لیبرال‌ها جنگ را تمایل طبیعی امور ندانسته و ضمن توجه به قدرت نرم‌افزاری بر این اعتقاد هستند که می‌توان از طریق توسعه ارتباطات اقتصادی و آزادی تجارت و نیز گسترش سازمان‌های بین‌المللی، ثبات و امنیت ایجاد نمود و از جنگ اجتناب ورزید.

هیچ‌یک از رویکردهای فوق به تنهایی پاسخگوی کامل مسائل سیاست بین‌الملل و ابعاد گوناگون آن نیستند. به عبارت بهتر، آن‌ها همه پاسخ‌ها را نزد خود ندارند. هر یک از آن‌ها نظام بین‌الملل را از زاویه‌ای خاص می‌بیند، اما با مطالعه و بررسی کنش‌های بین‌المللی بازیگران سیاسی در عصر اطلاعات تا حدودی می‌توان فاصله میان صلح خوش‌بینانه کانتی و واقع‌گرایی قدرت‌محور ماکیاولی با وضعیت حال حاضر را تخمین زد. در چنین مقایسه‌ای به نظر می‌رسد دیدگاه‌های واقع‌گرایانه پاسخی رساتر به سوالات موجود در سیاست بین‌الملل خواهند داد.

**دیدگاه‌های لیبرال که ضمن تغییرات گسترده در طول سالیان متمادی ریشه در اندیشه امانوئل کانت دارند با عینک خود، و دیدگاه‌های رئالیستی قدرت‌محور با عینک واقع‌بینانه متفکرانی چون نیکولو ماکیاولی به جهان‌ورویادهای سیاسی آن‌می‌نگرند و سعی در تفسیر آن دارند**



اندیشه‌های لیبرالیستی که ریشه در نگاه‌های اخلاقی خوش‌بینانه کانت دارد، در مواردی توانایی توضیح و تفسیر رویدادهای جهانی در رابطه با تمامی بازیگران بین‌المللی را ندارد. در حالی که انکاره‌های بنیادین واقع‌گرایی نظیر اصالت قدرت همچنان جایگاه خود را حفظ کرده و پاسخ‌گوی بسیاری از ابهامات در دنیای واقعی است. صلح میان دولت‌های عضو جامعه امنیتی غرب با نظام‌های دموکراسی لیبرال و سکولار، و برخوردار از اقتصادهای سرمایه‌داری صنعتی، ناشی از پیوندهای خاص میان آن دولت‌ها بوده و تعمیم آن به هر دولتی که برخوردار از نظام دموکراتیک و نهادهای آن باشد، قابل اعتماد نیست. مهم‌تر این که تجربه نشان داده کشورهای عضو جامعه امنیتی مزبور به ویژه ایالات متحده آمریکا در موارد بسیاری تمایل به کاربرد خشونت علیه کشورهایایی دارند که استفاده از ظرفیت‌های موجود در آن‌ها را برای قدرتمندی هر چه بیشتر خود، ضروری ببینند. این استفاده در جهت پیشینه‌سازی قدرت، می‌تواند به صورت سنتی با بهره‌مندی از سازوکارهایی مثل مداخله نظامی برای ایجاد صلح و دموکراسی نظیر حمله نظامی آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و یا با استفاده از تکنولوژی‌های مدرن ارتباطی عصر اطلاعات در قالب اعمال قدرت نرم مانند آنچه در انقلاب‌های رنگی و کودتاهای مختلف سیاسی از طریق مهندسی فضاهای مجازی و رسانه‌ها اتفاق افتاده، محقق گردد.

#### منابع:

۱. اسلامی، روح الله و فاطمه ذوالفقاریان (۱۳۹۲) «تکنولوژی و چرخش امنیت سیاسی» راهبرد توسعه. شماره ۳۶. صص ۱۸۵-۱۶۰.
2. Sorensen, 'Kant and Processes of Democratization', P. 399.
۳. حیدری، حمید (۱۳۸۷) «نظریه صلح دموکراتیک» علوم سیاسی. سال یازدهم. شماره ۴۱.
4. Sorensen, 'Kant and Processes of Democratization', P. 399.
۵. وثوقی، سعید و احسان شیخون (۱۳۹۱) «دیدگاه نظریات روابط بین‌الملل به تحول اطلاعاتی و تاثیر آن بر مفهوم امنیت» رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی. شماره ۳۰. صص ۱۲۸-۹۷.
6. Nye, J.S., Jr (2003). "Understanding International Conflicts: An Introduction to Theory and History," 4th edn. New York: pearson and Addison Wesley.
۷. سرمست، بهرام (۱۳۸۸) «مفاهیم اساسی در اندیشه سیاسی ماکیاولی» مطالعات سیاسی. شماره ۳. صص ۱۴۱-۱۲۳
۸. اطهری مریان، سیدحسن (۱۳۷۸). کالبد شکافی زوال و انحطاط سیاسی از دیدگاه ابن خلدون و ماکیاولی، تهران: نشر بقعه.
9. Schmidt, B.C (2002). "On the History and Historiography of International Relations," in W. carlsnaes, T. Risse and B.A. Simmons (eds), Handbook of International relations. London: sage.
۱۰. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۹). «جنوب عرصه‌ای برای آزمون نظریه‌ها و رویکردهای روابط بین‌الملل» سیاست خارجی. سال چهاردهم. شماره ۱.
11. Lonsdale, D. j. (1999). "Information Power: Strategy, Geopolitics and the fifth demention " Journal of Strategic Studies 22 (2-3)

علوم سیاسی



در ابتدا یک ائتلاف از روشنفکران، پیشه‌وران،  
بازرگانان و روحانیان برای ایجاد جبهه واحد در  
برابر دولت شکل گرفت؛ اما در طول سال ۱۲۸۶  
و تدوین متمم قانون اساسی و تعریف دقیق  
رابطه میان قوانین شرعی و عرفی و حوزه‌های  
جداگانه‌شان، ائتلاف از هم گسست و اختلافاتی  
میان علما حادث شد



# دموکراسی خواهی در ایران؛ جنبشی مبتنی بر پیشروی آرام

رضا سرحدی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش  
مسائل ایران

اثر جابه‌جایی سریع ائتلافها و فشار و مداخله خارجی در داخل کشور و بی‌ثباتی حکمفرما شده در ایران دانست. مجموعه پیچیده صورت‌بندی اجتماعی ایران و وابستگی تحمیل شده توسط نظام جهانی، هر دو در این بی‌ثباتی دخالت داشتند.

در ابتدا یک ائتلاف از روشنفکران، پیشه‌وران، بازرگانان و روحانیان برای ایجاد جبهه واحد در برابر دولت شکل گرفت؛ اما در طول سال ۱۲۸۶ و تدوین متمم قانون اساسی و تعریف دقیق رابطه میان قوانین شرعی و عرفی و حوزه‌های جداگانه‌شان، ائتلاف از هم گسست و اختلافاتی میان علما حادث شد. از سوی دیگر، این فرصت برای روس‌ها فراهم آمد که به تلاشهای اصلاح‌طلبانه‌ای که دموکراتهای تندرو و شوستر پیشنهاد کرده بودند پایان دهند. دولت روسیه که بعد از سرکوب انقلاب داخلی ۱۲۸۶ با انگلستان و آلمان به توافق رسیده بود، در وضعیت مساعدی قرار داشت. می‌توانست تعادل را به نفع خود به ایران بازگرداند. عناصر ضدانقلاب ایران در کابینه، دربار، مجلس، بزرگ مالکان خواهان مداخله ارتش روسیه در ایران و سرکوب انقلاب مشروطیت شدند. بدین ترتیب انقلاب مشروطیت به شکست انجامید.

جنبش مشروطیت جنبشی بود که طبقات اجتماعی مختلف با افق اجتماعی گوناگون در آن شرکت کردند و پایه ایدئولوژی آن را دموکراسی سیاسی می‌ساخت و سه عامل اساسی یعنی ورشکستگی و وازدگی نظام سیاسی و دیگری بحران مالی باعث شد تا در سال ۱۲۸۵، قانون اساسی ضوابط و مقرراتی برای حکومت بر پایه قانون وضع کند. برای اولین بار در تاریخ ایران حکومت با مجموعه‌ای از قوانین اساسی که محدوده قدرت اجرائی را تعریف و حقوق و مسئولیتهای حکومت و جامعه را مشخص می‌کرد، مشروط شد. بدین ترتیب مردم استبدادزده که جان و مال آن‌ها با اراده شاه حفظ می‌شد یا از بین می‌رفت، به‌ظاهر به دو هدف عمده خود یعنی برانداختن حکومت استبدادی و برپایی حکومت قانون دست یافتند.

## غروب قانون و طلوع دوباره استبداد

ائتلافهای به وجود آمده در انقلاب مشروطیت دوامی چندانی نیاورد و سرانجام انقلاب مشروطیت به شکست انجامید. این شکست را می‌توان بر





### دموکراسی‌خواهی جنبشی مبتنی بر

#### پیشروی آرام

در برخی از جوامع و در برهه‌های زمانی می‌توان در سطح اقشار اجتماعی از جنبش مبتنی بر پیشروی آرام نام برد. این نوع از جنبش مطالبات خود را

**در زمان انقلاب مشروطه  
در سال ۱۲۸۵ که تعداد  
اقشار متوسط جدید کم بود،  
دموکراسی خواهی ایرانیان خود  
را با استقرار حکومت مشروطه  
نشان داد**

در جریان زندگی روزمره پی می‌گیرند و به پیشروی آرام خود برای تغییر رویه‌ها و تلقی‌ها و ارزشهای حاکم بر جامعه ادامه می‌دهند. همچنین چنانچه در جامعه فرصتی پیش بیاید، معمولاً این جنبشها به جنبشهای فراگیر مردم‌سالاری می‌پیوندند و امواج جنبش سیاسی

این شکست، آغازی بود بر قدرت‌گیری دودمان پهلوی که سرخورده شدن جنبش مخالف استبداد در ایران به دلیل روند معکوس انقلاب مشروطیت و خرابیهای جنگ جهانی اول در این قدرت‌گیری نقش داشتند. پس از این روی کار آمدن دودمان پهلوی، رضاشاه و محمدرضا شاه به تثبیت قدرت خود پرداختند و پس از آنکه نسبت به تسلط خود بر بخشهای جامعه و بر قدرت مطمئن شدند، سیاستهای جدیدی را اتخاذ کردند و بر این گمان بودند که پس از شکست انقلاب مشروطیت دیگر راه و روش آن انقلاب برای زیر کشیدن سلطنت تکرار نخواهد شد و بدین ترتیب اقدامات گوناگونی برای تثبیت قدرت خود به انجام رساندند و جامعه ایران روزبه‌روز برای دموکراسی‌خواهی و برپایی حکومت قانون تشنه‌تر می‌شد.



آرام شد که این جنبش در فرآیند انقلاب اسلامی ایران به جنبشی فراگیر تغییر ماهیت داد که دموکراسی خواهی و حکومت قانون به عنوان آرمان به جامانده از انقلاب مشروطیت از جمله مهمترین خواسته‌های آن بود.

#### فشرده‌سخن

انقلاب مشروطیت ایران اگرچه به شکست انجامید اما به عنوان یک جنبش انقلابی و خواهان بر هم زدن موازنه قدرت و ماهیت جامعه ایرانی، در تاریخ ثبت گردید. ساختار استبدادی خواسته‌های مردم و قانون را بار دیگر نادیده گرفت. این ساختار اگرچه به بازتولید استبداد پرداخته بود اما از در آرمان دموکراسی نشستن جامعه ایرانی غفلت کرده بود که این دو عامل، پیروزی انقلاب اسلامی را در قالب یک جنبش فراگیر دموکراسی خواهی رقم زد و این جنبش هنوز نه به خواسته‌های خود دست یافته است و نه از آرمان خود عدول کرده است. بدین ترتیب مسیر تاریخ ایران مدرن مسیر دموکراسی خواهی است و نمی‌توان آن را نادیده انگاشت.

را سهمگین می‌کنند. بدین ترتیب در صدسال قبل، فرآیند دموکراسی خواهی در بعد از شکست جنبش مشروطیت آغاز شد. به گونه‌ای که در میان اقشار متوسط جدید شهری ایران کوششی برای استقرار مردم‌سالاری به طور دائم وجود داشته است.

در زمان انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ که تعداد اقشار متوسط جدید کم بود، دموکراسی خواهی ایرانیان خود را با استقرار حکومت مشروطه نشان داد. همچنین پس از شکست نهضت مشروطیت، بار دیگر ایرانیان به تلاش خود برای استقرار دموکراسی در نهضت ملی از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۲ ادامه دادند اما این تلاش نیز ناکام بود و پس از آن، انقلاب اسلامی نوید دموکراسی خواهی سر داد. انقلاب مشروطیت زمینه‌ساز یک جنبش مبتنی بر پیشروی



# دولت در عصر اطلاعات

نیلوفر ترابی

شبکه‌ای استفاده کنند. در ذیل به بررسی هریک از عناصر چهارگانه‌ی تشکیل دهنده‌ی دولت می‌پردازیم.

## جمعیت:

برقراری پیوندهای مادی و معنوی میان انسان‌ها باعث شکل‌گیری جمعیت می‌شود. اولین عنصر ضروری برای تشکیل دولت، جمعیت است. ناهمگن بودن جمعیت یک دولت از حیث قومی، مذهبی، نژادی، زبانی نیز تردیدی در دولت بودن آن ایجاد نمی‌کند. وضعیت دولت‌هایی نظیر عراق، ترکیه، هند و مانند آن، این امر را تایید نمی‌کند. باوجود این چنانچه ناهمگونی ساکنان یک سرزمین تا آنجا پیش رود که یکپارچگی سیاسی و اجتماعی مخدوش شده و تفرقه‌ای عمیق در میان گروه انسانی ساکن در سرزمینی که دنبال تاسیس دولت هستند بوجود آورد به گونه‌ای که استقلال این موجودیت را با مخاطرات جدی روبرو کند، موجب تردید در تشکیل آن دولت می‌شود. باجمعیت‌های اندک هم امکان تشکیل دولت وجود دارد. مثل دولت تووالو و نائورو به ترتیب باجمعیتی بالغ بر ۹۷۰۰ و ۱۱۲۰۰ نفر پس از واتیکان دارای کمترین جمعیت در میان دولت‌های جهان هستند. جمعیت باید همیشه باشد یعنی جمعیت باید قصد سکونت دائم در سرزمین مربوط

تنها سندی که عناصر تشکیل دهنده‌ی دولت را تعریف میکند «کنوانسیون حقوق و تکالیف دولت‌ها» موسوم به کنوانسیون مونته‌ویدئو است که این عناصر را شامل جمعیت، حاکمیت، سرزمین، حکومت میداند. دولت یک نهاد مشروع است که تمام قدرت در آن تجمع می‌یابد و یک قرار داد اجتماعی بین حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان است. شبکه‌ی اینترنت و فناوری‌های مرتبط با آن میتواند کلیه‌ی ساختار و عملیات دولت را متحول سازد. استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات برای ارائه‌ی خدمات عمومی به مردم باعث تسهیل دسترس‌پذیری خدمات دولت می‌شود و توانایی متحول کردن ارتباط با شهروندان، کسب و کارها و ساختار دولت را دارند. این فناوری میتواند گستره‌ی وسیعی از امکانات را فراهم آورد. ارائه‌ی خدمات دولتی بهتر به شهروندان از طریق دسترسی به اطلاعات و مدیریت کارآمدتر بخشی از این قابلیت‌ها است. برخی از مزایای آن میتواند کاهش فساد، افزایش شفافیت، رفاه بیشتر، رشد درآمدی و کاهش هزینه باشد. سازمان‌های قانون‌گذاری، اجرایی، قضایی میتوانند عملیات داخلی و خارجی خود را الکترونیکی کنند و از سیستم‌های



راداشته باشد و آن سرزمین نیز قابل سکونت دائم باشد.

#### حاکمیت:

حاکمیت حق انحصاری دولت برای نظارت بر یک قلمرو ارضی معین با استفاده از زور یا قدرت مشروع است. حاکمیت از واژه‌ی Superanus به معنی برتری گرفته شده است. در عصر حاضر، هرگز حاکمیت موضوعیت خود را از دست نمی‌دهد اما مسلماً دولت‌ها برای کسب حداقل مشروعیت حتی هرچندهم که قوی باشد، نیاز به تایید و پشتوانه‌ی جامعه‌ی جهانی دارند.

#### کارکردهای مثبت حاکمیت دولت

##### در عصر اطلاعات:

- ۱) توانایی ایجاد روابط بین‌المللی با سایر دولت‌ها
  - ۲) ایجاد روابط دیپلماتیک
  - ۳) شکل‌گیری یک حاکمیت قوی بجای چند حاکمیت ضعیف
  - ۴) تعاملات جهانی و منطقه‌ای با سایر حکومتها
  - ۵) تعامل با سازمان‌های رسمی و بین‌المللی مانند سازمان بین‌المللی
  - ۶) وجود قراردادها و میثاق‌ها
  - ۷) وجود تمکین و قبول قطع نامه‌ها
- افول حاکمیت دولت در عصر اطلاعات:
- ۱) اگر حاکم برقراری ارتباط و تعاملات با سایر دولت‌ها را فقط به ارگان‌ها و نمایندگان خود واگذار کند باعث فروپاشی دولت می‌شود.
  - ۲) حاکمیتی که انعطاف لازم را

در مناسبات و تعاملات بین‌المللی نداشته باشد و بر اصل حاکمیت مطلق خود پافشاری کند، بهای سنگینی پرداخت خواهد کرد.

۳) برخی قوانین بین‌المللی مانند حقوق بشر موجب محدود شدن حاکمیت می‌شود

۴) با پیشرفت روزافزون تکنولوژی به خصوص در زمینه‌ی اطلاعات، نقش آفرینی دولت‌ها در کنترل و نظارت بسیاری از امور به خصوص مرزهای سیاسی روز به روز تضعیف می‌شود.

۵) هرچقدر حاکمیت دولت‌ها کم رنگ‌تر شود در عوض نقش سازمان‌های بین‌المللی و فراملی در آن پرننگ ترمی شود که افول قدرت حکومت را در پی دارد.

۶) تعدادی از سرزمین‌ها تحت حاکمیت حکومت خود قرار ندارند و حاکمیت آن‌ها در دست بازیگران غیر دولتی است. مثل گروه‌های چریکی و شبه نظامی، باندهای جنایت کار و شبکه‌های قاچاق

#### سرزمین:

سرزمین فضایی محدود است که دولت در آن استقرار میابد و تمام فضاهای زیر زمینی و هوایی را هم شامل می‌شود. سرزمین به وسیله‌ی علائم قرار دادی معین و مشخص می‌شود که ما آن را مرز می‌نامیم. مرز موجب تمییز و تشخیص حوزه‌ی اعمال صلاحیت و حاکمیت دولت‌ها از یکدیگر می‌شود و همه‌ی کشورها آن را به رسمیت می‌شناسند. تکه تکه بودن سرزمین یک دولت

جوامع از لحاظ  
سیاسی دچار  
بی‌اعتمادی  
گسترده  
نسبت به  
حکومت و  
سیاست  
شده‌اند  
که به دلیل  
زوال مباحث  
سیاسی  
در رسانه  
همگانی است

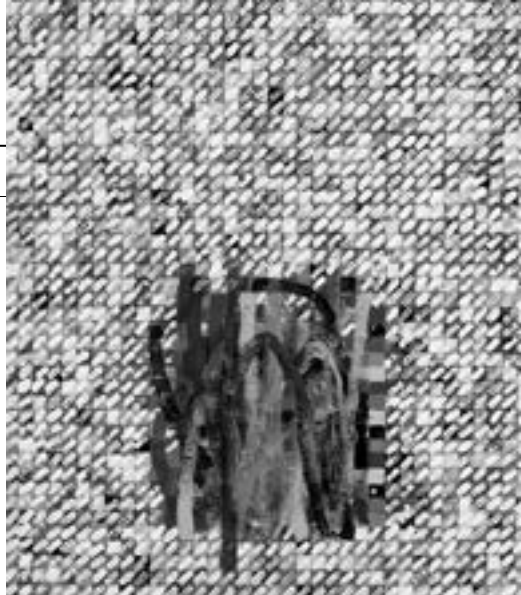
در مورد احوال شخصیه افراد و اتباع خود در خارج، اعمال صلاحیت میکنند.

#### حکومت:

شرط حکومت دارای دو بعد مرتبط به هم است. برخورداری از نظام سازمان یافته اجرایی، اداری و سیاسی باهدف تنظیم روابط در اجتماع و اجرای قواعد در آن و موثر بودن حکومت مزبور که برای موثر بودن باید ظرفیت و امکانات لازم برای برقراری نظم در سرزمین را داشته باشد. نهادهای اعمال قدرت شامل سازمانهای قانون گذاری، اجرایی، قضایی میتوانند عملیات داخلی و خارجی خود را الکترونیکی کنند و از سیستمهای شبکه ای استفاده کنند و حکومت را الکترونیکی کنند، زیرا در این صورت دولت میتواند خدمات بهتری به شهروندان ارائه دهند که از جمله مزایای آن کاهش فساد، افزایش شفافیت، رفاه بیشتر و کاهش هزینه است. اما اگر دولت به روش سنتی و قدیمی خود، حکومت را اداره کند تحت فشار بین الملل قرار میگیرد و نمیتواند مردم را راضی نگه دارد.

#### منابع:

۱. طباطبایی، احمد، فرمهین فراهانی، حسین، نظام اداری ابرچالش توسعه، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی
۲. آشفته تهرانی، امیر، جامعه شناسی جهانی شدن، تهران: دانژه، ۱۳۸۶، چاپ اول
۳. گیدنز، جامعه شناسی، ۱۳۸۴، ترجمه منوچهری صبوری، نشر نی، ص ۸۱۱
۴. [www.fa.wikipedia.org](http://www.fa.wikipedia.org)



مانع تشکیل آن نمی شود. نمونه هایی مانند جدابودن پروس شرقی از خاک آلمان بین سال های ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۵، پاکستان شرقی از پاکستان غربی قبل از ۱۹۷۱ و آلاسکا از آمریکا. همچنین وضعیت دولت های مجمع الجزایری یا دولت های ذره ای که خاک آن ها توسط سرزمین دولت های دیگر محاط شده است. حاکمیت سرزمینی دولت در هر شکل و اندازه ای قابل طرح است اما کوچک بودن یا تکه تکه بودن یک دولت ممکن است استقلال آن را به مخاطره بیندازد که در این صورت ممکن است مانع تشکیل دولت مزبور شود. مرزهای جغرافیایی و قرار دادی گاهی سد راه وحدت بشری می شود. فضای سرزمین ها که عمدتاً در حقوق هوایی مطرح می شود و از نظر حمل و نقل و ترانزیت و ارتباطات هوایی چه در هنگام جنگ چه در هنگام صلح دارای اهمیت ویژه ای است. از جمله مواردی که باعث افول و فروپاشی دولت ها می شود این است که دولت مالک سرزمین شناخته شود. دولت بسیاری از فعالیت های خود را در خارج از سرزمین اعمال میکند. مثلاً دولت



# تحول دولت و عناصر آن در عصر اطلاعات

حسین گلمکانی

دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی  
دانشگاه فردوسی مشهد

تولد دولت، مصادف بود با زمانی که بشر، بخشی از آزادی خود را به یک دستگاه دارای قدرت مدنی بالا، برای مجبور کردن مردم و در ازای حفظ صلح و امنیت فروخت. از آن زمان، دولت‌ها همواره در حال دگرگونی بوده‌اند و نقش عناصر چهارگانه‌ی آن‌ها، شامل جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت، سوار بر امواج کشاکش‌های تاریخی، دست‌خوش تحولات بسیاری شده‌اند. آن‌چه حائز اهمیت است، این است که بدانیم این کشاکش‌ها همواره در درون دولت‌ها و عناصرشان اتفاق افتاده‌اند و مسیری که دولت‌ها طی می‌کنند، اجتناب‌ناپذیر و از سوی دیگر، قطع‌نمته‌ی به‌پیشرفت است. در گذشته پیشرفت دولت‌ها حاصل از جنگ یا انقلاب‌های سیاسی بود؛ اما امروزه بشر به تنهایی دولت را اداره نمی‌کند. در واقع، در گذشته دولت تنها عامل غیرطبیعی بوده که بازندگی انسان ارتباط داشته‌است. فناوری گسترده در زمینه ارتباطات و گشوده شدن مسیری آزاد برای انتقال هر نوع داده‌ای، بشر را به دوران تازه‌ای وارد کرده‌است که عصر

اطلاعات نامیده می‌شود.

در عصر اطلاعات، سرعت انتقال اطلاعات به کسری از ثانیه مبدل شده و ذخیری‌سازی آن بی‌نهایت است. اطلاعات در حال تبدیل به بخشی غیر قابل حذف در فعالیت‌های اقتصادی و حتی یکی از عوامل تولید است. فعالیت‌های اطلاعات‌محور زیادی در حال ظهور هستند. همه‌ی این تحولات سریع در زمینه‌ی اطلاعات از حیثه‌ی نفوذ دولت‌ها به دور بوده و دولت‌ها کنترلی بر آن ندارند. باید دید چگونه این کشاکش به پایان می‌رسد و در عصر اطلاعات، عناصر چهارگانه دولت دستخوش چه تغییراتی می‌شوند.

## جمعیت و عصر اطلاعات

نخستین چیزی که در بده بستان میان دولت و اتباعش در عصر اطلاعات متحول می‌شود، مشروعیت دولت و دامنه آن است. دولت‌هایی که پیش از این تمام زندگی افراد وابسته به آن‌ها بود، حال باید برای بقای خود، اتباعشان را با گسترش سیاست‌های رفاهی و آزادی‌های اجتماعی که در گذشته شبیه به رویا بوده‌اند از خود راضی نگه دارند و به این شکل حیات خود را تضمین نمایند. در گذشته پیدایش یک انقلاب در یک



باورهای  
نومحافظه‌کاران  
آمریکایی‌مبنی  
برهژمونی  
بی‌چون و چرای  
آمریکا، از  
یک‌سو، سبب  
شد فعال‌گرایی  
مداخله‌جویانه  
جهانی  
هم‌راستای  
دموکراسی‌سازی  
جهان‌گرایانه  
قرار گیرد،  
بنابراین  
سیاست  
تغییر رژیم  
استراتژی  
واضح  
آمریکاییان شد



جامعه‌ی سرخورده و با وجود حکومتی اقتدارگرا امری محال بود و هر تحرک کوچکی در نطفه خفه می‌شد. در عصر اطلاعات، جوامع این‌چنینی متعددی در این مسیر قرار گرفته‌اند که یا مانند مصر به سوی انقلاب رفته‌اند و یا مانند عربستان، اصلاحات اجتماعی گسترده‌ای در آن‌ها انجام شده‌است.

اتباع دولت در گذشته، حتی با برخورداری حق دخالت در سیاست، کاری به این امور نداشتند؛ چراکه این امور، فرصت امرار معاش را از آن‌ها سلب می‌کرد و از این رو، امور سیاسی، خاص ثروتمندان و طبقات بالای اجتماع بود. در عصر اطلاعات، انتقال داده‌ها در کسری از ثانیه انجام می‌شود و پیگیری مسائل سیاسی، نظر دادن پیرامون آن‌ها و حتی انجام یک کنش سیاسی بزرگ، برای هر کسی امکان‌پذیر است.

#### سرزمین و عصر اطلاعات

گمان می‌رود که در پایان کشاکش دولت با انقلاب اطلاعاتی، دیگر مفهوم سرزمین به شکل قبلی خود وجود نداشته باشد. در گذشته شال کشمیری تنها در کشمیر بود، ابریشم چینی تنها در چین یافته می‌شد، فرش ایرانی را تنها در ایران می‌بافتند و هر کسی طاووس می‌خواست، باید جور هندوستان را می‌کشید. امروز نام‌هایی مانند کوکاکولا و مک دونالد متعلق به سرزمینی با مرزهای عینی نیستند. به همین ترتیب در موارد متعدد، نمادهای زیادی در هر جامعه‌ای دیده می‌شود که نمی‌توان آن را به همان سرزمین اطلاق کرد. انقلاب اطلاعات با سلطه فرهنگی

غرب هم‌زمان شد و آن را تسهیل نمود. در جوامع در حال توسعه، شبیه بودن به کسانی که در جوامع توسعه یافته زندگی می‌کنند، صحبت کردن به زبان آن‌ها و جایگزینی ارزش‌های آن‌ها از سویی اجتناب ناپذیر و از سویی نهادینه شده‌است.

جهانی شدن، فرآیندی است که روز به روز از اهمیت مرزهای عینی می‌کاهد و به اهمیت مرزهای ذهنی می‌افزاید. به پیروی از این فرآیند، میزان سلطه‌ی دولت‌ها در سرزمینشان کمتر و کمتر می‌شود. از سوی دیگر، سلطه‌ی چند دولت که پیشگام بقیه هستند، در دیگر سرزمین‌ها به شکلی جدید و متفاوت از شیوه‌های

استعمارگر ایانه‌ی قدیمی افزایش می‌یابد.

#### حاکمیت و عصر

##### اطلاعات

مطلق بودن و دائمی بودن، هر دو ویژگی‌های

اولیه‌ی هر حاکمیتی هستند. در عصر اطلاعات، هر دو ویژگی حاکمیت متحول می‌شوند. قانون‌گذاری، کاملاً ناشی از حاکمیت دولت بود؛ اما در عصر اطلاعات، یک شبکه اجتماعی فراگیر در یک کشور، می‌تواند قوانین متفاوت و حتی متناقض با آن کشور را داشته باشد. همین امر باعث می‌شود که بیندیشیم، کشاکش دولت با اطلاعات در انقلاب اطلاعاتی، آخرین کشاکش دولت باشد. حال آن‌که در واقع این طور نیست. دولت‌ها بالاخره مجبور



**مطلق بودن و دائمی بودن،  
هر دو ویژگی‌های اولیه‌ی هر  
حاکمیتی هستند. در عصر  
اطلاعات، هر دو ویژگی حاکمیت  
متحول می‌شوند**

خواهند شد که بخشی از حاکمیت خود را به شبکه‌های اطلاعاتی واگذار کنند و وجود آن‌ها را مانند بسیاری از قوانین طبیعی بپذیرند.

#### حکومت و عصر اطلاعات

هر حکومتی که بخواهد در برابر انقلاب اطلاعاتی بایستد، محکوم به نابودی است. برخی حکومت‌ها نوآوری‌های ارتباطی را حذف و یا به شدت محدود کرده و می‌کنند؛ اما هراندازه که برای جلوگیری از سیل اطلاعات تلاش کنند، فرصت خود را برای ساختن یک کشتی نجات از دست می‌دهند. ابزارهای اطلاعاتی، قابل کنترل برای حکومت‌ها نیستند؛ چراکه قابلیت خود را از دست می‌دهند و در نتیجه اتباع از دولت فاصله‌ی بیشتری می‌گیرند. دولت‌های پیشگام، تا جایی که امکان دارد، جریان‌های اطلاعاتی را به نفع خود پیش می‌برند و یا در برابر جریان‌هایی که به قصد نابودی حکومت‌های آن‌ها در حرکتند، جریان‌های متقابلی را تحریک می‌کنند تا آن‌ها را مهار کنند. با این حال نمی‌توان اطلاعات را ابزار دولت‌ها دانست؛ چراکه دولت‌ها آن‌ها را به وجود نمی‌آورند و تنها از آن‌ها استمداد می‌جویند.

#### نتیجه‌گیری

انقلاب اطلاعاتی منجر به حذف دولت از زندگی بشر نمی‌شود؛ اما مانند دیگر کشاکش‌هایی که بشر آن‌ها را تجربه کرده‌است، چهره‌ی دولت را تغییر می‌دهد. در پایان این کشاکش، مفهوم ملت، کمرنگ و کمرنگ‌تر خواهد شد و عوامل تمایز یک سرزمین با سرزمین دیگر، تنها در شاخص‌های طبیعی، سیاسی، اقتصادی و نه فرهنگی و اجتماعی خواهد بود. حاکمیت دولت‌ها در نتیجه‌ی پیشرفت ارتباطات و فن‌آوری‌های اطلاعاتی، محدود به منافع ملی و خدمات عمومی خواهد شد و نفوذ قوانین در حوزه‌ی خصوصی از بین خواهد رفت. حکومت‌های منتخب و مستقر، حکومت‌هایی خواهند بود که جریان‌های اطلاعاتی آن‌ها را تایید کنند و بتوانند به درستی از آن‌ها بهره‌گیرند.

#### منابع

۱. عالم، عبدالرحمن، (۱۳۸۷)، تاریخ فلسفه‌ی سیاسی غرب، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
۲. ابر کرامبی، نیکولاس، (۱۳۸۸)، درآمدی بر جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی
۳. هیوود، اندرو، (۱۳۸۹)، سیاست، تهران، نشر نی



# اثر چه می‌گوید

مرتضی حافظی

طرح پرسش‌های درست و دقیق نیاز داریم. سؤال‌هایی که جواب‌های سنگ شده را بشکافد و چشمه‌های سؤال‌های جدید را جاری کند. کتاب «نیکسون،



کیسینجر و شاه» پژوهشی در روابط ایالات متحده و ایران در دوران جنگ سرد، نوشته رهام الوندی و کتاب دولت‌کارتر و فروپاشی دودمان

پهلوی: روابط ایالات متحده و ایران در آستانه انقلاب، نوشته خاویر گرو با ترجمه غلامرضا علی‌بابایی از آثار پرمخاطب در بازار نشر ایران است. این دو کتاب قصد دارد به‌جای روایتی قالبی و کلیشه‌ای از روابط ایران و آمریکا که در آن شاه نوکر و آلت دست آمریکایی‌ها معرفی شده و همچنین در چارچوب مناسبات بین‌المللی به‌عنوان دنباله‌رو محض سیاست‌های آمریکا عمل می‌کرد، روایتی جدید از سیاست خارجی ایالات متحده و ایران ارائه دهد، به‌دوراز نگاه ایدئولوژیک.

الوندی در کتاب «نیکسون، کیسینجر و شاه» سه رویداد تاریخی را که موجب ظهور و سقوط شراکت نیکسون-کیسینجر - پهلوی شده‌اند را به بحث

تلقى از تاریخ همواره با تقابلهای و تضادهای همراه است و بین قطب‌های فرعی می‌چرخد: بین علم و افسانه، واقعیت و روایت، عینیت و ذهنیت، منطق ساخت و منطق کشف. هریکی از این‌ها هم از سؤال‌ها و مفروضاتی مایه می‌گیرند و هم سؤال‌هایی را در پی دارند. آیا گذشته می‌تواند برای مورخ ابژه مطالعاتی باشد؟ نقش تفسیر و ذهنیت مفسر در تاریخ چیست؟ این‌ها سؤال‌هایی هست که پیش روی نویسنده‌ای قرار می‌گیرد که قصد نوشتن کتاب در باب گذشته را دارد؛ و خواننده نیز با این قصد اثر را می‌خواند تا بفهمد که نویسنده در طرح درست سؤال و مواجهه با آن، چه رویکردی اتخاذ کرده، آیا پرسش‌هایی تازه‌ای درمی‌افکند و آن‌ها را به سؤال‌های دقیق‌تر تحویل می‌کند و آیا می‌تواند جواب‌های سنگ شده را بشکافد؟ آیا مؤلف در اثر خود به دنبال چشم‌اندازهای جدید و افق‌های تازه است و راه‌های کوبیده و هموار را نمی‌پسندد و از کنار نقاط بحرانی و زلزله‌خیز به‌راحتی نمی‌گذرد و سعی بر آن دارد روایتی بکر از رخداد تاریخی ارائه دهد؟

ما در باب تأمل درباره‌ی تاریخ قبل از انقلاب، کنش‌ها و واکنش‌های رژیم پهلوی در قبال سایر حکومت‌ها، بیش از پاسخ‌های شتاب‌زده و اقماعی، به



می‌شود. دوره سوم، همزمان می‌شود با ریاست جمهوری نیکسون و مسائل مهمی که در این دوره رخ می‌دهد.

الوندی در این کتاب ادعا می‌کند با روی کار آمدن نیکسون در کاخ سفید و متعاقب آن انتصاب هنری کیسینجر به‌عنوان مغز متفکر امنیت ملی آمریکا، فصل جدیدی از روابط ایران و آمریکا آغاز شد. استراتژی «صلح در خلال هم یاری» نیکسون - کیسینجر، نقش ایران در منطقه را به بهای کاهش نفوذ اتحاد شوروی، افزایش داد؛ و باعث آن شد که شاه در دهه آخر حکمرانی‌اش روابط خود را از چارچوب فرادست - فرودست به شریک واقعی در جنگ سرد تبدیل کند. نقشی که همزمان، شاه ایران را در تحقق رویای امپراطوری ایرانی کمک می‌نمود و لذا محمدرضا شاه با آغوش باز به استقبال آن رفت. الوندی با استناد به اسناد درجه اول ادعا می‌کند که شاه از اهرم‌های گوناگونی در برابر نیکسون - کیسینجر استفاده می‌کرده است. شاهد این مدعا هم این است که شاه پس از خروج انگلیس از خلیج فارس با پر کردن خلاء ناشی از آن ایران را به یکی از دو ستون اصلی در منطقه تبدیل نمود؛ و با این تصمیمات هم پای آمریکا را در منازعات کردها علیه عراق باز کرد و هم این اقتدار، ابزاری شد برای افزایش قیمت جهانی نفت که ایران از آن منتفع می‌شد. خاویز گرو در کتاب دولت کارتر و فروپاشی دودمان پهلوی: روابط ایالات متحده و ایران در آستانه انقلاب، قصد دارد نقش آمریکا در سقوط پهلوی را ردیابی کند. نقطه عزیمت آقای گرو در این کتاب تغییر گفتمان



می‌گذارد. دوره نخست، کودتای ۲۸ مرداد تا میانه‌های دهه ۱۳۴۰ یعنی از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳ را شامل می‌شود

که در این دوره شاه بنا بر مقتضیات زمانی آن دوره دنباله‌رو سیاست‌های آمریکا بود. دوره دوم، که می‌توان آن را دوره گذار نامید از اواسط دوره ۱۹۶۰ یعنی همزمان با ریاست جمهوری جانسون را شامل



**الوندی در این کتاب ادعا می‌کند با روی کار آمدن نیکسون در کاخ سفید و متعاقب آن انتصاب هنری کیسینجر به‌عنوان مغز متفکر امنیت ملی آمریکا، فصل جدیدی از روابط ایران و آمریکا آغاز شد**



**آقای گرو  
در این کتاب  
تغییر گفتمان  
سیاست  
خارجی  
آمریکا در  
قبال ایران با  
انتخاب کارتر  
به ریاست  
جمهوری  
و تأثیر  
سیاست‌های  
کاتر بر  
انقلاب ایران  
با استناد  
به اسناد  
دست‌اول و  
تازه است**

سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران با انتخاب کارتر به ریاست جمهوری و تأثیر سیاست‌های کاتر بر انقلاب ایران با استناد به اسناد دست‌اول و تازه است. سیاست فشار، کشتار و سرکوب پهلوی که تا اوایل ۱۳۵۵ به اوج خود رسیده بود، در نیمه دوم آن سال دستخوش تحولاتی چشمگیر شد و این تحول با انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ارتباط مستقیم داشت. دولت جدید آمریکا با خطوط ویژه خود، پس از استقرار، بر سر چند محور اصلی همچون حقوق بشر، سفارشات و خریدهای تسلیحاتی، با رژیم شاه، تقابل داشت. وقتی شاه در برابر فشارهای حقوق بشری کارتر خود را در وضعیت دشواری یافت در نهایت ناگزیر شد روند دمکراسی را تسریع کند. شاه می‌خواست به کارتر ثابت کند که می‌تواند دست به اصلاحات بزند و اینکه مشتاقانه طرفدار حقوق بشر است؛ اما انجام این اصلاحات با رضایت و دلخوشی خاطر محمدرضا شاه نبود چنان‌که در جایی گفته بود: آن‌ها فضای باز سیاسی می‌خواهند، من به آن‌ها خواهم داد. آن‌قدر بندها را شل خواهم کرد که آمریکایی‌ها از من خواهش کنند بار دیگر آن را سفت کنم.

گرو در فصلی با عنوان اشک‌ها و صراحی‌ها به سخنرانی معروف کارتر در دی ماه ۱۳۵۶ که در تاریخ سیاسی از آن «سخنرانی جزیره ثبات» یاد می‌شود، اشاره می‌کند که در آن کارتر گفته بود: دوستی نزدیک برای دو ملت ما

بسیار پر معناست. ما در گیتی سرزمین دیگری را نمی‌شناسیم که این چنین به ما نزدیک باشد. ما هیچ کشور دیگری را نمی‌شناسیم که با آن چنین مشاوره نزدیک درباره مسائل منطقه‌ای داشته باشیم که مورد علاقه دو کشور ما باشد و هیچ رهبر دیگری نیست که من نسبت به او این چنین احساس عمیق سپاسگزاری و دوستی شخصی داشته باشم؛ اما چه شد که درست یک سال بعد در دی ماه ۱۳۵۷ در «کنفرانس گوادلوپ» کارتر در مقابل شاه و وقایع ایران تغییر نظر داد. در واقع، کارتر با چرخش خود در گوادلوپ سران سه کشور غربی دیگر - ژیسکار دستن، جیمز کالاهان، هلموت اشمیت - را در عمل انجام‌شده قرارداد. البته بوی این چرخش آمریکا از مدت‌ها پیش تر می‌آمد.

گرو در این کتاب روایت می‌کند دو دستگی که کاخ سفید در قبال شاه در اتخاذ تصمیمات داشت، باعث از دست رفتن ابتکار عمل و ناتوانی در واشنگتن و تهران شد و مخالفان ایران آهسته‌آهسته هم چون بهمن روزبه‌روز بزرگ‌تر و رادیکال‌تر شدند؛ و این دودستگی منجر به بازی دو سر باخت برای هر دو شد، چرا که با وقوع انقلاب هم شاه دودمان پهلوی را از دست داد و پرسش‌هایی که بعد از تبعید وی هیچ‌وقت پاسخ داده نشد که «چرا ایالات‌متحده وی را در میان زمین و هوا رها کرده است؟» یا «چرا شما می‌خواهید آنچه را که روی هم انباشته‌ایم، به یک‌باره نابود کنید؟» و هم کارتر ریاست جمهوری دور بعد را از دست داد.



مسأله

«نساء سیاسی»

در ایران

۱۲۸۵-۱۲۹۹

شمسی

است؛ مسأله یعنی میان آن چه وجود دارد و آن چه باید باشد، تفاوت است. مسأله‌ای امروزی که در موردش در مطبوعات عمومی و جراید دانشجویی مطلب نوشته می‌شود. سخنرانی‌های متعدد در خصوصش برگزار می‌گردد و علاوه بر نگارش مقالات و ارائه تحلیل‌ها، کرسی‌های متعدد نیز در مورد آن در دانشگاه برپا می‌شود؛ از کرسی‌های آزاداندیشی تا کرسی‌های نظریه‌پردازی.

علی باغدار دلگشا

دکتری تاریخ / دانشگاه فردوسی مشهد

زنان و مسأله حقوق سیاسی آنان موضوعی تازه و نوپدید نیست، با این حال علاوه بر داشتن پیشینه مطالبه‌گرایانه یکصد ساله در ایران، برخی محورهای آن، مسأله‌ای امروزی نیز به حساب می‌آید. منظور از مسأله، تعریف این اصطلاح در ساختار جامعه‌شناختی آن



می‌توان مشاهده کرد؛ همچنین برگزاری کرسی‌های ترویجی چون: "رجل سیاسی در فقه سیاسی"، "طرح مسأله حقوق زنان در دوره قاجار" و "رجل سیاسی - مذهبی" به انضمام مقالات علمی مانند: "تأملی در باب شرط رجل ذهبی سیاسی در خصوص رئیس‌جمهور"، "کاوشی در مفهوم رجال مذهبی و سیاسی"، بررسی کارکرد جنسیتی و فراجنسیتی واژه "رجل" در روایات اهل بیت علیهم السلام" و

نمونه‌های متعدد این امر علاوه بر انعکاس و طرح در مطبوعات، در نشریات دانشجویی چون: صدای برابر در دانشگاه امیرکبیر، زنبق در دانشگاه تهران، ایراندخت در دانشگاه فردوسی مشهد، دختران ایران زمین در دانشگاه الزهراء، ظن در دانشگاه خوارزمی، نسوان در دانشگاه بوعلی‌سینا همدان، ندای دختران ایران دفتر تحکیم وحدت و ایراندخت دانشگاه شهید چمران اهواز و بسیار نشریات دانشجویی دیگر

تحلیل حقوقی اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص شرایط رئیس‌جمهور.

موضوعی که تکثر پرداختن به آن و ارائه دیدگاه‌های متعدد در موردش به انضمام ظهورش در ساختار "مطالبه" به نوعی نشان از مسأله بودنش در حال حاضر نیز می‌باشد. امری که شناخت از پیشینه تاریخی آن می‌تواند روند تغییر و چرخش را نمایان سازد. محدودیتی که نمونه نخست آن در ساختار سیاسی ایران در اولین نظام‌نامه انتخاباتی در سال ۱۳۸۵ شمسی در جریان مشروطه‌خواهی ایرانیان به وقوع پیوست و ابهام در دو شعار "مساوات" و "برابری" که از شعارهای محوری جریان مشروطه‌خواهی بود را پدیدار ساخت.

#### بحث و نظر:

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که مسأله "نساء سیاسی" از زمان نگارش و اجرای نخستین نظام‌نامه انتخاباتی در دوره قاجار در آستانه تدوین اولین قانون برآمده از مشروطه در سال ۱۳۸۵ شمسی آغاز شد و در گذار تاریخی نیز تداوم داشته است.

طرح این موضوع پس از آن آغاز شد که دگراندیشانی چون میرزا ملکم خان ناظم الدوله در روزنامه قانون، میرزا فتحعلی آخوندزاده در نمایش‌نامه‌هایی چون وزیر خان لنگران، میرزا آقاخان کرمانی در رساله صدخطابه و میرزا علی شیرازی در روزنامه مظفری بوشهر از موضوعاتی چون: "نصف هیئت اجتماعی بودن زنان"، "لزوم برابری میان زنان و مردان در امر پلتیک"، "رحم زنان و نخستین مکتب تربیتی نوع

بشر بودن آن، نوع بشر بودن جنس زن و لزوم حضور در مسائل پلتیک" سخن به میان آوردند.

پس از آن در برخی مقالات مانند "نساء نا و نساء هم"، "ما و انتخابات"، گزارش مجلس دارالشورای ملی شامات"، "نسوان و امر سیاسی"، و "نساء سیاسی" در جرایدی چون: مظفری بوشهر، حبل‌المتین، زبان‌زنان، نامه بانوان و شرق برای نخستین بار لزوم مشارکت زنان در "امور پلتیک" = "امر سیاسی" مورد طرح بحث قرار گرفت. طرح بحثی که الگوهای انتقادی متعددی را نیز به سمت نخستین اساسنامه انتخاباتی روانه ساخت. نظام نامه‌ای نگارش شده در سال ۱۳۲۴ ق/ ۱۳۸۵ ش که اساس نگارش آن نیز "عرف، سنت و شرع" اعلام شد.

در ماده سوم و پنجم این نظام‌نامه که توصیفی کلی از شرایط رأی دهندگان و واجدین شرایط کاندیدا شدن در آن است، زنان از دو امر محروم شدند: ۱- حق رأی دادن و ۲- حق کاندیدا شدن. دو امری که محرومیت زنان از آن‌ها از نظر نگارندگان اساس‌نامه، به نفع "مصالح عمومی" و بر اساس الزامات شرعی بوده است و از نظر گروهی قلیل نیز عبارت بود از محرومیت دو "حق" از زنان، دو امری که نقش آفرینی زنان در آن‌ها جهت ترقی جامعه مهم به حساب می‌آمده است.

استدلال‌ها و سخن‌های شنیده شده که در قالب مقالات مندرج در مطبوعات و مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی در قالب اسناد تاریخی به دست ما رسیده‌اند تقابل دو دیدگاه را نشان می‌دهد:

الف) زنان به دلیل زن بودن حق مداخله در



برخی مقالات  
مانند "نساء نا  
و نساء هم"، "ما  
و انتخابات"،  
گزارش مجلس  
دارالشورای  
ملی شامات"،  
"نسوان و امر  
سیاسی"، و  
"نساء سیاسی"  
در جرایدی  
چون: مظفری  
بوشهر، حبل  
المتین،  
زبان‌زنان، نامه  
بانوان و شرق  
برای نخستین  
بار لزوم  
مشارکت زنان  
در "امور پلتیک"  
= "امر سیاسی"  
مورد طرح بحث  
قرار گرفت

نمونه‌های نظر گروه مخالف را نیز علاوه بر پاسخ مندرج از شیخ محمد آقای طباطبایی در روزنامه مجلس در سال ۱۳۸۵ شمسی در نطق سید حسن مدرس در مجلس شورای ملی دوم در سال ۱۳۸۹ شمسی نیز می‌توان مشاهده کرد. نطقی که مدرس در آن اشاره داشت:

"برهان این است که امروز ما هر چه تأمل می‌کنیم می‌بینیم خداوند قابلیت در اینها [زنان] قرار نداده است که لیاقت حق انتخاب را داشته باشند. مستضعفین و مستضعفات و آن‌ها [زنان] از آن نمره‌اند که عقول آن‌ها استعداد ندارد و گذشته از این که در حقیقت نسوان در مذهب اسلام ما در تحت قیومتند الرجال قومون علی النساء در تحت قیومیت رجال هستند و مذهب رسمی ما اسلام است آن‌ها در تحت قیومتند. ابداً حق انتخاب نخواهند داشت. دیگران [منظور مردان] باید حفظ حقوق زن‌ها را بکنند که خداوند هم در قرآن می‌فرماید در تحت قیومیت‌اند و حق انتخاب نخواهند داشت هم دینی هم دنیوی. این مسئله‌ای بود که اجمالاً عرض شد."

مسئله‌ای که در دوران مشروطه حل آن بی‌نتیجه ماند. مسئله‌ای که در دوران نخست وزیری محمد مصدق و سال‌های ۱۳۳۰ شمسی مجدد مورد طرح بحث جدی قرار گرفت اما تحقق عینی نداشت. ساختارهای ظاهری این امر در انتخابات مجلس شورای ملی بیستم و بیست و یکم در سال ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ شمسی مشاهده شد. موضوعی که پس از انقلاب ۱۳۵۷ نیز نمونه‌هایی از مسئله بودن = در مسئله باقی ماندن آن را نیز می‌توان مشاهده کرد.

امور سیاسی را ندارند چرا که معیار، "الرجال قومون علی النساء" است. خدا زنان را فاقد قدرت تشخیص قرار داده است و آنان به دلیل "ناقص عقلی" توان تشخیص ندارند و مردان باید برای آنان تصمیم بگیرند. (ب) زنان باید در "امور پلتیک"، "برابر" با مردان باشند چرا که آنان نیز برای تحقق انقلاب مشروطه تلاش کرده‌اند، همچنین اصطلاح "جمهور" مبین لزوم حضور زنان در امور سیاسی در تمامی ابعاد است، امری به نام "نساء سیاسی" نیز باید در قانون انتخاباتی جای گیرد و زنان نیز بر اساس آن حق رأی دادن داشته باشند.

طرفداران دیدگاه اول بسیار و طرفداران نظر دوم گروهی اندک بوده‌اند. طرفداران حق رأی زنان که هیچ صحبتی در خصوص لزوم کاندید شدن زنان در گفتار آنان نیز وجود ندارد و تنها به طرح بحث حق رأی زنان اکتفا نموده‌اند، نظام‌نامه انتخاباتی مشروطه را، نظام‌نامه‌ای مردانه دانسته و به شرح این نکته انتقادی پرداختند که:

چو قانون بر زنان مردان نهادند  
ستم کردند و نامش داد، دادند  
اگر قانون گذاری با زنان بود  
به دیگر گونه قانون جهان بود.

نمونه‌های درخواست کنندگان حق رأی زنان را علاوه بر نطق کوتاه و کیل الرعایای همدانی در مجلس شورای ملی دوم و دفاع نسبی سید حسن تقی‌زاده از آن، که با مخالفت قاطع سید حسن مدرس نیز مواجه شد، در برخی مکتوبات مندرج در سه روزنامه مجلس (منتشر شده در ۱۳۸۵ شمسی)، زبان‌زنان (منتشر شده در ۱۳۹۸ شمسی) و نامه بانوان (منتشر شده در ۱۳۹۹ شمسی) می‌توان مشاهده کرد.



**طرفداران حق رأی زنان که هیچ صحبتی در خصوص لزوم کاندید شدن زنان در گفتار آنان نیز وجود ندارد و تنها به طرح بحث حق رأی زنان اکتفا نموده‌اند، نظام‌نامه انتخاباتی مشروطه را، نظام‌نامه‌ای مردانه دانسته و به شرح این نکته انتقادی پرداختند**

رخداد تسخیر سفارت ایالات متحده آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام در سال ۱۳۵۸، یکی از نقاط عطف تاریخی رابطه ایران و ایالات متحده به شمار می‌رود. این بزنگاه مهم که توانست برای بیش از سه دهه روابط خارجی ایران را تحت تأثیر خود قرار دهد، تنها متکی به اقدامات عملی همچون تحریم‌های اقتصادی و کمک

# ایماژسازی ایالات متحده آمریکا از جمهوری اسلامی ایران



ادراک و ذهنیت اشخاص، نهادها و بازیگران سیاسی از موقعیت، ویژگی‌ها و محتوای فضای جغرافیایی بر اساس منافع آن کشور می‌باشد.

تصویرسازی ژئوپلیتیک در وجه انتقادی خود، به معنایِ بساختِ واقعیت بر دوگانه‌سازی به منظور ساختِ هویتِ جدید از یک سو و تضعیفِ سازی دشمن/ دیگری/ غیر از سوی دیگر اشاره می‌کند. بر همین اساس، بخش عمده‌ای از خصومت میان ایران و آمریکا، ریشه در کودتای ۲۸ مرداد دارد. دیرپاترین تأثیر کودتا، اثرگذاری آن بر حافظه جمعی مردم ایران بود. چراکه افکار عمومی اکنون بیش از گذشته متقاعد شده بودند که قدرت واقعی در دست‌های پنهانی قرار دارد. کودتا در واقع تأییدی بر این عقیده پذیرفته شده بود که آمریکا بزرگ‌ترین قدرت امپریالیستی جهان می‌باشد. آغاز منازعه ژئوپلیتیک میان این دو کشور را می‌توان به رخداد تسخیرِ سفارت آمریکا در ایران منتسب نمود. تسخیرِ سفارت و اکنش در قبال سیاست‌هایی بود که دولت آمریکا با کودتای ۲۸ مرداد علیه ایران آغاز کرد و تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی در قالب رخدادهای مهم پس از تسخیرِ سفارت یعنی، جنگ ایران و عراق، تحریم‌های اقتصادی و بحران هسته‌ای در ایران که به نوعی شکل‌دهنده به سیاست خارجی ایران و آمریکا به شمار می‌رود، ادامه یافت؛ اما با توجه به این که بحران تسخیرِ سفارت به عنوان آغازگاه تنش روابط ایران و آمریکا

به مخالفان نظامی جمهوری اسلامی نبود. ایالات متحده آمریکا علی‌رغم داشتن قدرت سیاسی و نظامی برتر در برابر جمهوری اسلامی ایران به مجموعه تصویرسازی‌های ژئوپلیتیک برای همراه کردن جامعه جهانی با خود بر علیه این کشور روی آورد. تصویرسازی ژئوپلیتیک به معنای رقابت قدرت‌ها بر سر شکل‌دهی به



### بخش عمده‌ای از خصومت میان ایران و آمریکا، ریشه در کودتای ۲۸ مرداد دارد. دیرپاترین تأثیر کودتا، اثرگذاری آن بر حافظه جمعی مردم ایران بود







به شمار می‌رود، می‌توان به‌گونه‌ای مستقل به آن توجهی ویژه کرد.

آمریکا که در جریان بحران گروگان‌گیری و حمله طبس در دست‌یابی به اهدافش ناکام مانده بود، منتظر موقعیتی بود که نظام جمهوری اسلامی ایران را ساقط نماید و بهترین انتخاب، روابط با عراق و قرار دادن عراق در برابر ایران بود. دلایل و اهداف آمریکا از حربه تحریم‌های اقتصادی و بحران هسته‌ای نیز جهت اعمال نفوذ و تعقیب اهداف سیاست خارجی خود بود. با توجه

به این مهم، درصد هستم، فرایند برساخت گفتمان ژئوپلیتیکی و ایماژسازی ایالات متحده آمریکا از جمهوری

اسلامی را از منظر ژئوپلیتیک انتقادی، به‌صورت موجز و کوتاه، مورد مذاقه و بررسی قرار دهیم. بر اساس این تصویرسازی‌ها می‌توان ادعا نمود زمانی که گروه «ما»، «دیگری» را غیر و شرور جلوه می‌دهد، شرایط را برای هرگونه اقدام ژئوپلیتیکی از جمله مداخله، جنگ، تحریم و غیره علیه او فراهم می‌کند. این بازیگران در چارچوب این گفتمان قدرت/دانش، با استفاده از ابزارهای قدرت درک عموم از ابعاد موقعیت‌های سیاسی اجتماعی را شکل می‌دهند و سپس مبادرت به



**زمانی که گروه «ما»، «دیگری» را غیر و شرور جلوه می‌دهد، شرایط را برای هرگونه اقدام ژئوپلیتیکی از جمله مداخله، جنگ، تحریم و غیره علیه او فراهم می‌کند**

آمریکا از جمهوری اسلامی طی فرایند تعامل پیچیده‌ی ژئوپلیتیکی شکل گرفت، به این صورت که ژئوپلیتیک رسمی از تعامل میان نظریه‌پردازان دانشگاهی، مؤسسات استراتژیک و اتاق‌های فکر ایالات متحده، مقبولیت علمی به تصویر امریکا از ایران بخشید. ژئوپلیتیک کاربردی از طریق سیاست‌گذاری دولتمردان آمریکایی به‌ویژه در چارچوب دکترین‌ها و سخنرانی‌ها، دیپلماسی عمومی و دیپلماسی رسانه‌ای به معماری ژئوپلیتیکی ایران مبادرت ورزید. ژئوپلیتیک عمومی نیز در تعامل با دولتمردان و نظامیان آمریکایی با بهره‌گیری از شیوه‌های مختلف پروپاگاندا به‌ویژه در قالب فیلم‌های سینمایی، تصویر ژئوپلیتیکی آمریکا از ایران را متقاعدپذیرتر و طبیعی‌تر جلوه می‌دهند. با توجه به تمایل سیاست‌گذاران آمریکا به تداوم ارتباط با دولت نوپای پس از انقلاب اسلامی، سیاست‌های کاربردی، رسمی و رسانه‌ای این کشور را پس از بحران گروگان‌گیری می‌توان به سه دسته نظامی، مالی و سیاسی تقسیم کرد. با توسل به گفتمان لاکلاو و موف می‌توان نشان داد چگونه نشانگان معنایی و دال‌های معنایی ساخته‌شده و جهت داده‌شده ایالات متحده آمریکا از طریق تصویرسازی ژئوپلیتیک، در این سه بعد، توانست با بازنمایی ایماژ «دشمن خیالی» نزد افکار عمومی جهانی بستر نفوذ و اعمال سلطه هژمونیک خود را تثبیت کند.

اقدام ژئوپلیتیکی و قدرت‌افزایی بیشتر می‌نمایند، مانند ایماژسازی رسانه‌ای که دولت آمریکا پس از تسخیر سفارت مبادرت به خلق آن کرد. استدلال نوشته این است که ایالات متحده به‌ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با برساخت دنیروی «خیر» یعنی آمریکا و «شر» که شامل ایران است، در صد قطبی‌سازی و تثبیت نشانگان معنایی خود از طریق تصویرسازی ژئوپلیتیک برآمد. تصویرسازی ژئوپلیتیک، در سه بعد کاربردی (شکست نظامی در طبس و دال‌های معنایی سرگردان در تصویرسازی ژئوپلیتیک آمریکا)، رسمی (تحریم‌های اقتصادی و تثبیت شدن دال‌های شناور در تصویرسازی ژئوپلیتیک رسمی ایالات متحده آمریکا) و رسانه‌ای (هژمونیک شدن گفتمان ایالات متحده آمریکا و سیطره ایماژ «دشمن ساز» این کشور از جمهوری اسلامی) توانست با بازنمایی ایماژ «دشمن خیالی» نزد افکار عمومی جهانی بستر نفوذ و اعمال سلطه هژمونیک خود را تثبیت کند. بر این اساس، ایماژسازی ایالات متحده



**ژئوپلیتیک عمومی نیز در تعامل با دولتمردان و نظامیان آمریکایی با بهره‌گیری از شیوه‌های مختلف پروپاگاندا به‌ویژه در قالب فیلم‌های سینمایی، تصویر ژئوپلیتیکی آمریکا از ایران را متقاعدپذیرتر و طبیعی‌تر جلوه می‌دهند**

# دور باطل عقب ماندگی

یافته، صرفاً تلاش کرده‌اند تا نظامات خود را بر اساس آنچه که در آن کشورها می‌بینند سامان دهند، غافل از اینکه گاه خود این نظام‌ها حاصل توسعه یافتگی است نه علت آن، این کشورها در واقع در پی تعریف شاخص‌ها و استانداردهای موجود در کشورهای توسعه یافته برای کشور خود هستند و این یعنی تقدم توسعه قواعد، چارچوب‌ها و هنجارها بر شاخص‌های دیگر توسعه.

علیرضا رضایی، فریبا اسکندر زاده

دانشجویان کارشناسی علوم سیاسی  
دانشگاه گیلان

آنچه که همواره در کشورهای در حال توسعه مشاهده می‌شود این مسئله است که مفهوم توسعه بر مدار غربی شدن تعریف می‌شود. در کشور ما نیز به دلیل گرایشات شدید به استانداردهای غربی، راه‌های توسعه نیز به کشورهای پیشرفته غربی ختم شده است. از جمله اشتباهات روشنفکران جوامع در حال توسعه و کشورهای جهان سوم این است که به جای توجه به تجارب کشورهای توسعه

کشوری با بهره‌گیری از تجارب کشورهای توسعه یافته می‌تواند قواعد و چارچوب متناسب با فرهنگ و ساختار جامعه خود را برای شفافیت مالی وضع کند. البته می‌توان گفت که علت شکل‌گیری این‌اندیشه آن است که عده‌ای اقتصاد ملی را وابسته به غرب و راهکار برون رفت از بحران اقتصادی را در گرو عقب‌نشینی از مواضع و کوتاه آمدن در برابر خواسته‌ها و توقع‌های کشورهای غربی می‌دانند.

بالعکس باید دانست که نه تنها ایران بلکه هیچ یک از کشورهای دیگر جهان برای رعایت توصیه‌های چهارگانه FATF دچار اجبار نیستند و توصیه‌های این کارگروه به کشورهای عضو برای مقابله نیز الزام‌آور نیست. نکته مهمی که در رابطه با این مسئله وجود دارد این است که گردانندگان اصلی این نهاد، یعنی آمریکا و اروپا، قصد دارند با بهره‌گیری از زیرساخت‌های حقوقی کنوانسیون‌های مانند پالرمو و CFT و ایجاد تعهدات حقوقی برای ایران سبب ایجاد الزام برای رعایت توصیه‌های FATF شوند.

هدف از این ایجاد الزام نیز صرفاً در مبادله مالی خارجی، کسب اطلاعات مالی و معاضدت قضایی برای فشار بیشتر تحریم‌ها بر ایران و در واقع جلوگیری از دور زدن تحریم‌ها توسط ایران است. در حقیقت مبارزه با پولشویی در قبال ایران یک پوشش برای رهگیری مبادلات مالی تحت تحریم است. باید توجه داشت که تا به این کنوانسیون‌ها نپیوندیم، هیچ تعهدی برای شفافیت معاملات خارجی ما برای غرب وجود ندارد.

بعد از انقلاب اسلامی در ایران، حدود چهل تعهد خارجی توسط دولت‌های جمهوری اسلامی ایران امضاء شده است که سی و دو مورد مربوط به دولت‌های یازدهم و دوازدهم است، این خود مثالی از تقدم قواعد و چارچوب‌ها بر دیگر شاخص‌های توسعه است؛ مسئله پیوستن به کارگروه FATF نیز از جمله موارد مورد بحث امروز است. عده‌ای عمداً و عده‌ای نیز ندانسته توسعه را به در سیاست خارجی و پذیرفتن قواعد و هنجارهای غربی گره می‌زنند. در قبال FATF این دسته از افراد معتقدند که عدم پیوستن به این کارگروه و پذیرش کنوانسیون‌های آن، موجب زوال اقتصاد کشور خواهد بود. اما در واقع عدم توجه به تاریخ اقتصاد سیاسی ملتها باعث بروز چنین‌اندیشه‌ای شده است. FATF خود حاصل پراکسیس انسان در تاریخ است نه اینکه قواعد مطلق برای توسعه اقتصادی،

هر





**بانگاهی به  
برگه‌هایی از  
کتاب توسعه  
کره می‌توان  
در یافت که  
کره در دوره  
پنج ساله  
توسعه خود  
که در دوره  
پدر پیشرفت  
این کشور،  
یعنی پارک  
چانگ‌هی،  
مورد اجرائی  
شدن قرار  
گرفت هیچ  
کدام از اصول  
این برنامه  
بر روی تکیه  
کردن بر غرب  
یا کشورهای  
دیگر استوار  
نیست**

اروپا که صرفاً ۲۰ در صد تجارت ایران با آن‌ها انجام می‌شود، در حال فشار بر ایران برای پیوستن به این دو کنوانسیون هستند تا توصیه‌های FATF تبدیل به تعهدات حقوقی شود. بنابراین آنچه سد راه حل مشکلات اقتصادی و دیگر مسائل شده عدم پیوستن به این کارگروه یا عدم موفقیت بر جام نیست، در تاریخ اقتصادی بسیاری از کشورهای توسعه یافته دنیا تکیه به توان داخلی و توجه به توسعه از درون یک اصل بوده است.

به طور ویژه کشور کره جنوبی که به اشتباه به ما دیکته شده که از در دوستی و تکیه بر کشورهای غربی به خصوص آمریکا به توسعه دست یافته هرگز چنین مسئله‌ای در توسعه آن نقش نداشته است. بانگاهی به برگه‌هایی از کتاب توسعه کره می‌توان دریافت که کره در دوره پنج ساله توسعه خود که در دوره پدر پیشرفت این کشور، یعنی پارک چانگ‌هی، مورد اجرائی شدن قرار گرفت هیچ کدام از اصول این برنامه بر روی تکیه کردن بر غرب یا کشورهای دیگر استوار نیست، بلکه نفرت از تکیه بر آمریکا، مدل کره‌ای صنعتی شدن، برنامه هسته‌ای و توسعه صنایع سنگین از جمله ویژگی‌های این برنامه پنج ساله است.

در مثالی دیگر مبنی بر تکیه کشورها به توسعه از درون می‌توان از آمریکا دوره اوپاما یاد کرد؛ هر چند آمریکا یک کشور توسعه یافته است اما تکیه بر توان درونی در این کشور که مدعی شعار تجارت آزاد است، می‌تواند این مسئله را تبیین کند که هر کشوری حتی آمریکا که یک ابر قدرت اقتصادی دنیا است اگر به درون

تکیه نکند دچار زوال و افول می‌شود. موسسه پترسون در دوره حسین باراک اوپاما در آوریل ۲۰۱۲ در گزارشی اعلام کرده بود که وضع تعرفه ۳۵ درصدی بر واردات تایرهای چینی توسط اوپاما، ۱۲۰۰ شغل آمریکایی را از نابودی نجات داد. اوپاما در سخنرانی سالانه خود در ۲۰۱۲ پس از این موفقیت گفت: «امروز بیش از هزار آمریکایی مشغول به کارند چرا که ما جلوی افزایش واردات کالای خارجی را گرفتیم.» تعرفه دونالد ترامپ هم مشاغل آمریکایی را از نابودی نجات خواهد داد، چنانکه تعرفه اوپاما نجات داد و در واقع این امر را می‌توان به تلاش آمریکا برای جلوگیری از افول اقتصادی که آهسته برای آمریکا در جریان است تعبیر کرد.

تجارت آزاد راهی بود که بازارهای جهانی را بدون جنگ به روی کالاهای آمریکایی بگشاید. اینک آمریکا تجارت آزاد را کنار می‌گذارد تا درهای آمریکا را به روی کالاهای خارجی که اقتصاد داخلی آمریکا را تهدید می‌کنند ببندد.

همچنین می‌توان چین را مثال زد که هر چند به عنوان بازیگری در عرصه‌های جهانی حضور گسترده و رو به رشدی داشته است، اما با این وجود توجه به ظرفیت‌های درونی و الگوهای بومی هیچ‌گاه مورد غفلت این کشور قرار نگرفته است. به واقع در سالیان گذشته، چین همواره تلاش کرده تا با ارتقای کمی و کیفی تولیدات داخلی خود حتی از حضور در جریان اقتصاد آزاد و باز کردن درهای کشور خود به سمت اقتصاد جهانی متضرر نشود، در حقیقت چین از

قواعد و هنجارهای اقتصاد جهانی تبعیت نکرد. یکی از مصادیق توجه به اقتضاعات و ظرفیت‌ها و شرایط خاص چین از سوی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان این کشور را می‌توان در جریان خصوصی‌سازی آن مشاهده کرد؛ بر خلاف برخی که گمان می‌کنند خصوصی‌سازی به معنای قطع کامل ارتباط دولت با اقتصاد است، چینی‌ها به گونه‌ای هوشمندانه علاوه بر اجرای دقیق سیاست‌های خصوصی‌سازی، حضور دولت در اقتصاد را به صورتی خاص و ظریف مد نظر قرار دادند. به تعبیر دیگر، چینی‌ها صرفاً برای توسعه به الگوهای غربی دلخوش نبودند و در پیاده‌سازی برنامه‌های مبتنی بر پیشرفت و شکوفایی خود، اقتضاعات و شرایط خاص کشورشان را نیز در نظر گرفتند. استفاده بهینه از ظرفیت‌های درونی در این کشور، مقدمه‌ای شد برای بهره‌برداری مناسب از فرصت‌های بین‌المللی و بدین گونه نظام اقتصادی در چین به بهترین حالت شکل گرفت که مشابه آن در دنیا کمتر وجود داشت و می‌توان آن را از این حیث تا حدودی بی‌بدیل و نمونه توصیف کرد. تکیه بر ظرفیت‌های داخلی چین آنچنان عمیق و جدی در دستور کار قرار گرفت که حتی در حوزه سرمایه‌گذاری ابتدا به ساکن، جذب سرمایه‌های داخلی و به کارگیری آن در مسیر توسعه و شکوفایی در اولویت قرار گرفت، البته طرح این موضوع به معنای نادیده گرفتن سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور نیست و در حال حاضر هم جذب انبوه این سرمایه‌ها، این کشور را به یکی از قدرتمندترین اقتصادهای جهان تبدیل

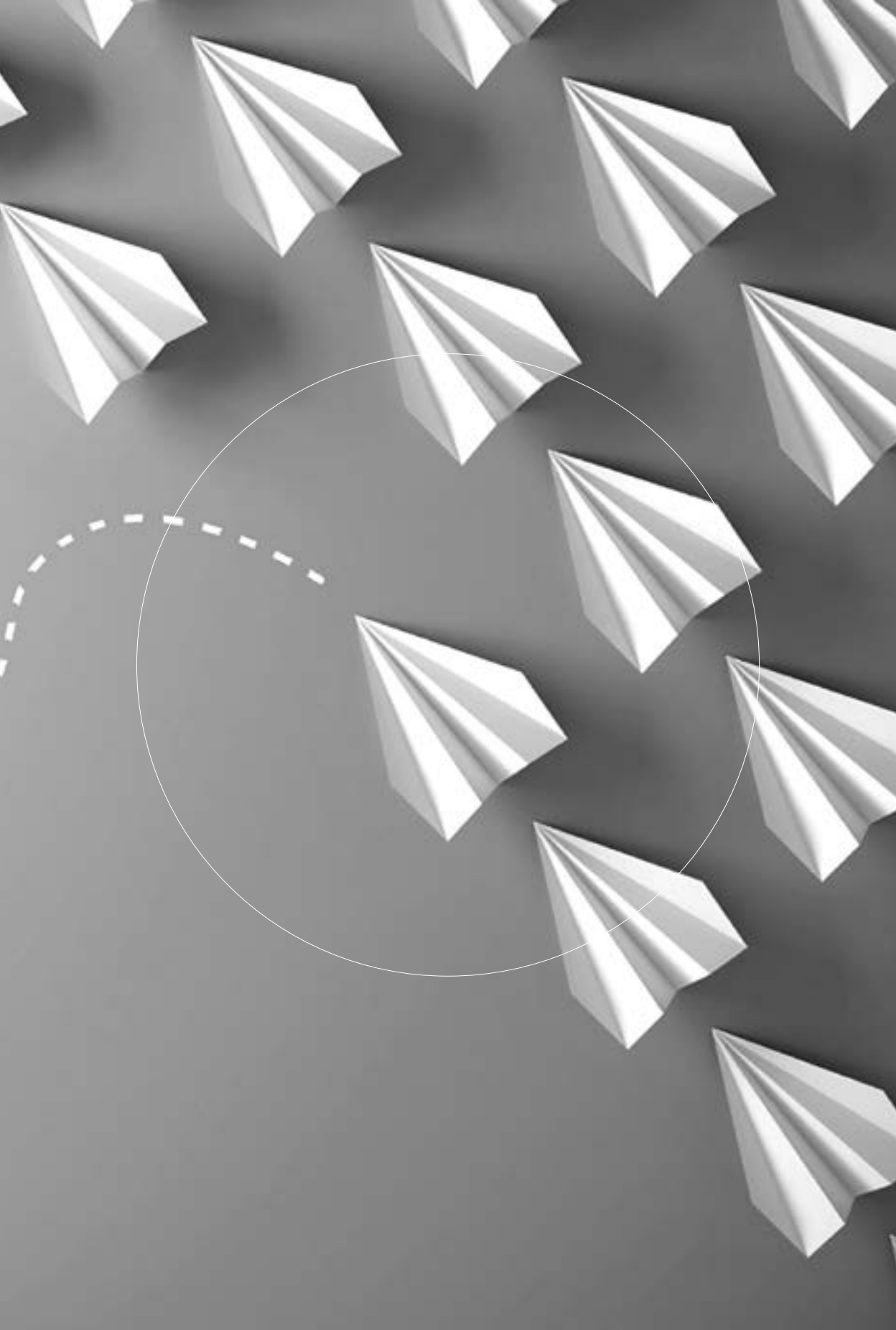


## چینی‌ها به گونه‌ای هوشمندانه علاوه بر اجرای دقیق سیاست‌های خصوصی سازی، حضور دولت در اقتصاد را به صورتی خاص و ظریف مد نظر قرار دادند

کرده، اما ابتدا به ساکن موفقیت در جذب سرمایه‌گذاری داخلی و استفاده‌سازنده از آن در مسیر توسعه، باعث شد سرمایه‌گذاران خارجی نیز به حضور فعالانه در اقتصاد این کشور تشویق شوند.

پس، اشتباه نکنیم! راه علاج مشکلات اقتصادی ما و پیمودن سریع مسیر توسعه با چشم دوختن به نظامات غربی تأمین نمی‌شود. البته که یکی از جنبه‌های قدرت هر رژیم شامل تجارت آن کشور می‌باشد، اما باید دانست که اگر بانکی با ما همکاری نمی‌کند، به دلیل ترس از تحریم‌های آمریکاست نه عدم عضویت در کنوانسیون‌هایی مانند پارمو و CFT که خود سبب عدم باز ماندن راه‌گریز و مویرگ‌های تنفس کشور از تحریم‌هاست.

راهکار امحای این مشکل نیز آن است که از نظام مالی تحت سلطه آمریکا که از آن به شکلی تسلیحاتی بهره می‌گیرد فاصله بگیریم، برای مراودات تجاری، استفاده از بانک‌ها تنها راه نیست؛ عمده نقل و انتقالات ارزی ما با صرافی‌ها انجام می‌شود و حتی می‌توان به مویرگ‌های تنفس ارزی نیز اشاره کرد. ما باید این کانال را حفظ و تقویت کنیم. باید یک بار برای همیشه ملاک و معیار بودن شاخص‌های کشورهای توسعه‌یافته برای اقتصاد، در نظام برنامه‌ریزی و مدیریت کشور کنار گذاشته شود چرا که ما در شرایط یکسانی با دوران توسعه این کشورها نیستیم و راهکار آن است که برنامه‌ای تهیه شود مبتنی بر توان داخلی و شرایطی که امروز کشور در آن قرار گرفته است.





# جنبش دانشجویی گمشده امروز

علیرضا رستم زاده رنانی

مهندس عمران و دانشجوی کارشناسی  
حقوق قضائی دانشگاه آزاد اسلامی واحد  
اصفهان (خوراسگان)

## جنبش بی‌رهبر

جنبش دانشجویی مانند تمامی  
جنبش‌های کارگری، معلمان و... تابع  
شرایط کلی

تعریف «جنبش»

است. جنبش‌ها  
زمانی هدفمند  
و زنده هستند  
که رهبرانی  
شناسنامه دار،  
دارای هویت  
متمایز، بهره  
مند از فضای



**جنبش‌ها زمانی هدفمند و زنده  
هستند که رهبرانی شناسنامه  
دار، دارای هویت متمایز، بهره‌مند  
از فضای رسانه‌های ارتباط جمعی  
و با توانایی معنا بخشی به فضای  
سیاسی-اجتماعی کشور باشند**

رسانه‌های ارتباط جمعی و با

توانایی معنا بخشی به فضای

سیاسی-اجتماعی

کشور باشند اما

امروزه شاهد

آن هستیم

که اندک

نهادهای قدرتمند

دانشجویی کشور در جنگ‌های لفظی،

عقیدتی خود مانده‌اند و به همین سبب

تمامی پتانسیل خود از قبیل رسانه‌های

ارتباطی و پتانسیل اثرگذاری بر روی

جامعه را در جهت به حاشیه راندن تفکر

رقیب به کار می‌گیرند.

دانشگاه به عنوان مرکز نخبه پروری  
و تربیت نیروی کاردان علمی کشور  
امروز دچار مشکلات بی‌شمار مالی،  
فرهنگی و آموزشی است. شاید امروز  
اگر دانشگاه به سمت تبدیل شدن به  
بنگاه مدرک فروشی می‌رود ناشی از  
ناتوانی جنبش دانشجویی در سامان  
دادن به امور پیرامونی خود  
است.

اما این ناتوانی حاصل از کف

دادن استقلال نیم بند

جنبش دانشجویی و پیوستن

به بازی‌های قدرت احزاب

و جریان‌های سیاسی

کشور است و همین

عامل سبب شده است که

این جنبش بزرگ با تاریخچه پنجاه

ساله خود در ایران رو به افول و رکود

بگذارد اما اگر به صورت دقیق و

موشکافانه فاکتورهای دلایل فقدان

چنین جنبشی در ایران امروز را بررسی

کنیم به نتایج مهمی دست می‌یابیم.



### وجود بی اثر

اگر امروز در ایران روشنفکران را طبقه‌بندی‌شده و یا در حال تحصیل در مقاطع دانشگاهی بدانیم قطعاً باید دانشجویان را در جرگه روشنفکران دانست اما امروزه نه به طور قطع اکثریت دانشجویان استراتژی فکری مدونی برای ارایه به جامعه دارند و نه به طور حتم روشنفکران اصیل ما چنین استراتژی‌ها را در اختیار جامعه قرار داده‌اند لذا وجود جنبش دانشجویی‌ای که استراتژی و معنایی برای عرضه به جامعه ندارد، حضورش بدون اثرگذاری وسیع می‌باشد.

### نه به گشایش سیاسی، سلام به

#### گشایش اقتصادی

جوان و بالاخص دانشجوی جوان زمانی می‌تواند به فعالیت بی‌دغدغه مشغول باشد که سرشار از امید گردد تا بتواند تغییرات جدی در محیط پیرامونی خود بوجود آورد البته بر همگان واضح و مبرهن است که در روزگار کنونی بخش عمده‌ی مطالبات دانشجویان معطوف به برآوردن نیازهای اولیه و مشروع خود از قبیل اشتغال، ازدواج، مسکن و... است و در همین اثنا گشایش فضای سیاسی در صندوقچه فراموشی گذاشته می‌شود.

#### سیاست در طبقه منفی یک

جنبش‌ها و علی‌الخصوص جنبش دانشجویی در دورانی رونق می‌گیرد که عطر سیاست فضا جامعه را پر کرده باشد، برای می‌توانیم شعار جنبش

دانشجویی «می ۶۸» فرانسه را یاد آوریم که امر شخصی، را امر سیاسی می‌دانست. فضای سیاسی فضایی است که امکان گردهمایی‌های سیاسی، رونق احزاب و... در آن وجود داشته باشد و به عبارت دیگر فضای جامعه از سیاست سرشار گردد. از همین رو در ایران امروز اقتصاد و دیپلماسی در مرکز توجه جامعه است، از همین رو نمی‌توان انتظار داشت که عموم مردم به امر سیاسی و وجود جنبش دانشجویی اهمیت دهند.

#### همای بی سعادت

اگر کار در معدن را بتوان پرریسک‌ترین و سخت‌ترین کار در جهان دانست، بی‌شک کار سیاسی و سیاست در ایران را نیز می‌توان در رده دوم دانست. سیاست طی دهه‌های گذشته برای دانشجویان بسیار پرهزینه و پیش‌بینی‌ناپذیر گشته است لذا جنبش دانشجویی امروز به دانشجویانی نیاز دارد که خطرپذیر باشند، طبیعی است که امروزه پیدا کردن چنین دانشجویانی

از پیدا کردن مروارید سیاه در اعماق دریای کارائیب سخت‌تر است اما حتی بدون توجه به بلاخیز بودن این عرصه با قاطعیت باید گفت که ایرانیان (اعم از نخبگان و مردم)

**سیاست طی دهه‌های گذشته  
برای دانشجویان بسیار پرهزینه  
و پیش‌بینی‌ناپذیر گشته است  
لذا جنبش دانشجویی امروز  
به دانشجویانی نیاز دارد که  
خطرپذیر باشند، طبیعی است  
که امروزه پیدا کردن چنین  
دانشجویانی از پیدا کردن  
مروارید سیاه در اعماق دریای  
کارائیب سخت‌تر است**





خود در فضای دانشجویی رشد کنند و خود را به عنوان نماینده دانشجویان معرفی کنند، از سمت دیگر دولت‌ها نیز هر گاه به انتخابات نزدیک می‌شویم برای توجیه از یاد نبردن وعده‌های انتخاباتی فضایی اندک و مختصر در اختیار دانشجویان قرار می‌دهند. تحت هر عنوان امروز فضای گلخانه‌ای و نه طبیعی بر جریان دانشجویی کشور حاکم است که با مفهوم جنبش دانشجویی ایران در دهه پنجاه و شصت فرسنگ‌ها فاصله دارد.

در توافقی نانوشته می‌خواهند تا آرامش سیاسی داشته باشند، چرا که داشتن رکود سیاسی به اندازه رکود اقتصادی خطرناک نیست!

از همین رو است که هر سال در بسیاری از دانشگاه‌ها، مراسم ۱۶ آذر با حال و هوای برنامه‌های طنز، تقلید صدا، آکروبات و... برگزار می‌گردد و دانشگاه را به کلی از دغدغه سخنرانی، مناظره و مباحثه سیاسی و حواشی پیرامونی آن نجات می‌دهد!

دلایل بالا، دلایلی هستند که می‌توان از آن‌ها نتیجه گرفت جنبش دانشجویی به معنای اثرگذار و قدرتمند در ایران وجود ندارد اما تحركات هر از چند گاهی دانشجویان را باید از ذیل کدام یک از مفاهیم جامعه بدانیم؟ واقعیت تلخ امروز ما این است که با «پویش دانشجویی گلخانه‌ای» مواجه هستیم. امروز عده‌ای از دانشجویان توانسته‌اند با وابستگی به جایگاه‌های خانوادگی

**منابع:**

1. Fraser, Ronald. 1988. 1968: A Student Generation in Revolt, Pantheon Press
۲. نسیم بیداری. ماهنامه. سیاسی، فرهنگی. سال نهم. دی ۹۶. شماره ۷۹
۳. مسعود، اکبری. مشارکت‌های دانشجویی و نقش آن در توسعه فعالیت‌های فرهنگی. مجله مدیریت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. ۱۳۸۹



# پیشرفت و توسعه یا غربی شدن؟

محمد غافل

دنیای آن روز از آن‌ها پیشی گرفته و در دلیل این پیشرفت نیز دچار توهم شده و شیفته‌ی ظاهر آن پیشرفت شدند و تنها راه پیشرفت را غربی شدن می‌دانستند و در دوره‌های بعد، این توهم و شیفتگی بیش‌تر آشکار شده و باعث وابستگی و

اگراندکی در گذشته‌ی نه‌چندان دور در دوران تاریک قاجار نظاره‌نماییم خواهیم دید که دولتمردان و روشنفکران ما علاوه بر اینکه خیلی دیر متوجه این شدند که

عقب ماندگی هر چه بیش‌تر ملت غیور ایران شد. شاید گمان نمایندگان نگارنده از روی جبهه‌گیری و تعصب این مطالب را به رشته‌ی تحریر درآورده است اما می‌خواهم با مثالی نظر خود را بیش‌تر توضیح داده تا برایتان روشن شود.

فرض نمایم من بدون هیچ تلاش و ورزشی روزهای خود را به خوش‌گذرانی سپری نمایم و بعد از چندی پیراهن خیلی زیبا براندام فردی ورزشکار را دیده و به خیاط مراجعه نمایم که پیراهنی دقیقاً شبیه و به اندازه‌ی آن سفارش نمایم با اینکه این پیراهن بر تن فرد ورزشکار زیبا به نظر می‌رسید بر تن من زیبایی چندانی ندارد و اجازه نمی‌دهد به راحتی به کار هایم برسم؛ چرا؟ اولاً این فرد با این بدنی که برای خود ساخته هر چیزی حتی زشت‌ترین لباس‌ها را نیز بپوشد، باز هم خوش تیپ به نظر می‌رسد، دوماً این پیراهن مناسب تیپ، قیافه، جامعه‌ای که در آن زندگی کند، شغل و خود تهیه نماید تا دچار مشکل نشود.

در جامعه نیز این چنین می‌باشد من منکر زیبایی، عظمت و پیشرفت جوامع غربی نمی‌باشم اما آن توسعه و حتی راه حل‌های رسیدن به چنین توسعه‌ای مختص آن جوامع می‌باشد و ما باید برای جامعه ایرانی، اسلامی خود طوری برنامه ریزی و سیاست‌گذاری نمایم تا توسعه‌ای نه همانند جوامع غربی بلکه توسعه‌ای با تعریف بومی و نیاز جامعه‌ی خود را به دست آوریم و ضمناً این را نیز باید در نظر بگیریم زمانی که جامعه‌ی ما در خواب غفلت بود جوامع غربی طی ۴۰۰ سال برای پیشرفت خود تلاش

می‌نمودند پس اگر ما همه‌ی ظواهر خود را شبیه فرهنگ غرب نماییم باز هم اگر تلاش نکنیم به جایگاه مناسب خود دست پیدا نمی‌کنیم بلکه اوضاع جامعه بیش‌تر برآشفته خواهد شد.

پس برای قدم گذاشتن به جاده‌ی توسعه باید کمی تأمل نماییم و با مطالعه‌ی تعاریف توسعه و پیشرفت در جامعه‌ی اسلامی و مقایسه‌ی آن با تعاریف توسعه در جوامع غربی برنامه‌ای مناسب جامعه‌ی فعلی در نظر بگیریم.

#### نمونه‌های از تعریف توسعه در اسلام و غرب:

تعریف توسعه از دیدگاه اسلام: فرآیند حرکت از وضعیت موجود جامعه به وضعیت مطلوب اسلامی مبتنی بر مبانی بینشی و ارزشی در چارچوب فقه و اخلاق اسلامی. (<http://iict.ac.ir>)

تعریف غربی توسعه: توسعه فرایند تحوّل بلندمدت و همه‌جانبه (ساختاری و کیفی) درون یک نظام اجتماعی به نام جامعه است که نیازهای روبه‌گسترش جامعه را با روش عقلانی تا حدّی که امکان دارد، برآورده می‌کند و این باید به شکلی همه‌جانبه باشد (<http://marifat.nashriyat.ir/node/466>) همین‌طور که مشاهده نمودید تعاریف متفاوت می‌باشد و هر یک از تعاریف ابراز و روش مختص به خود را می‌طلبند؛ پس ما می‌توانیم طبق تعریف خود از توسعه و با کنار گذاشتن شیفتگی به غرب پا در عرصه‌ی تلاش گذاشته و به هدف خود از توسعه دست یابیم چه بسا اهداف ما از توسعه مهم‌تر بوده و باعث سعادت هر چه بیش‌تر جامعه خواهد شد.



### تعریف توسعه

#### از دیدگاه

#### اسلام:

#### فرآیند حرکت

#### از وضعیت

#### موجود جامعه

#### به وضعیت

#### مطلوب

#### اسلامی

#### مبتنی بر

#### مبانی بینشی

#### و ارزشی

#### در چارچوب

#### فقه و اخلاق

#### اسلامی



# پوپولیسیم؛ زوال نظم لیبرالی و احیای نظم آنگلساکسونی

افسانه دانش

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل

• جلب پشتیبانی مردم با توسل به وعده‌های کلی و مبهم و معمولاً تحت کنترل رهبر فرهمند و شعارهای ضد امپریالیستی.

• پیشبرد اهداف سیاسی، مستقل از نهادها و احزاب موجود، با فراخوانی توده مردم به اعمال فشار مستقیم بر حکومت.

• بزرگداشت و تقدیس مردم یا خلق، با اعتقاد به اینکه هدف‌های سیاسی باید به اراده و نیروی مردم و جدا از احزاب یا سازمان‌های سیاسی پیش برود.

امروزه با رشد پوپولیسیم، نظم بین‌المللی در حال تغییر و دگرگونی است. تعداد فزاینده‌ای از جمعیت جهان به سیاستمداران خود بی اعتماد شده‌اند. آن‌ها معتقدند که جهانی شدن هویت ملی آن‌ها را از بین برده و آن‌ها را از امکانات ملی محروم کرده است. مردم از جهانی شدن شتابزده جوامع خود آزرده‌خاطر هستند و احساس می‌کنند، دولت ملی‌شان آن‌ها را رها کرده و حاکمیت ملی کشورشان را به سازمان‌های بین‌المللی تسلیم کرده‌اند. به نظر آن‌ها نئولیبرالیسم جهانی، دولت ملی و دموکراسی ملی را تضعیف کرده است و تنها ابزار بیان نارضایتی برای شهروندانی که بیش از همه از این رویدادها متأثر شده بودند، رأی‌شان است. پیروزی «دونالد ترامپ» در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا و رای

عوام‌گرایی یا پوپولیسیم آموزه و روشی سیاسی در طرفداری کردن یا طرفداری نشان دادن از حقوق و علایق عامه است. پوپولیسیم به معنی حکومت توده وار، یا مردم باور در آمریکای لاتین متولد شده و از واژه «پوپولاسم» گرفته شده است. در قرن بیستم بیشتر جنبش‌های «عامه‌گرا» با جنبش‌های آمریکای لاتین و هند شناخته می‌شد اما از دهه ۱۹۸۰ به بعد این جنبش‌ها در کشورهای کانادا، ایتالیا، هلند، اسکانداوناوی و ایالات متحده نیز درجاتی از موفقیت را به دست آورد. این واژه در مقابل خردگرایی، عقلانیت و نخبه‌گرایی است؛ به عبارتی زمانی که در جامعه‌ای بخواهند درباره موضوعی تصمیم بگیرند به جای اینکه سراغ خردمندان، بزرگان‌اندیشه و کارشناسان بروند، با توجه به خواست عمومی تصمیم می‌گیرند. اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در قالب «پوپولیسیم» شناخته می‌شوند، بسیار متفاوت بوده و در هر جامعه و کشوری شکل خاص خود را دارد. پوپولیسیم دارای چند ویژگی کلی به شرح زیر است:

مردم بریتانیا به برگزیت، نشانه تغییر نظم جهانی و حرکت به سوی یوپولیسیم است. ریاست‌جمهوری ترامپ هم محصول نسخه‌آمریکایی نئولیبرالیسم است و هم پایانی بر آن. ترامپ به‌عنوان رهبر یک جنبش یوپولستی که اعضایش مردم عادی آمریکا بودند، توانست با استفاده از شرایط اقتصادی و فرهنگی حاکم بر آمریکا و در سایه‌شعارهای یوپولستی به قدرت برسد. انتخابات ۲۰۱۶ با شعارهای یوپولستی همچون "اول آمریکا" (هر تصمیمی در مورد تجارت، مالیات، مهاجرت و امور خارجی، ابتدا منافع کارگران و خانواده آمریکایی را تأمین خواهد کرد) همراه بود. در واقع سیاست‌های کنونی دونالد ترامپ مانند ممنوعیت ورود مسلمانان و خروج از توافقات بین‌المللی در راستای وعده‌های انتخاباتی وی است.

یکی از عجیب‌ترین بخش‌های تبلیغات انتخاباتی ترامپ حضور «نایجل فاراژ» مرد انگلیسی‌ای بود که ترامپ وی را بعنوان «مرد پشت‌پرده برگزیت» معرفی نمود. وی در آنجا ایستاده بود و فریاد «روز استقلال ما» و «مردم شریف و معمولی» سر می‌داد؛ فردی که بانک‌ها، رسانه‌های آزاد و نهادهای سیاسی گوناگونی را تحت اختیار دارد. ترامپ دقیقاً مشابه حامیان برگزیت بوده و حتی فراتر از آن ترامپ حتی خود را آقای برگزیت نامید. برگزیت نیز با شعارهای یوپولستی مانند بازگشت کنترل و کنترل هزینه همراه بود. رفراندوم برگزیت فرصتی برای احیای یوپولیسیم بریتانیایی فراهم کرد. با این شعارهای یوپولستی رای

دهندگان زیادی پای صندوق‌های رای رفتند. در واقع وعده‌های یوپولستی اغواکننده نقش مهمی در بسیج و شکل‌گیری افکار عمومی در انتخابات داشت. رسانه‌ها و احزاب با شعارهای یوپولستی خود به سیاست‌های یوپولستی دامن زدند و آن را تشدید کردند. برای مثال حزب استقلال تأثیر مهمی در رای‌گیری برگزیت داشت. ایدئولوژی این حزب در دستور کار نیروهای سیاسی بریتانیا نفوذ مهمی داشته تا حدی که می‌توان مهم‌ترین تأثیر یوپولستی در سیاست بریتانیا باشد. حتی بسیاری از شعارهای یوپولستی آن‌ها از زمان برگزاری همه‌پرسی هم چنان جایگاه خود را در بحث‌های عمومی حفظ کرده است. کمپین برگزیت با شعارهایی مانند "کنترل کشور و قوانین را بازگردانید" و "ما می‌خواهیم کشورمان به عقب بازگردد" دو عامل مهاجرت و حاکمیت را در مرکز برنامه‌های یوپولستی خود قرار داد. بدین ترتیب مهاجرت در لیست نگرانی‌های اصلی مردم بریتانیا بود که در ماه‌های آخر همه‌پرسی بیشتر به آن دامن زده شد. تقریباً ۳۰ درصد رای‌دهندگان عامل اصلی رای خود را مهاجرت می‌دانند. به طور کلی موج یوپولیسیم در سرتاسر جهان چهره سیاسی و نظم بین‌المللی را دگرگون کرده و نحوه تعامل بازیگران سیاسی را با یکدیگر تغییر داده است. برگزیت نیز مانند پیروزی ترامپ در انتخابات آمریکا بخشی از یوپولیسیم بین‌المللی است که هر کدام بسته به محیط ملی خود به شیوه‌های متفاوتی عمل می‌کنند.

**○**

**به طور کلی**  
**موج**  
**یوپولیسیم**  
**در سرتاسر**  
**جهان چهره**  
**سیاسی و نظم**  
**بین‌المللی را**  
**دگرگون کرده**  
**و نحوه تعامل**  
**بازیگران**  
**سیاسی را با**  
**یکدیگر تغییر**  
**داده است**

خبرنامه





## کارگاه آموزش تحلیل سیاسی

**مدرس: دکتر احمد فاطمی نژاد (تحلیل از منظر سیاست خارجی)**  
نشست بررسی زمینه‌ها و نتایج حمله ترکیه به سوریه با حضور دکتر سید احمد فاطمی نژاد عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، دکتر روح اله اسلامی عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، دکتر اکبر حیدری تاشه کیبود عضو هیات علمی گروه جغرافیای دانشگاه فردوسی مشهد سه شنبه ۳۰ مهرماه ۱۳۹۸ در تالار رزمی دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد به همت انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد برگزار گردید.

در ابتدای این نشست دکتر فاطمی نژاد به تحلیل وضعیت منطقه و تحولات اخیر در پی حمله‌ی سوریه به ترکیه از منظر روابط بین‌الملل پرداخت.

در ادامه دکتر حیدری تاشه کیبود به بررسی حملات اخیر و تأثیرات آن از منظر جغرافیای سیاسی پرداخت. در پایان نیز دکتر اسلامی به بررسی چالش‌های اخیر منطقه از منظر اندیشه سیاسی پرداختند.

کارگاه آموزش تحلیل سیاسی به همت انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد با سه محور تحلیل از منظر فلسفه سیاسی به تدریس دکتر روح اله اسلامی، تحلیل از منظر سیاست خارجی به تدریس دکتر احمد فاطمی نژاد و تحلیل از منظر جامعه‌شناسی سیاسی به تدریس رضا سرحدی در سه جلسه صورت پذیرفت.

## کارگاه آموزش زبان

کارگاه آموزش زبان ویژه‌ی سطوح مبتدی تا متوسط به همت انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد در ۱۴ جلسه به تدریس ناصر یوسف زهی دانشجوی مقطع دکتری رشته‌ی علوم سیاسی صورت پذیرفت.

## بازدید از کنسولگری جمهوری اسلامی افغانستان

به همت انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد برنامه‌ی بازدید از کنسولگری جمهوری اسلامی افغانستان صورت پذیرفت. در این برنامه که با همراهی دکتر سید حسین اطهری دانشیار گروه علوم سیاسی صورت پذیرفت دانشجویان با سازوکار و فرایند اداری در کنسولگری آشنا شدند.



# بازدید از فرمانداری شهرستان مشهد

به همت انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد برنامه‌ی بازدید از فرمانداری شهرستان مشهد صورت پذیرفت. در این برنامه ابتدا معاون سیاسی امنیتی فرماندار توضیحاتی پیرامون حوزه‌ی عملی رشته‌ی سیاست در فرمانداری می‌دهند و سپس دانشجویان با بخش‌های مختلف فرمانداری آشنا شده و در جریان وظایف و مسئولیت‌های این نهاد قرار گرفتند.



# مراسم معارفه نوورودی‌ها

جلسه‌ی معارفه‌ی دانشجویان نوورود کارشناسی علوم سیاسی  
دانشگاه فردوسی مشهد و آشنایی با فعالیت‌های انجمن علمی  
و نشریه سیاست نامه، با حضور اعضای هیئت علمی





## جشنواره تیتراکشوری

درخشش سیاست نامه در جشنواره تیتراکشوری ۱۱ کشوری. این جشنواره با حمایت وزارتین علوم و علوم پزشکی در تابستان ۱۳۹۸ در دانشگاه تهران برگزار شد. در این جشنواره که بالغ بر بیست و هشت هزار اثر و نشریه در آن شرکت کردند نشریه سیاست نامه به صاحب امتیازی انجمن علمی علوم سیاسی افتخاری دیگر را بر دفتر شفاف و درخشنده خود افزود و به رتبه سوم در بخش نشریات سیاسی دست یافت. لازم به ذکر است که این افتخار به کمک دانشجویان باهوش علوم سیاسی محقق شد. خداوند را شاکریم که نشریه سیاست نامه عرصه‌ای برای پرورش اذهان خلاق و پر دغدغه‌ی دانشجویان تبدیل شده است. از جانب خود و تمام همکارانم در خانه نشریات دانشگاه فردوسی از دانشجویان فهیم و کوشایی که در شمارگان ۱۸ و ۱۹ سیاست نامه ما را یاری کردند کمال تشکر را دارم و آرزوی کامروایی و آبادانی برای کشورم به دست دانشجویان وطن دوست و پرتلاش را دارم.

سمیرا ایزدپناه

مدیر مسئول نشریه سیاست نامه



رتبه اول هجدهمین جشنواره نشریات علمی و تخصصی در دانشگاه فردوسی  
رتبه اول طراحی گرافیک در هجدهمین جشنواره نشریات دانشگاه فردوسی  
دومین نشریه برتر از دید دانشجو  
نشریه شایسته تقدیر در نهمین جشنواره حرکت دانشگاهی

و اینک کسب افتخارات دیگر برای سیاست‌نامه

# کسب رتبه سوم بخش مقالات سیاسی در جشنواره تیترا ۱۱ کشور

